

A black and white close-up portrait of Leon Trotsky, showing his eyes behind round glasses, his nose, and a thick mustache and goatee. The background is blurred.

لئون تروتسکی

# واصول تشکیلاتی حزب انقلابی

نخستین سند جامع درباره دیدگاه‌های تشکیلاتی تروتسکی

داین فیلی، پال لوبلان و توماس توئیس  
ترجمه و تلخیص: آرام نوبخت و نعلال تمدن

گرایش  
بلشویک  
لنینیست‌های ایران  
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

لئون تروتسکی و اصول تشکیلاتی حزب انقلابی

ترجمه و تلخیص: آرام نوبخت و نعلال تمدن

## **Leon Trotsky and the Organizational Principles of the Revolutionary Party**

Dianne Feelay, Paul Le Blance, and Thomas Twiss

## فهرست عناوین

پیشگفتار ..... ۱

### فصل اول: تجارب تشکیلاتی اپوزیسیون چپ

۱. عملکرد دمکراسی در سانترالیسم دمکراتیک ..... ۲
- الف) مسئولیت پایه‌ها و صفوف عمومی حزب ..... ۲
- ب) حزب چگونه خود را می‌سازد ..... ۴
- ج) مسئولیت رهبری ..... ۷
۲. شیوه بروکراتیک عملکرد حزب ..... ۸
- ب) نحوه عملکرد آپارات بروکراتیک در حزب ..... ۱۱
۳. گروه‌های درون حزبی و هنجارهای حزبی ..... ۱۷
۴. برنامه بازگرداندن دمکراسی حزبی ..... ۲۱

### فصل دوم: مسائل تشکیلاتی در سایه ساخت حزب جهانی (بین‌الملل چهارم)

۱. پویایی مسائل تشکیلاتی ..... ۲۴
۲. تأکید بر درستی برنامه انقلابی ..... ۲۶
۳. کارکردهای دمکراسی حزبی ..... ۲۹
۴. تأکید بر سانترالیسم ..... ۳۴
۵. بحران «بخش فرانسه» ..... ۳۹
- الف) سیاست اصولی ..... ۴۱
- ب) سانترالیسم دمکراتیک ..... ۴۲
- ج) پی‌ریزی حزب و مسئولیت‌های رهبری ..... ۴۴

- ۴۷ ..... (د) بازگشت به کارگران و مبارزات توده‌ای
- ۴۹ ..... (۶) بروز بحران در بخش آمریکا
- ۴۹ ..... الف) دفع یک انشعاب غیراصولی
- ۵۵ ..... ب) علیه آزادکاری
- ۵۶ ..... ج) بنیان‌گذاری حزب کارگران سوسیالیست
- ۶۸ ..... (د) اختلاف جناحی ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰
- ۷۴ ..... (۷) برخی ملاحظات تشکیلاتی در انترناسیونال چهارم
- ۷۷ ..... منابع

## پیشگفتار:

«وجه تمایز خائنین در آنست که همیشه یا کم‌حافظه‌اند یا مردم را کم‌حافظه تصور می‌کنند. برعکس، انقلابیون حافظه خوبی دارند. به همین خاطر است که می‌توان به‌راستی گفت که حزب انقلابی، حافظه طبقه کارگر است. اولین و مهم‌ترین وظیفه ما این است که بیاموزیم برای پیش‌بینی آینده، گذشته را به دست فراموشی نسپاریم» (لئون تروتسکی، ۱۹۲۹)

برای انقلابیون عصر ما، دیدگاه‌های خود تروتسکی درباره اصول سازمانی حزب انقلابی از اهمیتی ویژه برخوردارند. منسجم‌ترین و عمیق‌ترین و فشرده‌ترین مجموعه تأملات مرتبط با این موضوعات سازمانی را می‌توان در سنت بلشویکی یافت؛ سنتی که ولادیمیر لنین مبتکرش بود. این سنت را بعدتر تروتسکی با پیوستن به حزب بلشویک در ۱۹۱۷ غنی‌تر کرد. تروتسکی تجارب انقلابی بارور دو دهه و خاصه چشم‌انداز انقلاب مداوم را که از دل قیام ۱۹۰۵ طبقه کارگر روسیه برخاست به این سنت افزود. تروتسکی به‌عنوان یکی از رهبران بزرگ انقلاب بعد از لنین، نقشی کلیدی در به قدرت رساندن کارگران در اکتبر ۱۹۱۷ داشت. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ نقشی محوری در تکامل و پرورش این اصول سازمانی در مقیاسی جهانی به واسطه انترناسیونال کمونیست ایفا کرد. از ۱۹۲۳ به بعد، پیشقراول مقابله با تهاجمات بروکراتیک و آلودن هنجارهای بلشویک به دست استالین و متحدینش بود. از ۱۹۳۳ تا زمان مرگش در سال ۱۹۴۰، تروتسکی بی‌وقفه و بدون خستگی برای پی‌ریزی یک حزب جهانی انقلاب سوسیالیستی جدید (انترناسیونال چهارم) بر مبنای اصول سیاسی و سازمانی بلشویسم مبارزه کرد. در همه این‌ها سنت بلشویکی هم‌چنان غنی‌تر شد، به طوری که اکنون گنجینه‌ای پربرها از درس‌ها و تأملات درباره اصول سازمانی حزب انقلابی در دسترس انقلابیون جدی است.

هدف از این مجموعه به‌عنوان نخستین ارزیابی منسجم از دیدگاه‌های تروتسکی درباره اصول و هنجارهای تشکیلات انقلابی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰، بازنگری درک و دریافت تروتسکی از حزب انقلابی و اصول سازمانی از لابه‌لای نوشته‌های فراوان او است. این بازنگری اساساً به‌شکل نقل‌قول محور و نه تفسیری پیش می‌رود و مشتمل بر سه بخش است: (۱) خلاصه‌ای از درک پایه‌ای تروتسکی از اصول تشکیلاتی. (۲) ارزیابی دفاع تروتسکی از هنجارهای بلشویکی در دوره مبارزه اپوزیسیون چپ در داخل روسیه در فاصله سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹؛ (۳) ارزیابی دیدگاه‌های تروتسکی در طول اخراج از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰، یعنی دوره رهبری اپوزیسیون چپ و انترناسیونال چهارم.

## فصل اول: تجارب تشکیلاتی اپوزیسیون چپ

### ۱) عملکرد دمکراسی در سانترالیسم دمکراتیک

از منظر تروتسکی دمکراسی و سانترالیسم «دو وجه تشکیلات حزبی اند. مسأله بر سر هماهنگ سازی این دو به درست ترین حالت ممکن است، یعنی حالتی که به بهترین شکل، متناسب با وضعیت باشد».

تروتسکی در نامه ای که دسامبر ۱۹۲۳ در پراودا به چاپ رسید نوشت: «در دوره اخیر چنین تعادلی وجود نداشت. مرکز ثقل به نادرستی در آپارات حزب گیر افتاد. ابتکار عمل حزب به حداقل رسید» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص ۱۲۴)

این حالت باعث اُفت ظرفیت مبارزاتی حزب می شود و به بیان دیگر حزب را خلع سلاح می کند. با این وجود «مزیت بی مانند» حزب دقیقاً در توانایی اش به نتیجه گیری و جمع بندی بر مبنای «یک دمکراسی درون حزبی پویا و فعال» نهفته است. رهبری حزب بدون این «تجربه جمعی چندگانه» کم عمق می شود و راه را به روی «اداره امور به دست ارگان های اجرایی (کمیته، دفتر سیاسی، دبیرخانه و غیره)» می گشاید. در نتیجه «با تثبیت این رژیم، تمامی امور در دستان یک گروه کوچک، گاهی تنها یک دبیرخانه، متمرکز می شود که عزل و نصب و صدور دستورالعمل و اعمال مجازات و غیره را در دست دارد» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص ۷۷)

### الف) مسئولیت پایه ها و صفوف عمومی حزب

برای تروتسکی دمکراسی درون حزبی یک سلاح پرولتری در زرادخانه مبارزه طبقاتی به شمار می رفت.

«لنینیسم بدون پهنای تئوریک، بدون تحلیل انتقادی از فرایند سیاسی قابل تصور نیست. سلاح کنکاش مارکسیستی باید دائماً صیقل داده و به کار گرفته شود ... لنینیسم به مثابه یک کُنش انقلابی، یک درک انقلابی را پیش فرض می گرفت که با تأمل و تجربه صیقل می خورد. در حوزه اجتماعی این به درک شما نسبت به عضلاتان در یک کار فیزیکی می ماند» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۹۸-۹۹)

وظایف سیاسی ای که اجمالاً در یک کنگره حزبی تدوین می شوند، در بهترین حالت تخمینی از اموری هستند که باید انجام پذیرند. تنها تجربه پراتیک و عملی است که می تواند یک خط سیاسی را تأیید کند، آن را به

تعدیل وادارد یا اثبات کند که چنین وظایفی ناکافی بوده‌اند. کافی‌ترین مکانیسم برای انعکاس این تجربه، همانا حیات غنی درون‌حزبی و دمکراسی درون‌حزبی است. وحدت عمل تنها از درون این تجربه جمعی می‌تواند زاده شود:

«حزب مهم‌تر از هر چیز یک تشکیلات عمل است. کل پیکره اعضایش باید قادر باشد که در هر لحظه، تحت رهبری کمیته مرکزی آماده بسیج برای نبرد باشد. این آمادگی برای نبرد بدون یکپارچگی حزب غیرقابل تصور است. اما خام‌ترین شکل خطا خواهد بود اگر تصور کنیم که یکپارچگی با هیچ چیز دیگری به وجود نمی‌آید جز با صدور کتاب‌های کلیشه‌ای رسمی از بالا برای پایینی‌ها. حزب در کلیت خود یکپارچگی را به واسطه تجدید و انباشت دائمی تجربه جمعی، به واسطه تلاش و عقل جمعی، بر مبنای برنامه و قواعد و سنن و تجربه پیشین حزب ایجاد می‌کند. این فرایند، بدون اختلاف و نقد و تصادم آرا غیرقابل تصور است.»

به گفته تروتسکی:

«تنها در تضادها و اختلافات نظر است که شکل‌گیری افکار عمومی حزب ناگزیر رخ می‌دهد. متمرکز کردن این فرایند در درون فقط آپارات حزب- که بعدتر وظیفه پیدا می‌کند ثمرات کارش را در قالب شعارها و فرامین و نظایر این‌ها به حزب عرضه کند- به معنی اخته کردن حزب به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی است»

اختلافات درون حزب ناگزیر در آینده نیز تکرار می‌شوند، اما همچون گذشته این اختلافات تنها به واسطه «عقل جمعی حزب، پاییدن خویش در هر لحظه و از این رو حفظ تداوم توسعه» قابل حل هستند (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۷۹-۸۰ و ۱۰۰)

به عبارت دیگر دمکراسی لازمه اساسی حداکثرسازی امکان یک برنامه سیاسی صحیح است. روشن است که برخورداری از بحث درونی غنی به‌عنوان یک نرم یا هنجار تشکیلاتی، مستقیماً از اهمیت مرکزی توسعه و بهبود برنامه سیاسی حزب منتج می‌شود و به بیان تروتسکی «مسائل تشکیلاتی از مسائل برنامه‌ای و تاکتیک‌ها جدایی‌ناپذیرند» (انترناسیونال سوم پس از لنین، ص. ۱۵۸)

تروتسکی در برابر «بله‌قربان‌گو»هایی که زاده روش‌های بروکراتیک بودند، الگوی بلشویکی را چنین توصیف کرد:



«یک بلشویک صرفاً یک فرد منضبط نیست. او فردی است که در هر مورد و در هر مسأله‌ای نظر محکم خود را دارد و شجاعانه و مستقلاً از آن نه تنها در برابر دشمنانش، بلکه در برابر حزب خویش دفاع می‌کند. امروز شاید او در اقلیت تشکیلات باشد. او تن خواهد داد، چون این حزبش است. اما این همواره بدان معنی نیست که وی اشتباه می‌کند. چه بسا او پیش از دیگران وظایف جدید یا ضرورت یک چرخش را ببیند یا درک کند. از این رو او به حزبش خدمت خواهد کرد، به حزب کمک خواهد کرد که تماماً مسلح وظیفه جدید را به انجام رساند یا چرخش جدید را بدون طغیان‌های ارگانیک و تشنج‌های جناحی صورت دهد» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۱۲۷)

رویکرد انتقادی هر یک از اعضا ابزاری ایمن برای کمک به تصحیح یک موضع نادرست یا حرکت قاطعانه به یک مسیر جدید در برهه‌ای است که تحولات وضعیت چنین دیکته می‌کنند. حزب برای این منظور نیازی به «کارگزاران چاپلوس» ندارد، بلکه کسانی را می‌خواهد که:

«به لحاظ اخلاقی آن قدر آبدیده‌اند و سرشار از احساس مسئولیت که در هر مسأله مهمی وظیفه خود می‌دانند که نظرات فردی‌شان را با وظیفه‌شناسی بیان و با هر ابزار ممکن که ناقض انضباط معقول (و نه بروکراتیک) و وحدت عمل نباشد، شجاعانه از آن دفاع کنند... از همین روست که اطاعت بروکراتیک و سرسپردگی ساختگی و همه نوع خیرخواهان توخالی که می‌دانند کدام طرف نان‌شان کره مالیده شده است، نمی‌توانند تحمل شوند. آن چه نیاز داریم، انتقاد است و بررسی فاکت‌ها و استقلال اندیشه و استقلال شخصیت و احساس مسئولیت و حقیقت نسبت به خود و به کار خود» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۱۳۴-۳۵).

### **ب) حزب چگونه خود را می‌سازد**

حزب وظایف برنامه‌ای اساسی خود را تنها با «اعمال آن چنان رهبری جمعی‌ای که جلوه‌گر ابتکار عمل طبقه کارگر باشد...» می‌تواند انجام دهد (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۱۲۵).

بنابراین مسأله این است که چگونه اعضای منفرد با تجارب گوناگون می‌توانند برای تشکیل این تیم کارا به یک‌دیگر جوش بخورند؟

برای تروتسکی پاسخ به این سوال به رابطه متقابل نسل قدیم با تجربه انقلابی وسیع و نسل جوان با انرژی و تازگی خود نهفته بود. هر نسل می‌بایست هم بیاموزد و هم آموزش دهد. از خلال چنین فرایندی بود که چنین تیمی شکل می‌گرفت و حزب انقلابی تقویت می‌شد. تروتسکی در سخنرانی پیش از کنگره سیزدهم تعریفی از دمکراسی حزبی به دست داد:

«از یک سو دمکراسی حزبی عبارت از رژیمی است که ضامن رهبری تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی نسل قدیم بلشویک‌های مخفی و غنی در تجربه است، چرا که بدون تضمین این رهبری، حزب قادر نخواهد بود سکان هدایت کشتی دولت و کشتی جنبش بین‌المللی کارگری را در بحبوحه مشکلات و عبور از آبراهه‌های تنگ و صخره‌ها به دست بگیرد (و تنها یک کودک نخواهد توانست این را درک کند). اما در عین حال دمکراسی حزبی عبارت از رژیمی است که در عین تضمین جایگاه برجسته نسل قدیم، ضامن دسترسی نسل جوان تر به مسیر مرتفع بلشویسم و لنینیسم باشد- آن هم نه با آموزش صوری (چنین روش‌هایی قادر به تحقق این هدف نیستند)، بلکه در عوض با مشارکت فعال و مستقل و عملی در حیات سیاسی حزب و کشور» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص ۱۵۲-۱۵۳).

تروتسکی در جای دیگری نوشت:

«تنها به واسطه همکاری فعال دائمی با نسل جدید در چهارچوب دمکراسی است که گارد قدیم از خود به‌عنوان یک فاکتور انقلابی صیانت خواهد کرد» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص ۱۲۵)

تنها راهی که یک حزب انقلابی می‌تواند یک حزب انقلابی باقی بماند، ارزیابی حزب از چشم‌اندازهای خود در طی یک فرایند مداوم و تجدیدشونده است که در مبارزه طبقاتی محک می‌خورد. تروتسکی خاطر نشان کرد:

«انقلاب پرولتری از فراز و فرودهای بزرگی می‌گذرد. این مسیر سرشار از سراسیمگی‌ها و تونل‌ها و دست‌اندازها است. هنوز فراز و فرودهای بسیاری در انتظار دهه‌های بعدی‌اند. از همین روست که گزینش مداوم انقلابیون و ورزیده کردن‌شان در نه تنها در مبارزه توده‌ها علیه دشمن بلکه همین طور در نبرد ایدئولوژیک درون حزبی و آزمون‌شان در رویدادهای سترگ و بزنگاه‌های ناگهانی از اهمیت تعیین‌کننده برای حزب برخوردار است» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، صص. ۱۹۲-۹۳).

از طریق دموکراسی است که حزب به هم جوش می‌خورد، خط سیاسی‌اش را به آزمون می‌گذارد و میراث انقلابی‌اش را برای نسل بعدی بازمی‌یابد. تروتسکی در پایان جنگ داخلی این فرایند را با فرایند رشد یک فرمانده کارآموز ارتش سرخ مقایسه کرد:

«فرمانده آینده وارد مدرسه نظامی می‌شود. او نه پیشینه انقلابی دارد و نه تجربه جنگی. یک مبتدی است که ارتش سرخ را مانند نسل قدیم نمی‌سازد: او به یک سازمان حی و حاضر، با رژیم درونی و سنن تعریف شده‌اش قدم می‌گذارد. در این جا شباهت روشنی با رابطه میان کمونیست‌های جوان و گارد قدیم حزب وجود دارد. به همین خاطر ابزارهایی که سنت مبارزاتی ارتش یا سنت انقلابی حزب از طریق‌شان به جوانان منتقل می‌شود، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. بدون یک توالی نسلی و متعاقباً بدون یک سنت، پیشرفت باثبات ناممکن است. اما سنت، یک کتاب قانون خشک یا یک کتابچه راهنمای رسمی نیست. نمی‌توان آن را مانند انجیل از بر کرد یا پذیرفت. نمی‌توان هر آن چه را که نسل قدیم می‌گوید صرفاً به خاطر "قول شرفش" باور کرد. برعکس، سنت باید به نوعی با مشقت و ریاضت درونی کسب شود. باید به شکلی انتقادی خودش پرورده شود و به این شکل هضم شود. وگرنه کل ساختار روی شن بنا خواهد شد» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۱۳۳-۳۴).

برای مارکسیست‌ها مسأله دموکراسی حزبی یک مسأله حقوقی نیست. از نظر تروتسکی «تعاریف حقوقی دموکراسی حزبی» یا «محدودیت‌هایی که اساسنامه حزبی بر آن تحمیل می‌کند»، «هرچه قدر هم مهم باشند، اما مسائل ثانویه‌اند» و این‌ها را باید «در پرتوی تجربه» آزمود و در صورت لزوم «جرح و تعدیل» کرد، اما:

«آن چه باید پیش از هر چیز دیگری تعدیل کرد، روحیه حاکم بر سازمان‌های ماست. هر بخش حزب باید به ابتکار عمل جمعی، به حق نقد آزاد و رفیقانه- بدون وا همه و بدون عقب‌نشینی- و حق تعیین سرنوشت تشکیلاتی بازگردد»

هرگونه تلاش برای تدوین مقررات و هنجارهای ساتنرالایسم دمکراتیک در اساسنامه حزب می‌بایست نقطه عزیمت خود را «صیانت از حزب در برابر پدیده‌هایی نظیر احتمال بروکراتیزه شدن آپارت خود و هم‌چنین در عین حال خطر انزوای حزب از توده‌ها» قرار دهد (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۱۲۶ و ۱۵۲).

وظایف سیاسی و مسائل اقتصادی پیش روی حزب انقلابی ضرورتاً «همیشه اختلافات نظر و گروه‌بندی‌های موقتی به حول نظرات را به دنبال خواهد داشت» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۸۵). اما از چنین فرایندی نباید

هراسید، چرا که تنها از خلال دمکراسی درونی است که مارکسیست‌ها می‌توانند چشم‌اندازهایشان را بازبینی کنند. تروتسکی نوشت:

«بدون گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک موقتی، حیات ایدئولوژیک حزب غیرقابل تصور است. هیچ‌کس تا به حال رویه دیگری کشف نکرده‌است. آنانی که به جستجوی کشف آن برآمده‌اند، صرفاً نشان داده‌اند که نوش‌دارو و راه‌علاج‌شان معادل با خفه کردن حیات ایدئولوژیک حزب بوده‌است» (انترناسیونال سوم پس از لنین، ص. ۱۴۹)

سرکوبی و فرونشاندن اختلافات موجود، وادار کردن به سکوت، توسل به عبارات یا نقل‌قول‌های کلیشه‌ای و خارج از بستر از لنین، همگی روش‌های یک حزب ناسالم هستند. همان‌طور که تروتسکی اشاره کرد، اگر قرار نباشد حزب بر سر اختلافات بحث کند و بر مبنای اطلاعات ارائه‌شده تصمیم بگیرد، پس به‌راستی چه کسی باید تصمیم بگیرد؟

تروتسکی در واکنش به کارزاری که سال ۱۹۲۶ در پروادا دربارهٔ مضرات و مخاطرات بحث درون‌حزبی به‌راه افتاده بود، نوشت:

«بحث چیست؟ بحث یعنی پذیرش رسمی این واقعیت از سوی حزب که مسائلی پیش رویش هستند که حول‌شان اختلافاتی وجود دارند. آیا حزب می‌تواند بدون بحث دربارهٔ این موضوعات تصمیم بگیرد؟ خیر، نمی‌تواند. و اگر قرار نباشد حزب دربارهٔ این مسائل تصمیم بگیرد، پس چه کسی باید چنین کند؟ همهٔ شاکلهٔ موضوع همین است: آیا کسی می‌تواند موضوعات مورد مناقشه را برای حزب، به جای حزب و پشت سر حزب تصمیم بگیرد یا خیر؟» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۱۲۰).

### ج) مسئولیت رهبری

از نظر تروتسکی رهبری حزب باید بازتاب تجربهٔ جمعی خود حزب باشد. رهبری انتخاب می‌شود که ادارهٔ امور حزب را انجام دهد. در نتیجه رهبری باید بداند که «هیچ چیز نیست جز مکانیسم اجرایی ارادهٔ جمعی» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۱۲۶). پیروان اپوزیسیون چپ این ملاحظهٔ لنین را نقل می‌کردند که «یک "ستاد" بلشویکی

می‌بایست "واقعاً اراده‌ی خوب و آگاه هر ارتشی را که از این ستاد تبعیت و در عین حال هدایتش می‌کند در پشت خود داشته باشد" (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۵۲).

تروتسکی به اهمیت ساخت یک تیم رهبری اشاره می‌کند. بنابراین مسئولیت رهبری اینست که با ایجاد فضا و بستر تصمیم‌گیری جمعی، به صفوف خود کمک کند. یک رهبری سالم «به صداهای توده‌های وسیع حزب اعتنا می‌کند و نباید هر انتقادی را تجلی نوعی جناح‌گرایی بداند و بدین ترتیب اعضای وظیفه‌شناس و منضبط حزب را به سوی محافل در بسته و درغلتیدن به جناح‌گرایی براند» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۸۰). بدون یک رهبری حقیقتاً باز، فرایندهای دینامیک و پویایی که حزب از خلال شان باید جوش بخورد دگرگون می‌شوند. نتیجه‌ی این امر چیزی نخواهد بود جز «پاره پاره شدن کادرهای حزبی؛ پاک شدن رهبری حزب از عناصر ارزشمندی که هر یک نماینده‌ی بخش قابل توجهی از تجربه‌ی انباشته‌ی حزب هستند؛ و تحلیل رفتن سیستماتیک و فقر ایدئولوژیک هسته‌ی رهبری» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۶۹).

هرگونه تلاش برای توقف روش‌های بروکراتیک باید:

«جایگزینی بروکرات‌های مومیایی شده با عناصر تازه‌ای که پیوند نزدیکی با زندگی جمع دارند یا قادر به تضمین چنین پیوندی هستند، را در دستور کار خود قرار دهد. پیش از هر چیز مناصب برجسته باید از کسانی که با شنیدن نخستین کلمه‌ی نقد و اعتراض و مخالفت، صاعقه‌های غیظ و کيفرخواهی را به سوی منتقد پرتاب می‌کنند پاک شود. باید همه احساس کنند که از هم‌اکنون هیچ‌کس حزب را ارعاب نخواهد کرد. "مسیر نو" باید این‌گونه آغاز شود» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۱۲۶-۲۷).

## ۲) شیوه‌ی بروکراتیک عملکرد حزب

دمکراسی حزبی، فرصت حزب را برای توسعه‌ی یک خط برنامه‌ای صحیح به حداکثر می‌رساند. از سوی دیگر روش بروکراتیک، ابتکار عمل را می‌کشد و بذره‌های بدبینی را میان صفوف حزب می‌کارد. یک رژیم بروکراتیک: «بزرگ‌ترین همه‌ی خطر هاست. چرا که پیش‌تاز پرولتاریا، این نیروی اصلی مقاومت در برابر دشمن را فلج می‌کند. اگر دستان یک سرباز بسته باشد، خطر اصلی دیگر نه دشمن، بلکه طنابی است که دستان سرباز را بسته. رژیم

کنونی دست و پای ابتکار عمل و فعالیت مستقل حزب را می‌بندد ... و حزب را در برابر دشمن تضعیف می‌کند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۴۱۱).

در این بستر، رشد بروکراسی حزبی به طور قابل توجهی باعث رشد و پیشروی خط سیاسی نادرست می‌شود، دقیقاً به این دلیل که کارکرد روش بروکراتیک جلوگیری از تصحیح یک خط است.

در سال‌های نخستین مبارزه تروتسکی علیه رشد بروکراسی، هرکسی دست‌کم به شکل صوری هم که شده می‌پذیرفت که بروکراسی را باید مهار کرد. اما تا سال ۱۹۲۶، آپارات آماده شده بود که دمکراسی حزبی را بازتعریف و آن را به ضدّ خودش مبدل کند. با گسترش تضادهای میان قطعنامه‌های حزبی و واقعیت، آپارات حزب تلاش کرد تا با «فروکاستن و تقلیل سریع برنامه به سطح آن‌چه که در عمل وجود داشته» بر این تناقض غلبه کند (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۶۵).

در یکی از مقالات پراودا به سال ۱۹۲۶، گزارش اوگلانوف، دبیر تشکیلات حزب در مسکو چنین خلاصه شده بود:

«ماهیت دمکراسی حزبی چیست؟ رفیق اوگلانوف پاسخی روشن و موجز می‌دهد: معرفی وظایف پایه‌ای پیش روی حزب و کشور به تشکیلات حزبی به شکلی صحیح و به‌موقع، به نحوی که {تشکیلات} قادر به حل آن باشد؛ کشاندن توده وسیع اعضای حزب به مباحثه و حلّ این مسائل؛ توضیح مشکلات بنیادی ساختمان سوسیالیسم به پرولتاریا به شکلی صحیح و به‌موقع؛ بررسی تطبیقی صحت سیاست‌هایمان با حال و هوای طبقه کارگر و بخش‌های منفک آن؛ و تصحیح خط مان بر مبنای این بررسی» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۶۲)

اوگلانوف در تلاش برای معرفی «جوهره» دمکراسی عملاً از جوهره بروکراسی دفاع کرد. تروتسکی نوشت:

«برای سخنران تماماً واضح و مبرهن و از پیش مشخص بود که وظایف را آپارات و تنها آپارات به حزب معرفی می‌کند و اگر این معرفی "به شکلی صحیح و به‌موقع" باشد، به‌موقع بودن و صحیح بودنش را خود آپارات تصمیم می‌گیرد...»

حزب هم‌چون یک توده ساکن و بی‌جان ترسیم می‌شود که میل به مقاومت دارد و باید به بحث‌ها بر سر وظایفی که از سوی همان آپارات حزبی به او معرفی می‌شوند، "کشانده" شود.

اگر فراتر برویم می‌آموزیم دمکراسی است که "مشکلات بنیادی ساختمان سوسیالیسم را به شکلی صحیح و به‌موقع به پرولتاریا توضیح می‌دهد"، یعنی همان سؤالاتی که آپارات به حزب معرفی کرده‌است و حزب را به بحث حول آن کشانده‌است. در این‌جا رابطه بروکراتیک یک‌بعدی میان آپارات و حزب به طبقه هم بسط پیدا می‌کند.

دمکراسی است که "بررسی تطبیقی صحت سیاست‌هایمان با حال و هوای طبقه کارگر و بخش‌های منفک آن" را انجام می‌دهد. همان آپاراتی که وظایف را معرفی می‌کند، هم حزب را به بحث درباره‌اش می‌کشاند و هم این وظایف را به پرولتاریا توضیح می‌دهد و سیاست‌هایش را با "حال و هوای" طبقه کارگر می‌سنجد تا "بر مبنای این بررسی"، خط را "تصحیح" کند: بنابراین خط را همان‌هایی اصلاح می‌کنند که آغاز کردند: آپارات ...

هیچ اشاره‌ای به بحث آزاد حزب درباره همه مسائل نیست. و دست آخر در این نگاه او، مسأله انتخابی بودن افراد مسئول و برجسته به کل از جوهره دمکراسی حزبی مستثنی می‌شود» (چالش، ۱۶۲۶-۲۷، صص. ۶۳ و ۶۵).

تروتسکی اشاره کرد که حزب کمونیست روسیه، در حال تبدیل به حزبی است که در دو طبقه زندگی می‌کند: «طبقه بالا که همه تصمیمات گرفته می‌شود و طبقه پایین که کل کارش باخبر شدن از تصمیمات است» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۶۹).

آپارات، هرچه‌بیش‌تر حزب را با «تصمیمات نقداً اتخاذشده، وضعیت جبران‌ناپذیر و عمل انجام‌شده» مواجه می‌کرد (انترناسیونال سوم پس از لنین، ص. ۱۵۳).

در نتیجه رشد سلسله‌مراتب درون حزب، جایی که «حقوق واقعی یک عضو در بالا (به ویژه دبیرخانه) چندین و چند بار بالاتر از حقوق واقعی یک‌کصد عضو در پایین است»، تصمیم‌گیری جمعی جای خود را به حاکمیت بروکراتیکی داد که نیرو گرفته بود (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۵۲).

«مشارکت صفوف حزب در شکل‌دهی عملی به تشکیلات بیش از پیش دارد به امری موهوم تبدیل می‌شود. طی یک یا یک سال و نیم گذشته، روانشناسی ویژه‌ای در دبیرخانه حزب به وجود آمده‌است که خصلت مهمش

اینست که امر به آن مشتبه شده که می‌تواند دربارهٔ هر مسأله‌ای تصمیم بگیرد، بی آن که با جوهرهٔ موضوعاتی که درگیرشان می‌شوند آشنا باشند... این عمل بارها مضرتر است، چراکه هرگونه حسّ مسئولیت را از هم می‌پاشد و می‌کشد» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۵۵)

## ب) نحوهٔ عملکرد آپارات بروکراتیک در حزب

راکوفسکی، همکار تروتسکی در این دوره اشاره کرد که وقتی لینین زنده بود، آپارات حزبی یک دهم قدرتی را که بعدتر به دست آورد نداشت. به جای یک دمکراسی حزبی آگاهانه، یک آپارات متفرعن و خودگمارده پرورش یافت:

«۱) نسخه‌های تحریف‌شدهٔ تئوری‌های لنینیسم با هدف تقویت استحکامات بروکراسی حزبی؛ ۲) سوء استفاده از قدرت که نمی‌تواند ابعادی هیولوار نسبت به کمونیست‌ها و کارگران در شرایط دیکتاتوری پیدا نکند؛ ۳) مداخلهٔ شیدانه در کلّ ماشین انتخاباتی حزب؛ ۴) به‌کارگیری روش‌هایی در طول بحث که فقط می‌توانستند مایهٔ افتخار مقامات بورژوا-فاشیست باشند و نه هرگز یک حزب پرولتری (نظیر جوخه‌های تمام‌مسلح، اخلاک‌گرانی که نشست‌ها را برهم می‌ریزند، پایین کشیدن سخنرانان از تریبون و غیره)؛ ۵) غیاب پیوندها و روابط رفیقانه و وظیفه‌شناسی در روابط فردی و نظایر این‌ها» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۱۱۵)

این‌ها نمودهای افراطی شیوهٔ عملکرد بروکراتیک درون حزب بودند. گزینش و دستچین پرسنل برای احراز وظایف، یک ابزار حاضر و آماده برای تقویت شیوهٔ بروکراتیک بود. تصمیمات دربارهٔ عزل و نصب و واگذاری و انتقال همگی «بیش از هر چیز از این منظر بودند که چه قدر به حفظ رژیم درون حزبی کمک می‌کند یا مانع آن می‌شوند...» (چالش، ۱۹۲۵-۲۷، ص. ۵۴).

در نتیجه تروتسکی اوایل سال ۱۹۲۳ مشاهده کرد که:

«لایه‌ای بسیار گسترده از کارگران حزبی ایجاد شده‌است که به آپارات دولتی یا حزبی تعلق دارند و کاملاً فراموش کرده‌اند که نظرات سیاسی خودشان را داشته‌باشند یا دست‌کم چنین نظراتی را علناً ابراز کنند، تو گویی اعتقاد دارند که سلسله‌مراتب دبیری سازوبرگ مناسبی برای شکل‌دهی نظرات حزب و تصمیم‌گیری حزبی است. در پس این لایه که از داشتن نظرات خود طفره می‌رود، لایهٔ وسیعی از توده‌های حزبی وجود دارد



که در مقابل‌شان هرگونه تصمیم در قالب یک فراخوان یا دستور ظاهر می‌شود. درون این قشر از حزب درجه فوق‌العاده‌ای از نارضایتی وجود دارد که برخی‌شان مشروع و برخی دیگر ناشی از عوامل تصادفی هستند. این نارضایتی از طریق تبادل علنی نظرات در نشست‌های حزبی یا با اعمال نفوذ جمع بر تشکیلات حزبی (در انتخابات کمیته‌های حزبی و دبیرخانه‌ها و غیره) آرام نمی‌شود، بلکه در عوض هم‌چنان در خفا تلبار می‌شود و به موقعش منجر به دمل‌های درونی می‌شود» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۵۶)

آپارات بروکراتیک که در "طبقه دوم" حزب زندگی می‌کند، «باندبازی و خودبینی بروکراتیک و تحقیر کامل، حال و هوا و افکار و نیازهای حزب» را توسعه داد و از یک نظام «ترور» برای ارباب و ساکت کردن پایه‌های حزبی استفاده کرد. حتی زمانی که آپارات حرکتی را برای افشای فساد دولت یا مقامات حزبی آغاز کرد، محدود نفراتی را یافت که حاضر باشند برای شهادت دادن پا پیش بگذارند (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۶۹؛ چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۴۱)

این «آپارات حزبی متمرکز و خودبسند» ناگزیر منجر به «دیکتاتوری آپارات حزب می‌شود، چرا که یک طبقه با یک پیشتاز پراکنده (فقدان بحث آزاد و کنترل بر آپارات و حق انتخاب به معنی یک پیشتاز پراکنده است) چاره‌ای ندارد جز این که به یک شیء صرف در دستان رهبری یک آپارات متمرکز بدل شود...» (چالش، ۱۹۲۵-۲۶، صص. ۷۱-۷۲).

به جای یک حیات درونی پویا، «توده‌های حزب تنها سخنرانی‌های مقامات حزب را می‌شنوند و همگی از پشت یک عینک می‌خوانند. پیوندها تحلیل می‌روند و اعتماد به رهبری پس می‌رود. در نشست‌های حزبی بدمنصبی حکمفرماست و همراه با آن بی‌علاقگی اجتناب‌ناپذیر» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۷۶)

تروتسکی خاطر نشان کرد که ترکیب رهبری حزب انقلابی تابعی از خط سیاسی است. اما:

«انتقاد به کمیته مرکزی تقریباً به همان سبکی دیده می‌شود که سلطنت‌طلبان عادت داشتند "خیانت به شاه" را ببینند. چنین رویکردهایی هیچ وجه اشتراکی با بلشویسم ندارند. عضویت در کمیته مرکزی یک منصب موروثی یا حتی مادام‌العمر نیست. کمیته مرکزی یک هیئت مقتدر است، اما هنوز هم جزئی از حزب است. حزب می‌تواند کمیته مرکزی را جایگزین کند و برای این منظور، حزب می‌بایست بتواند درباره کمیته مرکزی قضاوت کند. انتقاد از کمیته مرکزی، به ویژه درباره مسائل مهم اصولی و به‌ویژه در دوره پیشاکنگره،

مشروع‌ترین حقّ هر عضو حزب است. تخلف از این حق به معنی تبدیل حزب به یک ارکستر درمانده برای آپارات حزبی است که هیچ اراده‌ای از خود ندارد» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۲۵۵)

آپارات بروکراتیک از کیفیت رهبری می‌کاهد، چرا که بنا به تعریف، یک گروه خودگزين است و نه نماینده حزب. این آپاراتِ درخود و تنگ‌نظر، معرف خطری جدی برای حزب است. تروتسکی با وام‌گیری از درس‌هایی که لنین در مقاله «درباره شعارها» تدوین کرده بود، نوشت که آپارات حزبی ممکن است در شرایطی که تاریخ اقتضا می‌کند مانع انعطاف کافی حزب شود:

«این خطر وجود دارد که اگر چرخش خیلی سریع و ناگهانی باشد و اگر در دوره پیش، عناصر زیادی از رخوت و سکون و محافظه‌کاری در ارگان‌های اصلی انباشته شده باشند، در این صورت حزب در لحظه حساس و سرنوشت‌سازی که سال‌ها یا دهه‌ها برایش مشغول تدارک بوده‌است، خود را ناتوان از انجام وظیفه رهبری بیابد. بحران، حزب را درمی‌نوردد و جنبش از آن پیشی می‌گیرد. این گونه حزب با سر به سوی شکست می‌رود» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۲۰۳)

وقتی شیوه بروکراتیک عملکرد، تعادل حزب را مخدوش می‌کند، آن‌گاه وظیفه جوش دادن تجربه گارد قدیم و جوانان به ضد خودش مبدل می‌شود: فساد هر نسل. تروتسکی نشان داد که چگونه جوانان با وجود استقلال روحیه می‌توانند به شکل منفی دگرگون و متحول شوند:

«در شرایط نپ، جوانان که فاقد تجربه مبارزه طبقاتی دوره‌های پیشین هستند، می‌توانند به سطح بلشویسم ارتقا یابند، منتها تنها از طریق کاربست مستقل ظرفیت‌شان برای اندیشیدن، انتقادی بودن و آزمودن امور در عمل. ولادیمیر ایلیچ بارها به ما هشدار داده بود که باید به طور اخص نسبت به فرایندهای ایدئولوژیکی که در میان جوانان جریان دارند هوشیار و گوش‌بزننگ باشیم. اما بروکراتیسم عکس این را انجام می‌دهد: جوانان را لای‌گیره می‌گذارد، تردیدها و سؤال‌هایشان را به درونشان پس می‌زند، نقد و انتقاد را مسدود می‌کند و از یک سو بذره‌ای عدم اطمینان و عدم شجاعت و از سوی دیگر بذره‌ای حرفه‌پرستی را در آنان می‌کارد (چالش، ۱۹۲۶-۲۷).

تاجایی که به بلشویک‌های قدیم برمی‌گردد- که در آغاز مبارزه تروتسکی از آنان کم‌تر از ۱۰ هزار تن باقی مانده بود- بسیاری‌شان در برابر تاکتیک‌های اربابی آپارات حزبی تسلیم شدند.

این فرایند تا به جایی پیشروی کرد که تروتسکی در سال ۱۹۲۹ نوشت: «در حال حاضر نه فقط در حزب کمونیست روسیه، بلکه در تمامی احزاب کمونیست خارجی بدون استثنا، همه عناصری که انترناسیونال را ساختند و طی چهار کنگره اول هدایت کردند، از رهبری و حزب خلع شده‌اند» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۲۰۹) در نتیجه تداوم انقلابی میان نسل‌ها در مقیاسی بین‌المللی قطع شد.

هم و غم بروکراسی نه حفظ خط سیاسی انقلابی، که تنها حفظ کنترل آپارات بر حیات حزبی است. از همین رو دلایلی که برای یک تصمیم خاص آورده می‌شوند، ممکن است به هیچ وجه دلایل واقعی نباشند، بلکه صرفاً یک پوشش باشند. به عنوان مثال وقتی تروتسکی درباره‌ی انگیزه‌های واقعی تغییرات پیشنهادی در کمیته نظامی انقلابی پرسش کرد، یکی از اعضای آپارات حزبی به نام کویبیشیف صادقانه اعتراف کرد که وادار شده‌اند به چنین فریبی متوسل شوند، چون «برایمان ضرورت دارد که علیه شما نبردی به راه بیندازیم، اما از طرفی نمی‌توانیم شما را دشمن اعلام کنیم...» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۵۷)

آپارات حزب به عنوان یک گروه‌بندی فاقد خط سیاسی منسجم، افرادی را منصوب می‌کرد که در اجرای فرامین خوب باشند و در عوض صاحبان اندیشه مستقل را جریمه می‌کرد. آپارات با روش‌های ارعاب روانی مسیر بحث را خفه می‌کرد، اما به‌خصوص پس از این که قوام گرفت و تثبیت شد، بسیار مایل بود که از تاکتیک‌های گانگستری استفاده کند. ارعاب صرفاً تداوم عزم و اراده بی‌رحمانه آپارات به باقی ماندن در قدرت است.

اوایل سال ۱۹۲۳، گروهی متشکل از هفت تن (زینوویف، کامنف، استالین، بوخارین، رایکوف و تامسکی از دفتر سیاسی و کویبیشیف به‌عنوان رئیس کمیسیون کنترل مرکزی) دیداری محرمانه داشتند و:

«از پیش و بدون اطلاع حزب، درباره‌ی تمامی مسائل برنامه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تصمیم گرفتند و به طور یک‌جانبه درباره‌ی شماری از مسائل که هرگز پیش از آن در اختیار دفتر سیاسی قرار نگرفته بودند به تصمیم‌گیری پرداختند و وظایف و تکالیف حزبی را به شکلی جناحی تقسیم کردند و اعضای آن تابع انضباط جناحی درونی بودند...» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، صص. ۸۶-۸۷)

اما این جناح محرمانه خود به دنبال بروز اختلافات سیاسی پاره پاره شد، تا به جایی که نهایتاً یک تن کنترل را قبضه کرد.

در یک حزب انقلابی سالم، مطرح شدن مسائل جدید باعث «تولد گروه‌بندی‌ها و چرخش‌های جدید می‌شود». خطر یک باند بروکراتیک این است که تلاش می‌کند خود را به یک «اکثریت دائمی، مستقل از خط سیاسی خود و وظایف متغیر اکثریت واقعی حزب» مبدل کند. این جناح که تابع انضباط محرمانه خود بود، «از ماشین حزبی استفاده می‌کند تا مانع آن شود که حزب با ابزارهای دمکراتیک تعیین کند که اکثریت و اقلیت واقعی کیستند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۱۰۶).

بروکراسی با نخوت و خودبینی خود یک رویکرد جناحی در درون حزب خلق کرد. به قول تروتسکی، «بروکراتیسم آپارات حزبی دقیقاً یکی از منابع اصلی جناح‌گرایی است. بی‌رحمانه هر نقدی را سرکوب می‌کند و نارضایتی را به اعماق سازمان بازمی‌گرداند و به هر نقدی برچسب جناح‌گرایی می‌زند...» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۱۲۷)

گروه بروکراتیکی که در سال‌های دهه ۱۹۲۰ شوروی بر مسند قدرت قرار داشت، هنجارهای تشکیلاتی لنینستی را نقض کرد. به عنوان مثال کنفرانس حزب در سال ۱۹۲۰ اعلام می‌کرد که «هرگونه اقدام به سرکوب رفقای که حول این یا آن مسأله اختلاف دارند بنا به تصمیم حزب جایز نیست» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۸۲). این در حالی است که آپارات بروکراتیک حزب در اواخر دهه ۱۹۲۰ با نقض مستقیم همین هنجار، اقدام به اخراج هواداران اپوزیسیون چپ از درون حزب کمونیست و کمینترن کرد، آن‌هم تنها به دلیل ابراز دیدگاه‌هایشان در نشست‌های حزبی.

نهادهای رسمی حزب، شامل کنفرانس‌ها و کنگره‌ها و پلنوم‌ها، اغلب با تصمیماتی روبه‌رو می‌شدند که پیش‌تر اتخاذ شده بودند. بنابراین نمایندگان وادار می‌شدند که نقش مهر پای تصمیمات را ایفا کنند یا با توجه به فضای جناحی، به سمت اپوزیسیون بروند.

«بنابراین پیش از این که تصمیمی گرفته شود، حزب هیچ چیز درباره‌اش نمی‌داند، حال آن تصمیم هرچه‌قدر که می‌خواهد حائز اهمیت باشد. و پس از این که تصمیم به‌عنوان یک سورپریز کامل از بالا روی میز حزب گذاشته می‌شود، هیچ‌کس از ترس این که مبادا متهم به نقض انضباط شود نمی‌تواند درباره‌اش بحث کند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۱۱۵)

رژیم بروکراتیک نیاز داشت که در رویه‌های حزبی اخلال ایجاد کند. مثلاً وقتی سال ۱۹۲۷ پلنوم حزب مسائل انقلاب چین را به بحث گذاشت، دیدگاه‌های تروتسکی حتی به شکل خلاصه هم رونویسی نشد؛ یا سایر اسناد بحث هرگز منتشر نشدند؛ یا واحدهای حزبی و ادار می‌شدند «اسنادی را که تماماً برایشان ناشناخته‌اند "محکوم" کنند». کنگره‌ها و کنفرانس‌ها بدون بحث آزاد اولیه کل حزب درباره مسائل برگزار می‌شدند. «با درخواست برای چنین بحثی، به‌عنوان مصداق نقض انضباط حزبی برخورد می‌شود» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۵۳)

طی کارزار شیعی که علیه تروتسکی به راه افتاد، باند حاکم مانع آن شد که پایه‌های حزب از مناصب سیاسی تروتسکی اطلاع داشته باشند. دیدگاه‌های واقعی تروتسکی تحریف و سیل افتراها علیه او جاری شد.

در طول زمان آپارات حزبی قادر می‌شد که به طور سیستماتیک دمکراسی درون حزبی را «با نقض کل سنت حزب بلشویک و با نقض تصمیمات مستقیم یک رشته کنگره‌های حزبی» لغو کند.

نظر به سطح رو به رشد سرکوب در درون حزب کمونیست روسیه، آپارات حزبی گاهی در تلاش برای حفظ قدرت در مواجهه با خط سیاسی ناصحیح خود، این خط را از طریق «انتقاد از خود» جرح و تعدیل می‌کرد. تروتسکی نوشت:

«یک مسیر صحیح تنها به واسطه انتقاد حزبی، تمرکز بر چرخش‌های اساسی در خط سیاسی و عیب‌ها و نقص‌های رژیم حزبی که ظرف پنج سال اخیر برملا شده‌اند قابل تحقق است. ما باید سیاست نادرست را محکوم کنیم تا مسیر برای یک سیاست صحیح هموار شود. تا جایی که به "انتقاد از خود" اعلام شده در مانیفست‌ها و مقاله‌ها برمی‌گردد، تاکنون این چیزی نبوده‌است جز راهی برای تخلیه نارضایتی پایه‌ها از طریق سرزنش خطاهای فرعی و قربانی کردن یک‌صد یا دویست بروکرات به‌عنوان بُر طلیعه. انتقاد به نحوه اجرای یک سیاست را خوب و سالم و "حرفه‌ای" می‌نامند، اما نقد به رهبری را مخرب و مهلک و تقابل. اگر "انتقاد از خود" از این محدودیت‌ها فراتر نمی‌رود، کل زیگزاگ چپ سانتریست هیچ چیز نخواهد بود جز یک شکست مفتضحانه مضر» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۱۴۵)

تاریخ حزب نیز هم‌چون نرم‌های تشکیلاتی یکی از ابزارهای آپارات حزب بود. این تاریخ می‌بایست از نو نوشته و تحریف و مخدوش و به ابزار خام حفظ بروکراسی مبدل می‌شد.

«دغلکاری تئوریک» یکی دیگر از خصوصیات بارز عملکرد بروکراتیک است:

«دغل‌کاری ایدئولوژیک در یک رهبری انقلابی، به سهل‌انگاری‌های یک جراح می‌ماند. هر دو ناگزیر به عفونت ارگانیک منجر می‌شوند. با این حال دغل‌کاری تئوریک یک رهبری نه تصادفی است و نه یک خصوصیت ذاتی فردی، بلکه از تضاد میان اصول لنینیسم و عزم راسخ باند حاکم برای کنترل آپارات حزب نشأت می‌گیرد» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۱۸۳)

همان‌طور که تروتسکی اشاره کرد «مرگ دموکراسی درون‌حزبی به مرگ دموکراسی کارگری در کل می‌انجامد: چه در اتحادیه‌های کارگری و چه در تمامی سازمان‌های توده‌ای غیرحزبی دیگر» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، صص. ۴۸۲ و ۳۵۳)

### ۳) گروه‌های درون‌حزبی و هنجارهای حزبی

روش بروکراتیک عملکرد، کوششی است برای به چنگ آوردن و از کف ندادن نهادهای حزبی و استفاده از آن‌ها برای مقاصد جناحی خود. این شیوه، «شانس استفاده از ابزارهای معمول مندرج در مقررات حزبی را برای ایجاد تغییرات در درون پرسنل و تغییر سیاست‌های آپارات حزبی می‌گیرد» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۸۷).

بنابراین مسیر معمول و نرمال حیات درون‌حزبی مختل می‌شود. آن دسته از اشکال تشکیلاتی که ضامن ایفای «نقش فعال در ساخت حزب، بحث دربارهٔ تمامی مشکلات پیش رو، حل این مشکلات و به همین ترتیب نقش فعال در ساخت حزب» برای هر عضو است، نادیده گرفته می‌شوند (نگاه شود به قطعنامهٔ کنگرهٔ دهم، به نقل از: چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۷۵).

در کنگرهٔ دهم (۱۹۲۱) خطوط اجمالی اشکالی از دموکراسی کارگری ترسیم شدند که در آن «هرگونه انتصاب از بالا به شکل سیستماتیک کنار گذارده می‌شود و به بهترین شکل در انتخاب گستردهٔ همهٔ نهادها از پایین به بالا و حسابرسی و کنترل و غیره متبلور می‌شوند» (همان).

اما همان‌طور که تروتسکی تأکید کرد، مهم آنست که روح این اصول تشکیلاتی به درون کالبد رهبری حزب رسوخ کند. صرف شکل‌های کنترل در نهایت نتوانست مانع استالین برای بسط آپارات بروکراتیک او شود. در واقع استالین همان برداشت لنین را از کمیسیون کنترل پایه‌ها برای مقابله با بروکراتیسم داشت، به کارگرفت و آن را به ابزار دیگر ارباب آپارات مبدل نمود.

اپوزیسیون به رهبری تروتسکی صرفاً می‌خواست که دیدگاهش را به حزب توضیح دهد. آن‌هایی که در آپارات بودند- از جمله سردبیران پراودا- با بحث درون حزب مخالفت کردند. تروتسکی چنین پاسخ داد:

«آیا درست است که بحث خطرناک است؟ بستگی به نوع بحث دارد. آیا برای یک هسته کارگری خطرناک است که درباره مسأله چرایی پایین آمدن دستمزدها در میانه رونق عمومی اقتصاد صحبت کند؟ آیا برای یک هسته کارگری خطرناک است که به نظر اکثریت کمیته مرکزی در این باره و نظر اپوزیسیون گوش دهد؟ نه، در این موارد هیچ خطری وجود ندارد. به همه آن‌ها نیاز است تا نظرات مخالف کاملاً مطابق با رویه حزبی معرفی شوند، با لحن مناسب به بحث گذارده شوند و از همه زوایا مورد بررسی قرار گیرند؛ نیاز است که نظرات مخالف و اسناد لازم در اختیار کل حزب قرار گیرند، به طوری که هیچ‌کس در تاریکی رها نشود. اما وقتی شما در مطبوعات و نشست‌های حزب، بحثی بلاانقطاع و عصبی و یک‌جانبه داشته باشید موضوع به کل فرق می‌کند ... این بحث ذهن جمعی حزب را آلوده می‌کند و وحدت حزب را تحلیل می‌برد» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷).

تروتسکی اشاره کرده که نخستین کنگره‌های کمینترن «نسبت به رهبری لنینیستی بی‌اندازه مستقل‌تر» از کنگره‌های بعدی بودند. فی‌المثل تروتسکی یادآوری کرد که چه‌طور در جریان کنگره سوم «لنین که به شدت گوش‌به‌زنگ شده بود، با من (به شکل "جناحی") درباره این صحبت کرد که چنان‌چه بر سر مسائل استراتژیک پایه‌ای کنونی در اقلیت کنگره قرار بگیریم چه تاکتیک‌هایی به کار ببریم. این خطر ما را تهدید می‌کرد» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، صص. ۲۵۳-۵۴).

این که اقلیت حزب بلشویک و کمینترن بتواند به صفوف عمومی اعضا دسترسی داشته باشد، در دوره رهبری لنین «امری کاملاً طبیعی و قابل‌انتظار» بود. اما گروه‌بندی‌ای که حول یک مسأله سیاسی خاص شکل می‌گرفت، منجمد و همیشگی نمی‌شد. وحدت حزب یک هدف مهم است. اغلب وحدت حزب زمانی به بهترین شکل حفظ می‌شود که رهبری آن ظرفیت حل خلاقانه اختلافات نظر درون حزبی را داشته باشد.

تروتسکی به سه اختلاف سیاسی اصلی در درون حزب کمونیست روسیه در دوره لنین اشاره کرد. اول، مسأله تسخیر قدرت در اکتبر ۱۹۱۷ که موجب بحثی داغ در درون حزب شد. در واقع مخالفین قیام، اختلافات خود را در مطبوعات غیرحزبی منتشر کردند. در این مورد خطر انشعاب یا خطر عدم تسخیر قدرت در ماه اکتبر، از طریق قیام موفقیت‌آمیز حل شد. اقلیت پس از این، برنامه انقلاب اکتبر را اتخاذ کرد.

دومین مورد، بحث بر سر معاهده برست-لیتوفسک بود که به قول تروتسکی «پارتیزان‌های جنگ انقلابی یک جناح حقیقی با ارگان مرکزی خود و غیره ایجاد کردند». اما رهبری حزب به جای ممنوعیت جناح «کمونیست‌های چپ»، «روش‌های پیچیده‌تری به کار بست؛ یعنی ترجیح داد بحث کند، توضیح بدهد، با تجربه اثبات کند و موقتاً با پدیده غیرنرمال وجود یک جناح سازمان‌یافته در درون خودش کنار بیاید» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، صص. ۱۸، ۸۱-۸۲).

در مورد سوم تروتسکی بحث درباره اتحادیه‌های کارگری را یادآوری می‌کند. به گفته او در این جا بحث واقعاً تجلی یک «ناآرامی ژرف در حزب به دلیل طولانی شدن بیش از حد رژیم اقتصادی کمونیسم جنگی بود. کل ارگان‌سیسم اقتصادی کشور لای منگنه بود. بحث درباره نقش اتحادیه‌های کارگری و دمکراسی کارگری، بررسی یک مسیر اقتصادی نو را در پس خود پنهان کرده بود» (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۸۲).

در واقع سیاست اقتصادی نو (نپ) باعث شد که قطعنامه درباره اتحادیه‌ها ظرف چند ماه در کنگره از اساس تعدیل شود.

اختلافات سیاسی درون حزب همیشه دقیقاً به یک شیوه مدیریت نمی‌شوند. «توجه به موقع به نیازهای لحظه‌ای که در حزب منعکس می‌شوند و همین‌طور انعطاف‌پذیری آپارات که به جای فلج‌سازی ابتکار عمل حزب باید آن را سازمان دهد و نباید از نقد به‌راسد یا حزب را با لولوی جناح ارباب کند» از جمله مسئولیت‌های رهبری است (چالش، ۱۹۲۳-۲۵، ص. ۸۳).

در دوره رهبری لینین:

«بحث‌ها بر پایه انتشار و بررسی کامل تمامی اسناد مربوط به موضوعات مورد مناقشه صورت می‌گرفتند. انترناسیونال کمونیست بدون چنین نظامی نمی‌تواند به آن چه که باید تبدیل بشود. پرولتاریای بین‌المللی هنوز مبارزه برای قدرت علیه بورژوازی بسیار نیرومند را پیش روی خود دارد. پیش‌فرض این مبارزه آنست که احزاب از رهبری بسیار نیرومند و اتوریته اخلاقی برخوردار باشند و بتوانند با اتکا به خود عمل کنند. این نوع رهبری تنها در طی سال‌ها، با گزینش ثابت‌قدم‌ترین و منسجم‌ترین و متهورترین و خودساخته‌ترین نمایندگان پیشتاز پرولتاریا می‌تواند ساخته شود. حتی وظیفه‌شناس‌ترین کارگزاران هم نمی‌توانند جای رهبران انقلابی را بگیرند. پیروزی انقلابی پرولتاریا در اروپا و در کل دنیا، اساساً وابسته به حل مشکل رهبری انقلابی است. رژیم درونی



انترناسیونال کمونیست در حال حاضر مانع گزینش و تعلیم این نوع رهبری می‌شود» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۳۱).

اما با قرارگیری کارگزاران به جای رهبری انقلابی، آن چه که زمانی رویه‌ای معمول بود، کنار نهاده شد یا به ضدّ خودش مبدل شد. تروتسکی نوشت:

«نقد به تصمیماتی که پیش‌تر گرفته شده‌اند، جرم اعلام می‌شود. در یک رژیم حزبی نرمال این صحیح می‌بود. در طول بحث برای رسیدن به یک تصمیم، عمل انتقاد به‌موقع‌تر از هر زمان دیگری است. اما کلّ معمای رژیم حاضر این است که تصمیماتِ حاضرآماده را روی سر حزب می‌اندازد؛ این تصمیمات در گردهمایی‌هایی از جناح حاکم بحث و اتخاذ می‌شوند که از حزب محفی نگاه داشته شده و در آن‌ها آرایش نیروها و اکثریت رسمی و چه و چه از پیش تصمیم گرفته و تضمین شده‌است» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، صص. ۱۱۴-۱۵)

اپوزیسیون وادار شد که به دلیل فعالیت جناحی باند حاکم، مقررات صوری سانترالیسم دمکراتیکِ «معمول» را بشکند. اعضای اپوزیسیون در اولین اقدام پس از اخراج از حزب، تصمیم خود را به کمیترین تسلیم داشتند:

«ما اعضای اپوزیسیون هنجارهای حیات حزبی را شکسته‌ایم. چرا؟ به این دلیل که از فرصت به‌کارگیری حقوق طبیعی خود به عنوان اعضای حزب محروم شده‌ایم». اپوزیسیون که از حق انتشار اسنادش محروم شده بود، خود رأساً اسنادش را منتشر و توزیع کرد. جرم واقعی آنان توزیع اسناد «محرمانه» نبود، بلکه این بود که «مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی که باید از آن کل حزب باشند، اسناد محرمانه اعلام شده‌اند- بله، حتی دو ماه پیش از کنگره» (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۳۱؛ چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۴۰۳)

در نشست‌های باز و علنی حزب در دورهٔ بحث‌های پیشاکنگره، اعضای اپوزیسیون را با داد و فریاد و حتی تعرض فیزیکی پایین کشیدند. سپس آنان به برگزاری نشست‌های خصوصی متوسل شدند که با حضور هزاران عضو حزب، از جمله هواداران خطّ اکثریت رو به رو شد.

در پلاتفرم اپوزیسیون اعلام شده بود:

«بگذارید حزب به نظرات واقعی ما پی ببرد. بگذارید حزب خودش را با اسناد اصلی دربارهٔ موضوعات مورد بحث و به خصوص دربارهٔ مسألهٔ انقلاب چین با آن اهمیت بین‌المللی عظیمش آشنا کند. لنین به ما آموخت

که وقتی اختلافاتی وجود دارند، نباید دهان بین باشیم، بلکه باید سند بخواهیم، به هر دو طرف دعوا گوش فرادهیم و ضمن کنار گذاشتن موضوعات کذب، با وظیفه‌شناسی کنکاش کنیم که اختلافات واقعی بر سر چیستند. ما، اپوزیسیون، این اندرز لنین را تکرار می‌کنیم... باید شرایط را برای بحث صادقانه و حلّ صادقانه موضوعات واقعی مناقشه مهیا کنیم، درست همان طور که همواره در دوره لنین چنین می‌شد» (چالش، ۱۹۲۵-۲۷، ص. ۳۸۸)

اپوزیسیون چپ نقض صوری هنجارهای حزبی از سوی خود را انکار نکرد، بلکه این نقض تکنیکی خود را در بستر جنایتی که در حق حزب داشت روا داشته می‌شد قرار داد. بروکراسی مشغول نابودی برنامه سیاسی حزب بود.

#### ۴) برنامه بازگرداندن دموکراسی حزبی

اپوزیسیون در مسیر مبارزه خود برای دموکراسی حزبی، سلسله مطالباتی را مطرح کرد. این مطالبات اساساً با هدف تشویق پایه‌های کمونیست برای وارد شدن به عمل (فارغ از آپارات سرکوبگر) و هل دادن و بازگرداندن حزب و نهادهایش به مسیر درست بودند. برای این امر فقط:

«ارائه علنی و روشن و متمایز مسائل پایه‌ای می‌تواند برای بدنه اعضای کارگری حزب روشن کند که چرا این منازعه این قدر تُند است و تنها این می‌تواند منازعه را در چشمانشان توجیه کند. معرفی مسائل "رژیم درون حزبی" و "انضباط" و غیره به شکل کاملاً صوری و بدون پیوند با خط انقلابی، اساساً در تضاد با بلشویسم است. آپارات که در هر بزنگاهی مقررات را نقض می‌کند، در آن واحد می‌کوشد همه مسائل را در سبب انضباط صوری یا دقیق‌تر بگوییم سبب احترام به مقامات بیندازد. هرچه توده حزب کم‌تر معنی و عمق اختلافات را بفهمد، آپارات در این تلاش موفق‌تر خواهد بود» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۴۵۳)

مضاف بر این، اپوزیسیون به عناصری از بروکراسی نیز که گمان می‌کردند با سکوت در برابر فرسایش و زوال حقوق درون حزبی دارند به منافع انقلاب خدمت می‌کنند رو کرد.

تروتسکی و همفکرانش چشم‌انداز معینی برای بازگشت دموکراسی حزبی داشتند:

۱) احترام به حق حزب برای بحث و مطالعه اساس اختلافات درون حزبی؛ این شامل انتشار اسناد و همین‌طور حق حزب به بحث «به شکل حرفه‌ای و اکیداً رفیقانه، بدون شخصیت‌ها و اغراق» می‌شد (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۲۵۸)

۲) مقابله با هرگونه نقض دموکراسی حزبی. برای این که بحثی صورت گیرد، «ضروری است که حداقلی‌ترین حقوق کلیه شرکت‌کنندگان در بحث تضمین شود. اوباشی که کتاب و لیوان پرتاب می‌کنند، سوت می‌زنند و قیل و قال به راه می‌اندازند و به طور کلی اعضای حزب را از فرصت تبادل نظر درباره مسائل اساسی انقلاب محروم می‌کنند، باید تنبیه شوند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۴۵۱)

۳) تأیید و اجرای قطعنامه‌های کنگره دهم حزب پیرامون دموکراسی درون حزبی. این «تغییرات نامطلوب‌تری که از زمان کنگره چهاردهم در مقررات حزب معرفی شده‌اند (مواد ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۴۲، ۵۰ و غیره) می‌بایست باطل شوند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۶۰)

۴) انتشار فوری کلیه مقالات و سخنرانی‌ها و نامه‌های لنین «که از حزب پنهان شده‌اند (من هفت دسته از این نوع اسناد را برشمرده‌ام) (چالش، ۱۹۲۸-۲۹، ص. ۱۵۳)

۵) بهبود ترکیب اجتماعی حزب و هیئت‌های اصلی آن. «ما باید تصمیم کنگره سیزدهم را که عملاً از سوی کنگره چهاردهم (بر خلاف میل اپوزیسیون) لغو شده‌است اجرا کنیم - با این مضمون که کم‌تر از ۵۰ درصد کمیته‌های ناحیه‌ای و کمیته‌های منطقه‌ای و غیره نباید متشکل از کارگران کارخانجات باشند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۵۹)

۶) پرولتریزه کردن آپارات حزبی در کلیت خود

آپارات حزبی به هیچ وجه نباید صرفاً شامل پرسنل حقوق‌بگیر باشد. باید به طور مرتب با اعضای طبقه کارگر تجدید شود... یک روش برای احیای مرتب آپارات حزبی، عبارت است از اعزام سیستماتیک رفقای آپارات به درون صنایع و کارهای عادی. ما باید علیه گرایش دبیران حزبی به عزل‌ناپذیری خودشان مبارزه کنیم. باید شروط معین احراز مناصب دبیری و سایر مناصب پاسخگویی را تعیین کنیم» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۶۰)

۷) کاهش بودجه حزب (و همین‌طور آپارات مزدبگیر) به تقریباً بیست درصد. «بودجه حزب ابزار اصلی فساد وحشتناک آپارات و پایه قدرت تام آن است. ما نیازمند یک بودجه علنی و کاملاً تحت کنترل حزب هستیم» (چالش، ۱۹۲۷-۲۸، ص. ۱۵۳)

۸) بازگشت اخراجی‌های اپوزیسیون به عضویت حزب

۹) بازسازی کمیسیون کنترل مرکزی «با روح واقعی اندرز لنین. اعضای کمیسیون کنترل مرکزی می‌بایست: الف) از نزدیک با توده‌ها در ارتباط باشند؛ ب) مستقل از آپارات باشند. ج) در درون حزب از اتوریتته برخوردار باشند». تنها از این طریق است که «اعتماد واقعی به کمیسیون کنترل مرکزی می‌تواند بازگردد و اتوریتته‌اش به سطح لازم ارتقا یابد» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۶۱)

۱۰) بازسازماندهی آموزش حزبی «در راستای مطالعه آثار مارکس و انگلس و لنین. تفاسیر و برداشت‌های کذب از مارکسیسم و لنینیسم که در حال حاضر در مقیاسی انبوه تولید می‌شوند باید از گردش خارج شوند» (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۶۱)

۱۱) تضمین برابری بیش‌تر در درون حزب و میان توده‌های کارگر. در کنگره دوازدهم حزب نسبت به خطر انحطاط آن بخش از کارگران حزبی که در دوره طرح نپ به دلیل فعالیت‌هایشان در تماس با بورژوازی قرار می‌گرفتند هشدار داد. ضروری است که: «تدوین تمهیدات عملی تماماً کافی برای حذف نابرابری (در شرایط معیشتی و دستمزدها و غیره) میان متخصصین و کارگزاران از یک سو و توده‌های کارگر از سوی دیگر تا زمانی که این نابرابری، دمکراسی را نابود می‌کند و منشأ فساد حزب و کاهش اتوریتته کمونیست‌ها است» ضرورت دارد (چالش، ۱۹۲۶-۲۷، ص. ۳۶۰)

۱۲) انتخاب یک رهبری قادر به اجرای این برنامه- از طریق یک رأی‌گیری مخفی به عنوان ابزار کاهش فشارهای آپارات

## فصل دوم: مسائل تشکیلاتی در سایه ساخت حزب جهانی (بین الملل چهار)

در این فصل، اصول تشکیلات انقلابی و خصوصیات آن از زبان تروتسکی، این بار با نقب زدن به تجربه تاریخی اپوزیسیون چپ در عرصه بین الملل روایت می شود. مجموع این تجارب که نهایتاً به ساخت بین الملل چهار انجامید سرشار از لحظات حساسی بوده است که به تناوب مسائلی چون تدقیق و اهمیت «برنامه انقلابی»، «دمکراسی حزبی» و «سانترالیسم» را پیش روی اپوزیسیون چپ گذاشت.

لازم به ذکر است که تاریخ سیاسی-اجتماعی دهه ۳۰ میلادی که مسائل تشکیلاتی بین الملل چهار بر بستر آن شکل گرفت، پیش از هر چیز خود را در بحران اقتصاد سرمایه داری، رادیکالیزه شدن طبقه کارگر، ظهور فاشیسم، انحطاط رو به رشد استالینیسیم، توهم پراکنی رفرمیست ها در جنبش کارگری زیر بیرق "جبهه خلق" و نزدیکی به جنگ جهانی دوم تبلور می داد.

### (۱) پویایی مسائل تشکیلاتی

تروتسکی اصول تشکیلاتی را نه بشکلی صلب و ساده سازی شده، بلکه آن را بشکلی پویا که انعکاس دیالکتیکی خود مبارزه انقلابی باشد می فهمید:

«پیش از هر چیز ضروری است که برای حل مسائل استراتژیک و روش های تاکتیکی، تعریف درستی از آن ها صورت گیرد. اشکال تشکیلاتی باید با استراتژی و تاکتیک تطابق یابند. تنها اتخاذ سیاست درست می تواند تضمینی برای رژیم حزبی سالم باشد. این امر به معنای آن نیست که پیشرفت حزب، مسائل تشکیلاتی را بر نمی انگیزد. بلکه بدان معناست که فرمول سانترالیسم دموکراتیک ضرورتاً باید نمود متفاوتی در احزاب کشورهای مختلف و طی مراحل مختلف رشد حزب بیابد.» (نوشته ها، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، ص ۹۰)

به همین ترتیب از ارائه فرمولی صلب در تعیین نسبت میان «سانترالیسم» و «دمکراسی» اجتناب می کرد:

«دمکراسی و سانترالیسم مطلقاً در تناسب تغییرناپذیری نسبت به یکدیگر قرار نمی گیرند. همه چیز بستگی به شرایط مشخص دارد؛ اعم از شرایط سیاسی کشور؛ توانایی و تجربه حزب؛ سطح عمومی اعضای آن و سطح اتوریته ای که رهبری در دستیابی به آن موفق بوده است. پیش از برگزاری کنفرانس، زمانی که مسأله بر سر تعیین خط سیاسی دوره آتی است، دمکراسی بر سانترالیسم می چربد. زمانی که مسأله بر سر انجام اقدام سیاسی

است؛ سانترالیسم، دمکراسی را تحتِ تابعیت خود درمی‌آورد. مجدداً وقتی حزب احساس نیاز به بازاندیشی انتقادی مبارزه‌اش دارد، دمکراسی بر حقوقش پای می‌فشارد. بدین ترتیب لحظاتی به عقب‌رانده می‌شود و سپس مجدداً خود را تثبیت می‌کند.» (نوشته‌های تروتسکی، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، ص ۹۰)

تروتسکی باور داشت که «قاعدتاً ضروری است علیه تک تک خطاهای رهبری و یکایک بی‌عدالتی‌ها و موارد مشابه مبارزه کرد»، بااینحال هشدار می‌داد که «بلوغ هر یک از اعضای حزب، خود را مشخصاً در این واقعیت نمایان می‌کند که از رژیم حزبی بیش از آنچه که توانایی ارائه‌اش را دارد، طلب نکنند... ضروری است که این "بی‌عدالتی‌ها" و "خطاها" نه به‌عنوان مواردی مستقل، که در تناسب با رشد عمومی حزب در دو سطح ملی و بین‌المللی سنجیده‌شوند.» (نوشته‌های تروتسکی، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، ص ۹۰)

## ۲) تأکید بر درستی برنامه انقلابی

تروتسکی جدا کردن مسائل تشکیلاتی از مسائل برنامه انقلابی را ناممکن می‌دانست. هرچند در همه حال بر اهمیت حزب در مبارزه طبقاتی تأکید می‌کرد، اما این بدان معنا نبود که تصویری ایده‌آل از حزب انقلابی تحت هر شرایطی ترسیم کند. زمانی که او هنوز حزب کمونیست شوروی را (علیرغم انحطاطش پس از مرگ لنین) پیش‌تاز انقلابی می‌دانست، تأکید می‌کرد که «منافع تاریخی پرولتاریا نمود خود را تا زمانی در حزب کمونیست میابد که سیاست‌هایش درست باشد» (مبارزه علیه فاشیسم در آلمان، ص ۱۶۳).

تا تابستان ۱۹۳۳، تروتسکی هدف اپوزیسیون چپ بین‌الملل را اصلاح کمینترن و احزاب کمونیستی وابسته به آن می‌دانست و باور داشت که «در برخی شرایط، پیروزی حتی با سیاست نادرست هم ممکن است». بدین ترتیب «سیاست حزب، عنصر بسیار مهمی در انقلاب پرولتری است. اما باین‌حال مطلقاً تنها عنصر نیست. در شرایطی که استثنائاً تناسب مساعدی از نیروها فراهم باشد، پرولتاریا می‌تواند تحت رهبری غیرمارکسیستی هم به قدرت برسد. مثلاً این مورد در کمون پاریس (۱۸۷۱) و در مورد متأخرتر مجارستان (۱۹۱۹) رخ داد. شدت آشفتگی در جبهه دشمن، یأس سیاسی و بی‌کفایتی رهبران می‌تواند سبب برتری قاطع پرولتاریا برای مدتی، حتی در صورت ضعف در رهبری‌اش باشد»، «باین‌حال اولاً هیچ تضمینی بر خوش‌شانسی اتفاقی شرایط نیست. چنین موردی استثناست و نه قاعده! ثانیاً پیروزی تحت این شرایط نیز چنان که در دو مثال کمون پاریس و مجارستان ثابت شد، بسیار متزلزل است. اگر مبارزه علیه استالینسم را در عمل کاهش دهیم، آن هم در شرایطی که رهبری استالینیستی نیز قادر به ممانعت از پیروزی پرولتاریا نباشد، مثل آن می‌ماند که سیاست مارکسیستی را وارونه و از سر بر زمین گذاشته‌ایم.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۲، ص ۳۵)

تروتسکی تأکید می‌کرد که «چنانچه خود را به‌جای تطابق بر قضاوت کمونیست‌ها، با پیش‌داوری‌های استالینیست‌ها انطباق دهیم» و «اختلافات‌مان با سانتریسم<sup>۱</sup> را به‌اسم تسهیل "وحدت" محو کنیم، نه تنها انتحار سیاسی کرده‌ایم، بلکه بر بدترین خصائص سانتریسم بروکراتیک پوشش گذاشته، آن را تقویت کرده و پرورده‌ایم. همین یک واقعیت به‌تنهایی به معنای آنست که به جریان‌ات ارتجاعی درونش، در مقابل گرایش‌های انقلابی‌اش یاری رسانده‌ایم.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۲، ص ۳۵)

اتهام رایجی که در مقابل این پافشاری بر برنامه صحیح انقلابی صورت می‌گیرد، انگ «فرقه‌گرایی» است. در مقابل انتقادات یک سانتریست آلمانی که سیاست آشتی‌جویی بین‌حزبی را تبلیغ کرده و ادعا می‌کرد تروتسکی

<sup>۱</sup>. تروتسکی در اینجا سیاست‌های استالینیستی را "سانتریست" معرفی می‌کند و منظورش مواضعی بینابین رفرمیسم و سیاست انقلابی است.

متوجه نیست که سیر وقایع به‌زودی احزاب با «وضعیت کنونی» شان را بدل به «آن چه باید باشند» خواهد کرد، تروتسکی چنین پاسخی داد: «اتهاماتی که بسیاری از رفقا علیه ما در این مورد مطرح می‌کنند، همان بدترین جوانب "تروتسکیسم" قدیمی (پیش از ۱۹۱۷) است. سه دهه پیش، من تمامی همین استدلال‌ات را چه به‌شکل شفاهی و چه به‌شکل کتبی علیه لنین به‌کار بردم. در آن زمان من هم مایل بودم که بین منشویسم یا جناح چپش "چنان که بود" و "چنان که باید باشد" در تحلیل تفاوت بگذارم و تلاش‌های لنین برای جدایی را مضر دانستم. مضافاً مارکس و انگلس هم در سرتاسر حیات‌شان از سوی دیگر گروه‌ها به‌عنوان "عناصر اخلاص‌گر" دیده‌می‌شدند؛ لنین هم چنین دیده می‌شد... تا آن که لحظه پیروزی فرارسید و پس از آن، آن‌ها شروع به ستایش تهور او کردند؛ بدون آن که درک درستی از فعالیت طولانی و سخت‌گزینش و آموزش از سوی وی داشته باشند.» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۸۳)

تروتسکی جبهه‌سازی واحد با گروه‌های رفرمیست و سانتریست را مادامی مجاز میدانست که به تقویت طبقه کارگر کمک کند مشروط به آن که «در مورد هیچ چیز اجباراً سکوت نشود؛ نه نیت خوب آن‌ها، بلکه اقدامات‌شان ارزیابی شود و همه امور با نام‌های واقعی‌شان خوانده شوند». همین سیاست از سوی او در زمان ظهور فاشیسم پی گرفته شد.

در نمونه‌ای دیگر، در جواب به یکی از رفقای خارجی که فعالیت‌هایش را با طفره‌رفتن از اطلاق عنوان «تروتسکیست» به خود انجام می‌داد، چنین نوشت: «تو حقیقتاً "تروتسکیسم" را کاربست روش مارکس و لنین در دوران معاصر می‌دانی. چنانکه گفته‌ای، دلیل اینکه خود را از تروتسکیزم دور نشان می‌دهی به‌خاطر ملاحظات تاکتیکی است و نه ملاحظات اصولی. به گفته تو، اعضای حزب کمونیست چنان از شبیح تروتسکیسم گیج‌شده‌اند که ضروری است فعلاً نظرات‌مان را در پوشش ارائه دهیم و اعلام نکنیم که اینها نظرات اپوزیسیون چپ کمونیست هستند»، اما چنین روشی «در تناقض با کل تاریخ بلشویسم است»، «تو نمی‌توانی خطاهای معاصر را به نقد بگذاری و راه حل صحیح‌شان را بدون شرح آرائی که رسماً تحت عنوان "تروتسکیسم" محکوم‌شده‌اند انجام دهی. اگر به دلایل آموزشی می‌خواهی در واژگان، از تروتسکیزم فاصله بگیری؛ باز هم از حیث سیاسی، مسأله پیوند تو با گرایش بین‌الملل، یعنی اپوزیسیون چپ باقی می‌ماند. با این کار مخاطره آن را می‌کنی که به‌زودی قربانی تناقضات مواضع خودت شوی. دو احتمال وجود دارد: یا آن که هر بار مجبوری روشن کنی که با چه چیز از اپوزیسیون چپ مخالفی و بالتبع مبارزه‌ای جناحی علیه آن را پیش ببری. یا آن که ماسک خود را از چهره برداری و اعتراف کنی که تظاهر به "ضدتروتسکیست" بودن می‌کردی تا از عقاید اپوزیسیون



چپِ کمونیست دفاع کنی. نمی‌دانم کدام‌یک بدتر است. خیر! بازی قایم‌موشک در سیاست مطلقاً مُجاز نیست. بارها به دلایل مختلف نقل قولی از یک نویسندهٔ فرانسوی ذکر کرده‌ام: "اگر وجدانت را از دیگران پنهان کنی، نهایتاً خودت هم قادر به یافتنش نخواهی بود!" « (نوشته‌ها، ۱۹۲۹، صص ۱۸۰-۱۸۱)

همین صراحت در اعلام مواضع بر سرِ اصول را تروتسکی در جای دیگری این بار دربارهٔ اختلافات درون حزبی بیان می‌کند. در حالی که زمانی شکاف عظیم و بحران‌های عدیدهٔ ناشی از واگرایی در چشم‌اندازِ اصولِ برنامه‌ای رخ داده بود، تروتسکی در نامه‌ای به اتحادیهٔ کمونیست فرانسه نوشت: «نظرم را به شما در نهایتِ صراحت و دقت ارائه می‌دهم، چرا که معتقدم انقلابیون نیازی به دیپلماسی داخلی ندارند و تجربه نشان داده‌است که بحران‌های عدیده با سخنان شکرین حل نمی‌شوند»، «بدیهی است که حفظِ وحدتِ تشکیلات بسیار ضروری است. اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که... دو گروه چنان آشکارا در دو سوی مخالفِ یکدیگر عمل می‌کنند که حیات تشکیلات فلج می‌شود. در این صورت چه کاری می‌توان کرد؟ پیش از هر چیز، هرگونه احتمال توافق صادقانه باید با تمام قوا دنبال شود. اما اگر این تلاش‌ها نتیجه‌ای نداد، فقط همین را می‌توانیم به یکدیگر بگوییم که: بگذارید برای مدتی به‌طور جداگانه فعالیت کنیم و پس از شش ماه یا بیشتر می‌توانیم ارزیابی کنیم که حق با چه کسی است و شاید پس از آن یکدیگر را به‌طور جدی در مسیر مشترک یافتیم. چنین اقدامی انشعاب نامیده می‌شود. اما گاهی انشعاب کم‌ضررتر است. تشکیلاتی که کوچک‌تر باشد اما در نظراتش متفق‌تر باشد، می‌تواند در صورت اتخاذ سیاست درست، موفقیت عظیمی به‌دست آورد. در حالی که تشکیلاتی که بر اثر نزاع درونی تکه‌پاره شده محکوم به فناست.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۰-۱۹۳۱، صص ۳۲۸)

### ۳) کارکردهای دموکراسی حزبی

تروتسکی اهمیت و کارکردهای دموکراسی حزبی در یک تشکیلات انقلابی و تعینات و جلوه‌های آن را در چنین معیارهایی برمی‌شمرد: «درگیری تمامی اعضا با تمامی مسائل»، «فرهنگ حاکم بر تشکیلات»، «دسترسی همگانی به اطلاعات»، نحوه برخورد در «برهه‌های بروز اختلاف درونی» و «لزوم درگیری و بسط پایه‌های پرولتری حزب».

تروتسکی به‌عنوان بخشی از اصول پایه‌ای انترناسیونال اپوزیسیون چپ اظهار می‌کرد که: «به‌رسمیت شناختن دموکراسی حزبی نه تنها در کلام بلکه در واقعیت و محکومیت بی‌رحمانه رژیم انتخابی‌نمای استالینیستی (حاکمیت غاصبین، خفقان فکر و اراده حزب، مسدودسازی عامدانه اطلاعات از حزب و غیره)». (نوشته‌ها، ۱۹۳۲-۱۹۳۳، ص ۵۳)

«طبق اصول معتقدم باید تاحد ممکن رویه‌های دموکراتیک را به کار بُرد. ما در صفوف اپوزیسیون، کادرهایی را داریم که باید چنان آموزش ببینند که به مرحله خوداتکایی کامل برسند. چنین امری نه با اعتقاد به یک دبیرخانه مطلق انترناسیونال، بلکه با مشارکت در تمامی مسائل و فعالیت‌هایی حاصل می‌شود که خود تدریجاً به خلق مرکزیتی توانا منجر گردد» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۴۶).

«اپوزیسیون نیازمند یک رژیم داخلی دموکراتیک است. کادرها تنها در صورتی آموزش خواهند دید که تمامی مسائل از سوی تمام اپوزیسیون، بدون ترس از عدم آمادگی و عدم کفایت نظری و غیره به بحث گذاشته شوند. انقلابیون با رشد وظایف‌شان بزرگتر می‌شوند. مسائل مربوط به تاکتیک‌های انقلابی و مسائل داخلی پیش‌روی اپوزیسیون، در تملک تمامی اعضای تشکیلات اپوزیسیون است. تجربه به قدر کافی ثابت کرده‌است که تصمیماتی که در اتاق‌های سرپوشیده گرفته شود و مباحثاتی که در حلقه‌های بسته صورت گیرد، حاصلی به‌بار نیاورده و به چیزی ختم نخواهد شد. تنها با مطلع نگه‌داشتن صفوف پایه‌ای اپوزیسیون درباره تمامی مسائل، از جمله مسائل مورد اختلاف است که شرایط فوراً تغییر می‌کند، امور شفاف می‌کند و هر رفیق ملزم می‌شود که خط فکری خود را تا جمع‌بندی دنبال نکند و امور را به جلو براند». (نوشته‌ها، ۱۹۳۰، ص ۲۹۷)

تروتسکی در شرح تضادی که بین حزب انقلابی با معیارهای بلشویکی و حزب کمونیست با معیارهای استالینیستی وجود دارد چنین می‌نویسد: «قدرت یک حزب انقلابی، استقلال نیروی پیشتاز آن است؛ از خلال بررسی و گزینش کادرها، علاوه بر آن که رهبرانش آموزش می‌بینند، آنها هم تدریجاً بر مبنای اعتماد رهبری ارتقا داده می‌شوند. این روش پیوندی ناگسستنی بین کادرها و توده‌ها و بین رهبران و کادرها ایجاد می‌کند و

در کل رهبری اعتمادی درونی به خودشان را برمی‌انگیزد. در احزاب کمونیست معاصر هیچ‌یک از این موارد وجود ندارد! رهبران انتصاب می‌شوند و دستیارانشان را دست‌چین می‌کنند. صفوف پایه‌ای توده‌ها مجبور به پذیرش رهبران انتصابی که هاله‌ای تصنعی از شهرت به‌دورشان وجود دارد می‌شوند. کادرها به‌جای تکیه بر توده‌های زیرین بر قشر فوقانی تکیه می‌کنند». تروتسکی پیامد قطعی این سانترالیسم بروکراتیک را دوری از برنامه انقلابی می‌داند: «بدین ترتیب در طول کل کمیته‌ن، قشر بروکراتیک بسته‌ای شکل می‌گیرد که محیط کشت میکروبی سانتریسم است». تروتسکی راه حل مبارزه با این محیط میکروبی را فرهنگ سیاسی انقلابی می‌داند که برخاسته از تفسیر دیالکتیکی برنامه انقلابی، دموکراسی درونی و سانترالیسم تشکیلاتی است.

«ما بلشویک-لنینیست‌ها برای پیشتاز پرولتری به دموکراسی نیاز داریم»، «شخصاً معتقدم همه اعضای تشکیلات می‌توانند و باید تمامی مسائلی را که محتوای فعالیت‌های ما را شکل می‌دهد بدانند و تحلیل و نقد کنند. هیچ "محدودیتی" برای هیچ‌کسی وجود ندارد. این الفبای دموکراسی حزبی است». (نوشته‌ها، ۱۹۳۰، ص ۳۰۱)

دموکراسی داخلی جزء جداناپذیری از ارزیابی جمعی و کسب تجربه مشترکی است که پایه فرهنگ سیاسی یا «افکار عمومی» یک حزب را شکل می‌دهد. تروتسکی آن را بدین‌گونه تعبیر می‌کند: «برنامه (تشکیلات) تنها در شرایطی کارا است که متن نوشتاری آن با تجربه انقلابی حزب و دروس کسب‌شده از نبردهایی که با گوشت و خون کادرها آمیخته، پیوندخورده‌باشد». این بخش از برنامه (یعنی تجربه کادرها) که زنده است، در کنار فرهنگ سیاسی جزو ملزومات دموکراسی درونی‌اند: «دموکراسی واقعا سالم حزبی، افکار عمومی مشخصی را در تشکیلات فرض می‌گیرد که خود را بر مبنای تجربه مشترک تبلور داده‌است». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۱۴۱).

دیگر ملزومات یک تشکیلات انقلابی از نظر تروتسکی چنین است:

«پایه و اساس دموکراسی حزبی اطلاع‌رسانی کامل و به موقعی است که در دسترس تمام اعضای تشکیلات قرار بگیرد و تمامی مسائل مهم مرتبط با حیات آن‌ها و مبارزه‌شان را شامل شود. دیسپلین صرفاً بر پایه جذب آگاهانه سیاست‌های تشکیلات از سوی تمام اعضایش و بر مبنای اعتماد به رهبری‌اش حاصل می‌شود. چنین اعتمادی هم صرفاً به تدریج و در مسیر مبارزه مشترک و تأثیرگذاری متقابل حاصل می‌شود. دیسپلین آهنین، هرچند ضرور، اما با دستورات عریان محقق نمی‌شود. تشکیلات انقلابی نمی‌تواند از مجازات عناصر اخلاص‌گر و نامنضبط چشم‌پوشی کند، اما اعمال برخوردهای انضباطی این‌چنینی تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل می‌تواند

مورد استفاده قرار گیرد و مضافاً آنکه تنها در صورتی می‌تواند اعمال شود که حمایت قاطع افکار عمومی اکثریت تشکیلات را به‌همراه داشته باشد.

مخالفت‌های مکرر در عمل در قبال رعایت رویه‌های دموکراتی، با توجیه "از دست رفتن وقت"، کوتاه‌بینی فرصت‌طلبانه است. آموزش و حل‌وفصل مسائل تشکیلاتی مهمترین وظیفه است. هیچ وقت و تلاشی نباید برای تحقق آن دریغ شود. مضافاً در تحلیل نهایی، دموکراسی حزبی که تنها تضمین قابل تصور در مقابل کشمکش‌های غیراصولی و انشعابات بی‌منطق است، هزینه سربار پیشرفت تشکیلات را نه تنها افزایش نمی‌دهد که کاهش می‌دهد. تنها از خلال اجرای مداوم و وظیفه‌شناسانه روش‌های دموکراسی است که رهبری می‌تواند در موارد واقعاً اضطراری، بدون برانگیختن بی‌نظمی و نارضایتی، گام‌های مهم در جهت انجام مسئولیتش بردارد». (نوشته‌ها، ۱۹۳۲-۱۹۳۳، صص ۵۷-۵۸)

تروتسکی توجه ویژه‌ای به نحوه مدیریت اختلافات در تشکیلات انقلابی می‌کرد. یک معیار مهم آن بود که آیا اختلافات پایه سیاسی دارند یا خیر. درباره اختلافات برخاسته درون اتحادیه کمونیست آمریکا در ابتدای دهه ۱۹۳۰ پیشنهاد داد که: «به دلیل غیاب یا حداقل پایه ناروشن اصول سیاسی مورد اختلاف بین گروه‌ها، سیاست آشتی‌جویی در حیات داخلی اتحادیه کاملاً موجه و مترقی است». در همان برهه، اختلافات درون بخش آلمان که نشان از واگرایی سیاسی داشت روش برخورد متفاوتی می‌طلبید:

«طبیعتاً بدلیل اختلافات جدی و پایدار در نظرات، مباحثه باز اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. گرچه این امر موقتاً تشکیلات را ضعیف می‌کند، ولی بسیار مثمرتر از کشمکش تشکیلاتی پشت صحنه یا "کنایاتی" نیمه پنهان در مطبوعات است که حاصلی برای کسی به بار نمی‌آورد و صرفاً فضا را مسموم می‌کند». (نوشته‌ها، ۱۹۳۲-۱۹۳۳، صص ۱۲۷-۱۳۲).

تأکید بر تبعیت قاطع اختلافات غیرسیاسی از سیاست‌های اصولی و تأکید بر جدی‌گرفتن حداکثری اختلافات، از خصائص تروتسکی بود. در همین راستا طی نقدی بر بخش اسپانیا در سال ۱۹۳۲ نوشت:

«واقعیت اینست که من با رفقای در صفوف اپوزیسیون چپ برخورد کرده‌ام که مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی را دست‌کم می‌گیرند و آن را "زبان‌بازی و تبنانی" می‌نامند. این رفقا در مکتب مارکس و لنین آموزش نیافته‌اند. برای آن که خودمان را برای نبردهای بزرگ آماده‌سازیم باید یاد بگیریم که در مورد تمام مسائل اصولی کنونی، استوار و غیرسازشگر باشیم، حتی اگر آن مسأله ماهیت جزئی داشته باشد. غالباً رفقای که مبارزات اصولی را "تبنانی" می‌خوانند همان کسانی هستند که اگر پا روی گلیم‌شان گذاشته شود توانایی بروز تبنانی از خود نشان

می‌دهند. نداشتن دغدغه راجع به مسائل اصولی، ماهیت آن کسانی را نشان می‌دهد که به شکل اتفاقی سر از صفوف اپوزیسیون چپ درآورده‌اند». (انقلاب اسپانیا، صص ۱۷۶-۱۷۷).

شیوه‌ای که در آن اختلافات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ چه این اختلافات درون تشکیلات پیشتاز باشد و چه درون جنبش کارگری، از دغدغه‌های ویژه لئون تروتسکی بود. از زمختی جناح‌ها و فرقه‌گرایی‌های خشن دوره سوم استالینیسیم بیزار بود. تأکید داشت که «درمیان اعضای صفوف کمونیسم و پرولتاریا بحث آزاد باید جاری باشد» و این مباحثات «بدون اخلال در نشست‌ها، نقل قول‌های دستکاری‌شده و بهتان‌زنی‌های مسموم‌کننده، برمبنای تبادل صادقانه آرا و بر پایه دمکراسی پرولتاریایی برگزار شود. این همان شیوه‌ای بوده‌است که ما مناقشات را با سایر احزاب و درون حزب خود در سرتاسر سال ۱۹۱۷ پیش بردیم» (مبارزه علیه فاشیسم در آلمان، صص ۲۵۳-۲۵۴).

تروتسکی معتقد بود رهبری تشکیلات انقلابی مسئولیت‌های مهمی در برهه بروز اختلافات دارد. در نامه‌ای که در سال ۱۹۳۰ به رهبری بخش آلمان نوشت، هشدار داد که :

«اگر رهبری بخواهد اتوریته داشته باشد (که قاعداً چنین وظیفه‌ای دارد) نباید به نحوی برخورد کند که گویی اتوریته شکست‌ناپذیری دارد و باید اساساً تا جایی که ممکن است کمتر خود را متکی بر حقوق صرفاً صوری‌اش کند. هیئت رهبری باید لحن آرام و ملایمی داشته باشد و بیشترین صبر ممکن را از خود، خصوصاً در مقابل مخالفین نشان دهد. هیئت رهبری اگر نتواند در واقعیت به تمام تشکیلات، بی‌طرفی کامل و وظیفه‌شناسی‌اش در قبال اختلافات و نهایتاً دغدغه‌اش را برای تشکیلات نشان دهد، قادر نخواهد بود اتوریته‌ای کسب کند. گام‌های تشکیلاتی و برخوردهای انضباطی و غیره تنها برمبنای چنین اتوریته‌ای می‌تواند نهاده شود و چنین اتوریته‌ای هم یکروزه حاصل نمی‌شود. بدون این امر تشکیلات قادر به ادامه حیات نیست. تلاش برای اعمال برخوردهای انضباطی بدون پشتوانه اتوریته لازم و بدون اقناع تشکیلات به صحت این برخوردها، لاجرم نه تنها به تقویت تشکیلات منجر نمی‌شود که باعث تضعیف آن و بلکه حتی باعث فروپاشی خود هیئت رهبری خواهد شد». تروتسکی مجدداً همین مسأله را یکسال بعد با رهبری بخش آلمان مطرح می‌کند: «درحالی که سرسختی بر سر خط سیاسی به خرج داده می‌شود (رهبری باید) نهایت احتیاط و ملایمت، و نهایت مدارای ممکن و ادب را در تمامی اختلافات و سوءتفاهم‌های شخصی به کارگیرد... از زمانی که نامه بالا را فرستاده‌ام، رهبری متأسفانه برخوردهای مدیریتی را بطرز شگرفی افزایش داده و این کار را هم بدون افزایش حداقلی اتوریته انجام داده‌است» (نوشته‌ها، ۱۹۳۰-۱۹۳۱، صص ۱۴۳).

تروتسکی ضامن دمکراسی سالم حزبی را وجود «تجربه انقلابی» و «تجارب کسب شده در نبردها» می دانست. بنابراین میزان دخالت‌گری حزب در جنبش مبارزاتی و پایه‌های کارگری‌اش را برای تضمین این دمکراسی ضروری می‌دید: «گروه سیاسی که خارج از جنبش واقعی باقی بماند و خود را به نقد کردن پس از وقایع، خصوصاً در شرایط انقلابی مشغول کند، از سوی طبقه کارگر رد خواهد شد. برای لحظه‌ای تردید ندارم که اکثریت بلشویک-لنینیست‌های منطقه در تمامی جنبش‌های توده‌ای حتی مواردی که آنها را خیلی در نزدیکی با هدف‌شان نمی‌دیدند شرکت می‌کرده‌اند. یک انقلابی نه از بیرون بلکه از بطن خود جنبش به نقدش می‌پردازد» (انقلاب اسپانیا، ص ۱۷۲).

وی راهکار حل دشواری‌های درونی اتحادیه کمونیست آمریکا را نیز در «گسترش فعالیت توده‌ای» می‌دید و معتقد بود: «موفقیت جدی در زمینه فعالیت توده‌ای، لاجرم تاثیر مساعدی بر مناسبات درونی می‌گذارد و در هر مورد سبب گروه‌بندی مجدد و رادیکالی {درون تشکیلات} می‌شود و عناصر مایوس را منزوی خواهد کرد». دمکراسی حزبی هم به‌عنوان پیش‌شرط درگیر شدن در فعالیت توده‌ای لازم خواهد بود و هم خود به تقویت دمکراسی حزبی خواهد انجامید. این امر خصوصاً برای گروه‌های تروتسکیستی کوچک ضروری است: «بخش‌های اپوزیسیون چپی که از گروه‌های پروپاگاندای کوچک برخاسته‌اند، به تدریج در حال تبدیل شدن به تشکیلات کارگری‌اند. این انتقال، وظایف دمکراسی حزبی را در اولویت می‌گذارد». (نوشته‌ها، ۱۹۳۲-۱۹۳۳، ص ۵۷)

## ۴) تأکید بر سانتالیسم

پس از شکست کمینترن تحت سلطه استالینیسم و عدم ارزیابی درست از ظهور فاشیسم یا مقاومت در برابر آن، تروتسکی و اپوزیسیون چپ بین‌الملل به این نتیجه رسیدند که اصلاح کمینترن ناممکن است و بر این مبنا «پلنوم دبیرخانه بین‌الملل در ۱۹ اوت تصمیمی گرفت که مسئولیت سیاسی بزرگی را در پی داشت: گسست از کمینترن و ساخت یک انترناسیونال جدید. اولین نتیجه این تغییر مسیر جدید، نشر سند اصولی بود که شامل چهار سازمان<sup>۲</sup> در برهه تدارک برای انترناسیونال جدید می‌شد... به معنای واقعی کلمه در مسیر ورود به برهه‌ای جدیدیم و در حال تبدیل شدن از حلقه‌های تبلیغاتی سیاسی به تشکیلات مبارزاتی سیاسی پرولتاریا هستیم.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، ص ۸۸)

در این اثنا بود که درس‌ها و اصول تشکیلاتی بار دیگر در دستور کار تروتسکی و اپوزیسیون چپ بین‌الملل قرار گرفت. در سندی که اپوزیسیون چپ بین‌الملل به همراه سه سازمان دیگر منتشر کرد در مورد دمکراسی حزبی چنین آورده شده است: «دمکراسی حزبی پیش شرط لازم برای رشد سالم احزاب پرولتاریای انقلابی در دو مقیاس ملی و بین‌المللی است. بدون آزادی انتقاد، بدون انتخاب همگانی تمامی کارگزاران از بالا تا پایین، بدون کنترل آپارات تشکیلاتی از سوی صفوف پایه‌ای حزب، هیچ حزب واقعا انقلابی ممکن نیست به وجود آید.

نیاز به مخفی‌کاری در شرایط غیرقانونی بودن تشکیلات، اشکال حیات درونی یک حزب انقلابی را کاملاً تغییر می‌دهد و مباحثات گسترده و برگزاری انتخابات را اگر نه ناممکن که دشوار می‌کند. اما حتی تحت دشوارترین شرایط و وضعیت هم مطالبات پایه‌ای یک رژیم سالم حزبی به قوت خود باقی می‌ماند: ارائه صادقانه اطلاعات، آزادی انتقاد و اتحاد درونی و واقعی بین رهبری و اکثریت حزب. این بروکراسی رفرمیستی بود که با سرکوب اراده کارگران انقلابی، سوسیال دمکراسی و اتحادیه‌های کارگری را علیرغم آن که اعضایشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد، بدل به پیکره‌های ناتوان کرد. بروکراسی استالینیستی نیز با سرکوب دمکراسی درونی به همین طریق کمینترن را خفه کرد. انترناسیونال جدید و احزاب وابسته به آن باید سرتاسر حیات درونی تشکیلاتشان را بر پایه سانتالیسم دموکراتیک بنا نهند.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، صص ۵۱-۵۲)

چشم‌انداز جنبش تروتسکیستی همیشه چنین سانتالیسم دموکراتیکی بوده است. با این حال تغییر جایگاه اپوزیسیون چپ بین‌الملل، از یک جناح مطرود و اخراجی از بین‌الملل کمونیستی به گروهی که باید در میان

<sup>۲</sup> اپوزیسیون چپ بین‌الملل، حزب کارگران سوسیالیست آلمان، حزب مستقل سوسیالیست هلند، حزب سوسیالیست انقلابی هلند

جریانات جناح چپ سوسیالیست برای ساخت یک بین‌الملل جدید تلاش کند، نیازمند تأکیدات جدیدی بر اهمیت رهبری و دیسیپلین بود؛ خصوصاً آن که بسیاری از این جریانات سابقه کار حرفه‌ای حزبی نداشتند. تروتسکی مشخصاً دو مشکل را بر سر مسیر جدید پیش روی ساخت انترناسیونال شناسایی کرد: مشکل اول، انتقال از حلقه‌های کوچک تبلیغاتچی سیاسی به سازمان‌های در حال رشدی بود که درگیر مبارزات توده‌ای باشند. مشکل دوم حفظ صحت و دقت برنامه بلشویکی-لنینیستی در طول تجدید گروه‌بندی با تشکیلات چپ‌گرای (اغلب ساتریست) بود.

در رابطه با مشکل اول، خصوصاً در بخش فرانسهٔ اپوزیسیون چپ بین‌الملل دشواری‌هایی وجود داشت. تروتسکی در مورد مشکلات این بخش چنین نوشت: «مهم نیست که ریشهٔ نارضایتی، کشمکش، اصطکاک شخصی و غیره در کجاست. تمام اختلافات نظر گذشته، ضرورتاً باید اکنون خود را به دور دو آلترناتیو اصلی گرد آورند: پیش‌روی به سوی حوزهٔ گستردهٔ انترناسیونال چهار یا عقب‌روی به سمت حلقه‌های کوچک در خودمانده. عناصر مُرده و فرقه‌گرای اتحادیهٔ فرانسه و سایر بخش‌ها احساس می‌کنند که زمین از زیر پای آنها کشیده می‌شود. آمدن به حوزه‌های بزرگ آنها را می‌ترساند، چرا که کل روانشناسی آنها بر پایهٔ جو حاکم بر حلقه‌های بسته است... از زمانی که اپوزیسیون چپ، خود را در مبارزه با بروکراتیسم هیولایی سازمان داده‌است، بسیاری از شبه‌اپوزیسیون‌ها چنین برداشت کرده‌اند که درون اپوزیسیون چپ "هر کاری مُجاز است". در اتحادیهٔ فرانسه و حواشی‌اش، برخوردهایی رایج است که هیچ شباهتی با یک تشکیلات انقلابی پرولتاریایی ندارد. گروه‌ها و افراد مجزا به سادگی مواضع سیاسی خود را عوض می‌کنند یا عموماً دغدغه‌ای راجع به این تغییر مواضع ندارند و وقت و تلاش‌شان را صرف بی‌اعتبارسازی اپوزیسیون چپ، نزاع‌های شخصی، کنایه‌زنی‌ها و تخریب‌های تشکیلاتی می‌کنند». (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، صص ۸۹-۹۰).

تروتسکی تأکید می‌کرد که "نزاع‌های شخصی" در یک تشکیلات انقلابی باید کاملاً تحت تبعیت "مواضع سیاسی" باشد. او همچنین تأکید کرد که هیچ مانعی نباید بر سر راه دخالتگری در مبارزات گسترده قرار گیرد، وگرنه اپوزیسیون چپ به انحطاط کشیده خواهد شد:

«هر برخورد تدافعی با عناصر تجزیه‌گرا از سوی تشکیلات و هر نوع درخواست انضباط و اجبار در تشکیلات، از سوی برخی از اعضا انگ استالینیسیم می‌خورد. با این کار، آن‌ها نشان می‌دهند که هم استالینیسیم و هم روحیهٔ حاکم بر یک تشکیلات واقعاً انقلابی را نفهمیده‌اند. تاریخ بلشویسم از همان گام‌های آغازینش، تاریخ آموزش‌دهی یک تشکیلات در سایهٔ دیسیپلینی آهنی بود. بلشویک‌ها از آغاز افراد "سرسخت" و منشویک‌ها



افراد "نرمی" خوانده می‌شدند، چرا که اولی انضباطی سخت و انقلابی داشت، درحالی که دومی آن دیسپلین را جایگزین رضایت متقابل، ملایمت و ابهام می‌کرد. روش‌های تشکیلاتی منشویسم به‌مانند بروکراتیسم استالینیستی مضر هستند... بلشویک-لنینیست‌ها دمکراسی بدون سانتالیسم را نمود رضایت خرده‌بورژوازی می‌دانند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، صص ۹۰-۹۱).

«ما در حال تغییر مسیری در جهت انقلابی هستیم. در چنین لحظاتی بحران‌های درونی و انشعابات کاملاً اجتناب‌ناپذیرند. ترس از آن‌ها به معنای جایگزین کردن سانتامانتالیسم خرده‌بورژوایی و تمهیدات شخصی به‌جای سیاست انقلابی است... در چنین شرایطی، انشعاب بخشی از اتحادیه گامی رو به جلو است... آن‌چه اینجا به‌شکل موقت یا دائمی از دست می‌دهیم، صدها برابرش را در مرحله آتی بدست خواهیم آورد. اتحادیه نهایتاً امکان تبدیل خودش به یک تشکیلات انقلابی کارگری را پیدا می‌کند.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، ص ۹۱)

مشکل دیگری که بر سر راه ساخت انترناسیونال جدید وجود داشت، تضمین درستی و دقت برنامه انقلابی بود که تروتسکی راهکار آن را تأکیدات ویژه بر اهمیت دبیرخانه بین‌المللی اپوزیسیون چپ بین‌الملل (به‌عنوان یکی از چهار سازمان شرکت‌کننده در انترناسیونال) گذاشت:

«فعالیت دبیرخانه بین‌الملل اکنون اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر وظایف قدیمی، یعنی متحد کردن بخش‌های مختلف و هماهنگی فعالیت انقلابی آن‌ها، اکنون دبیرخانه (پلنوم) نماینده کل اپوزیسیون چپ در جبهه ۴ طرفه‌ای است که پرچم انترناسیونال جدید را بالا نگه‌داشته‌است. از همین اکنون دبیرخانه باید فعالیت مؤتلفین‌اش را با دقت پیگیری کرده، به تبادل تجارب و نقد با آن‌ها پرداخته و به مشارکت در تشریح برنامه انترناسیونال جدید پردازد، کنفرانس‌هایی با سازمانهای هوادار ترتیب بدهد و غیره و غیره... دبیرخانه تنها در صورتی می‌تواند این وظایف تاریخی را انجام دهد که هم انسجام واقعی درونی و هم حمایت از طرف همه بخش‌هایش را داشته باشد. همگی بلشویک-لنینیست‌های جدی با خشم زیادی کنایات غیراصولی را که متوجه دبیرخانه بوده و حملاتی علیه اتوریتته و تخطی از تصمیماتش ترتیب داده می‌شود رد می‌کنند. مرکزیت‌های قوی رهبری از آسمان بر زمین نمی‌افتند. بلکه از طریق تجربه در تطابق با رشد و بلوغ خود تشکیلات شکل می‌گیرند. شرایط ابتدایی برای تشکیل یک مرکزیت قوی، برخوردی مارکسیستی با اصول سانتالیسم، اتوریتته رهبری و انضباط است... هر تلاشی برای تضعیف دبیرخانه بین‌الملل و دست‌کم گرفتن اتوریتته‌اش باید بی‌رحمانه مردود اعلام شود، چرا که همسنگ خلع سلاح کردن بلشویک-لنینیست‌هاست و این به همان میزانی برای مؤتلفین ما صادق است که برای دشمنان مان» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، صص ۳۰۱-۳۰۲)

مهم است که در خاطر داشته باشیم که تروتسکی، سانتالیسم و اتوریته رهبری را صرفاً زمانی که مبتنی بر دمکراسی درونی باشد کارا می‌دانست و پیشنهادهای عملی هم بابت کارا بودن سانتالیسم بر مبنای معیارهای دموکراتیک می‌داد. در بهار ۱۹۳۴، تروتسکی این معیارهای اصولی سانتالیسم دموکراتیک را در طرحی تفصیلی شرح داد. این طرح در واکنش به بحرانی که در بخش یونان شکل گرفته بود نوشته شد. رهبر بخش یونان (گلو توپولوس) با دبیرخانه بین‌الملل اتحادیه کمونیستی دچار اختلاف نظر شد و اکثریت کمیته مرکزی بخش یونان نیز با او همراه شدند. هرچند او در مورد اختلافات سیاسی صراحت و صداقت به خرج نداد، ولی اتوریته دبیرخانه بین‌الملل را چنان به چالش کشید که تدارک خروج از اتحادیه و پیوستن به جبهه سانتالیستی که متشکل از منشعبین از اتحاد با اپوزیسیون چپ بود، فراهم شود.

تروتسکی معتقد بود رهبر بخش یونان (گلو توپولوس) «بدترین اصول فردگرایی و آنارشیزم» را در کارزارهایش علیه اتوریته دبیرخانه بین‌الملل به کار برده است:

«در یونان تا جایی که من میتوانم قضاوت کنم، اکثریت کمیته مرکزی اکنون از اصولی دفاع میکند که مستقیماً در تناقض با حقوق اقلیت است و آنها اجازه دفاع از خود را در حضور اعضای تمام تشکیلات نمی‌یابند. بدین ترتیب می‌بینیم که آنارشیزم فردگرا خود را تبدیل به متضادش یعنی سانتالیسم بروکراتیک می‌کند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، صص ۲۸۱-۲۸۲)

تروتسکی اصول بلشویکی را برای حل این بحران به کار برد و طرح زیر را که خود شامل کلیات معیارهای سانتالیسم دموکراتیک است بدین طریق پیشنهاد داد:

«الف: در این مرحله از اختلافات؛ یعنی مرحله‌ای که کار هنوز به تضادهای تشکیلاتی نکشیده‌است، کسی نمی‌تواند نه بر عمق اختلافات و نه بر نتایج نهایی آنها جمع‌بندی‌ای داشته باشد.

ب: بنابراین ضروری است که از سویی اتحاد تشکیلات را تضمین کرد و از طرف دیگر هر کاری که از دست بر می‌آید برای بررسی صادقانه اختلافات نه فقط در سطح تشکیلاتی که در سطح سیاسی و برنامه‌ای نیز به کار برد.

ج: این دو هدف جز از طریق روش سانتالیسم دموکراتیک که همانا نیازمند مباحثات گسترده در کنگره‌ای است که به طرز صادقانه فراخوان داده شده باشد و {سپس} از طریق اطاعت اقلیت از اکثریت ممکن خواهد شد.

د: انجام مباحثه در حزبی که وظیفه‌شناس باشد، این پیش‌فرض را دارد که هر دو گروه تحت شرایط یکسان، به برداشت کل حزب تن داده و به شکل کتبی و شفاهی نظرات خود را در مورد مسائل مورد اختلاف بیان می‌کنند. هر هسته‌ای باید همانقدر که امکان نمایندگی اکثریت کمیته مرکزی را دارد امکان نمایندگی اقلیت کمیته مرکزی را هم داشته باشد. مسائل در حزب بلشویک، پیش از انحطاط بروکراتیکش همیشه بدین طریق حل و فصل می‌شدند.

ذ: کنگره حزب، باید آئینه حزب باشد. این بدان معنی است که هرگاه مباحثه‌ای در مورد مسائل اساسنامه‌ای در تشکیلات شکل گرفت، کنگره باید بر مبنای نمایندگی تناسبی<sup>۳</sup> برگزار شود. این الفبای دموکراسی حزبی است که تمامی انقلابیون صادق باید در ذهن داشته باشند.

ه: تشکیلات ما نه فقط در کلام، بلکه در ماهیت نیز تشکیلاتی بین‌المللی است. این بدان معناست که: نه تنها دیسپلین ملی را بالاتر از دیسپلین محلی قرار می‌دهد بلکه دیسپلین بین‌المللی را هم بالاتر از دیسپلین ملی قرار می‌دهد. از اینجاست که مشخصاً ضرورت ارسال به موقع رساله‌های هر دو گروهی که بایکدیگر مخالفند به تمام بخش‌ها اهمیت دارد، تا فرصت کافی به آن‌ها برای بیان نظرات‌شان در مقابل کنگره داده شود.»  
(نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، ص ۲۸۳)

---

منظور آنست که تعداد نمایندگان از هر بخش در کنگره متناسب با تعداد اعضای باشد که نمایندگی میکنند Proportional Representation<sup>۳</sup>.

## ۵) بحران «بخش فرانسه»

تروتسکی سال ۱۹۳۴ مشاهده می‌کرد که «شدت و حدت نامعمول مبارزه طبقاتی» منجر به «گرایش به سوی کنار رفتن فرمیسم به نفع سانتریسم و همین‌طور گرایش به سوی رادیکالیزه شدن سانتریسم» شده‌است. او احساس می‌کرد که این گرایش‌ها در درون صفوف جنبش کارگری رو به افزایش‌اند. با این حال رهبری‌های بروکراتیک احزاب سوسیال دمکرات و کمونیست ناتوان از امر رهبری انقلابی ضروری بودند. هرچند تروتسکی معتقد بود که آینده از آن انترناسیونال چهارم است، اما اشاره کرد:

«{انترناسیونال چهارم} شاید در فرایند مبارزه علیه فاشیسم و پیروزی بر آن بنا شود. اما شاید به طرز قابل توجهی بعدتر، طی سال‌ها بعد، در میانهٔ ویرانه‌ها و کوه زباله‌ها و مخروبه‌های به جای مانده از پیروزی فاشیسم و جنگ ساخته شود» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، صص. ۸۱ و ۸۵).

تروتسکی ائتلاف جبههٔ مردمی احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه را انعکاسی از نوعی رادیکالیزاسیون طبقهٔ کارگر می‌دید (کارگران برای دفاع از حقوق خود خواهان وحدت بودند). اما اشاره نیز می‌کرد که «نمی‌توان از نظر دور داشت که بروکراسی سوسیال دمکرات در فرانسه با کمک فعالان استالینیست‌ها جناح چپ را منزوی خواهد کرد...» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، ص. ۸۳).

تروتسکی ضمن قدردانی از هم‌پاری‌های بخش فرانسوی ۱۰۰ نفرهٔ اتحادیه کمونیست بین‌المللی (ICL)، گفت که «سازمان ما ضعیف‌تر از آن است که برای خود نقش مستقلی در مبارزات پیش رویمان قائل شود». بنابراین این بخش را به پیوستن به حزب سوسیالیست فرانسه و تأسیس خود به‌عنوان یک جناح انقلابی با هدف فرار از انزوا و جلب هواداران جدید به زیر پرچم بلشویک-لنینیست‌ها و تبدیل به یک فاکتور شاخص در سیاست فرانسه تشویق کرد.

تروتسکی در پاسخ به اعتراضات توضیح داد: «... حزب پرولتری باید مستقل باشد. کاملاً باید چنین باشد. اما اتحادیه هنوز به یک حزب بدل نشده، بلکه یک نطفه است و یک نطفه نیز برای پرورش نیازمند تغذیه و لفافه» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، صص. ۳۶ و ۳۸ و ۴۳)

در ابتدا مخالفت‌های قابل توجهی در درون بخش فرانسه نسبت به این طرح پیشنهادی رخ داد. با این حال در پاییز سال ۱۹۳۴ تصمیم به اجرای این پیشنهاد گرفته شد (این اقدام به «چرخش فرانسوی» شهرت یافت). تا تابستان ۱۹۳۵ این بخش (در درون حزب سوسیالیست) ۳۰۰ عضو و ده‌ها هزار خواننده مطبوعاتی یافته و تأثیر قابل توجهی در کل تشکیلات و از این طریق در سایر بخش‌های جنبش کارگری گذاشته بود.

رهبری حزب سوسیالیست طی زمانی اندک اقدام به راه‌اندازی کارزاری برای مهار و نهایتاً حذف خطر و تهدید انقلابی در بین صفوف حزب کرد. اکنون تروتسکی خواهان چرخش جدیدی شد:

«این حزب فرصت‌های مشخصی را به روی ما گشود و فرمول‌بندی و بهره‌برداری از آن‌ها درست بود. اما این فرصت‌ها محدود هستند. کنگره مال‌هاوس {کنگروه حزب سوسیالیست که در آن تروتسکیست‌ها حمایت یک اقلیت قابل ملاحظه را برای یک قطعنامه انقلابی ضد جنگ به دست آوردند و در سطح کشوری به نیرویی برجسته برای به چالش کشیدن رهبری حزب سوسیالیست مبدل شدند} همراه با تبعات آن، باید کم و بیش به لحاظ مادی این فرصت‌ها را محدود کند. پرستیژ گروه بلشویک-لنینیست باید خود را با تابش بر کارگران هم‌چون یک نورافکن متحول کند... گروه‌بندی اجتناب‌ناپذیر مجدد در سازمان‌های مختلف طبقه کارگر (حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری و غیره) باید برای ما دریچه‌ای به روی توده‌های طبقه کارگر باز کند. ضروری است که خودمان را با تمام استقلال لازم در این مسیر جهت بدهیم... کاملاً حیاتی است که به کار مقدماتی برای انترناسیونال چهارم سرعت ببخشیم» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، صص. ۳۱۷-۱۸)

رهبری بخش فرانسه که نقداً غرق در بی‌تجربگی سازمانی و درگیری‌های شخصی حاد و جرّ و بحث و باندها بود، بر این که چه‌طور و چه‌قدر سریع از حزب سوسیالیست خارج شود و یا این که اصلاً چنین باید بکند یا خیر، به چند دسته تقسیم شده بود. برآمد این اوضاع انشعاب‌هایی بودند که وقت و انرژی هنگفتی را صرف خود کردند. گاهی عناصر مشخصی با بی‌پروایی اتوریته و تصمیمات انترناسیونال و سازمان‌های ملی را دست می‌انداختند و مورد استهزا قرار می‌دادند. با این حال در ژوئن ۱۹۳۶ نهایتاً یک بخش متحد و مستقل، با بیش از ۶۰۰ عضو ایجاد شد. پلیس فرانسه به حکومت هشدار داد که این گروه بازسازماندهی شده پتانسیل تبدیل به یک نیروی مهیب را دارد. اما طی چهار ماه بعدی درگیری‌های درونی شدید داخل تشکیلات، میزان عضویت را تقریباً یک چهارم کاهش داد. این رسوایی و شکست ناگهانی در بحبوحه عظیم‌ترین خیزش کارگری تاریخ فرانسه رخ داد، خیزشی که «بخش فرانسه» تأثیر ناچیزی بر آن داشت. در گزارش ماه سپتامبر پلیس آمده بود:

«به دلیل نبردهای درونی و فرقه‌گرایی مبارزین سازمان... امروز می‌توان تأیید کرد که این گروه فعلاً ناتوان از تهییج و تحریک و رهبری هرگونه جنبش اجتماعی است». ماه اکتبر انشعاب دیگری از راه رسید که سازمان را متلاشی کرد. گرچه خُرده‌بخش‌هایی به بقا ادامه دادند و نهایتاً خود را بازسازماندهی کردند، اما مجبور بودند این را در «میانۀ ویرانه‌ها و کوه زباله‌ها و مخروبه‌های به جای مانده از پیروزی فاشیسم و جنگ» انجام دهند. در این رویدادهای پیچیده و تراژیک، درس‌های غنی بسیاری درباره‌ی اصول سازمانی وجود داشتند که تروتسکی تلاش کرد توجه را به آن‌ها جلب کند. در ادامه به برخی از نظرات او اشاره می‌شود: الف) سیاست اصولی ب) سانترالیسم دمکراتیک، ج) ساخت حزب و د) نیاز به چرخش به سوی مبارزات توده‌ای و طبقه کارگر

## الف) سیاست اصولی

در پاییز ۱۹۳۵، تروتسکی به رفیق جوانی گفت: «می‌دانی، انتخاب زیادی نیست! باید با مصالحی که در دست داری کار کنی». تروتسکی در این‌جا از عضویت جنبش تروتسکیستی علی‌رغم همه محدودیت‌های رفقای منفرد صحبت می‌کرد. تروتسکی بعدتر گفت که یک «بارقه» در این میان فوق‌العاده مهم است: «اشتقاق به عمل، به مبارزه با چهره آشکار و در صورت لزوم قربانی کردن همه چیز در راه استقلال باورها». هرچند اراده انقلابی ضروری است، اما برای کار انقلابی منسجم کفایت نمی‌کند، چراکه «اغلب نابردباری انقلابی... به سادگی به نابردباری فرصت‌طلبانه مبدل می‌شود...».

مکمل ضروری این بارقه، چیزی که نهایتاً باید این بارقه را زنده نگه دارد، همانا تئوری انقلابی است: «تا جایی که یک برداشت تئوریک روشن از امور دارید، اراده سیاسی نیز برای عملی کردنش خواهید داشت» (بحران بخش فرانسه، صص. ۶۷، ۷۲ و ۹۷).

تروتسکی هشدار داد: «امتیازدهی به قیمت اصول... تنها به معنی تضعیف آینده‌مان خواهد بود». به عنوان مثال ورود به حزب سوسیالیست فرانسه به هیچ رو به معنی «غلاف کردن شمشیر مارکسیسم» نبود و:

«زیر پا گذاردن اصول یا چشم‌پوشی "موقتی" از مبارزه برای اصول به معنی خیانت آشکار خواهد بود. اما هم‌ساز کردن روش‌های مبارزه با موقعیت و نیروهای خودمان، یک خواسته ابتدایی بلشویسم است... طبیعتاً

اتحادیه نمی‌تواند وارد حزب سوسیالیست شود مگر به‌عنوان یک جناح بلشویک-لنینیست» (بحران بخش فرانسه، صص. ۷۶، ۴۳ و ۴۲)

به همین ترتیب تروتسکی استدلال کرد که برای باقی ماندن یا «داشتن دستاورد» در داخل حزب سوسیالیست نمی‌توان امتیاز داد:

«یک مسأله، مسأله خط سیاسی ماست که باید به سوی استقلال {از رفرمیسم حزب سوسیالیست} جهت گرفته شود؛ این را کلّ وضعیت کنونی و مهم‌تر از همه اراده آگاه دشمنان مان دیکته می‌کند... اما یک مسأله تاکتیکی و آموزشی نیز وجود دارد. این مورد، حقوق و التزامات خویش را دارد که- البته در تحلیل نهایی- تابع خط سیاسی ما هستند» (بحران بخش فرانسه، ص. ۵۴)

تروتسکی افزود:

«اگر همه رفقای خوب در صفوف ما عمق اختلافات مان را {با رفرمیست‌ها و سانتریست‌ها} بفهمند، آن‌گاه این را هم خواهند فهمید که لحن یک پلیک باید متناسب با شدت و تندی اختلافات مان باشد. وگرنه کارگران باور خواهند کرد که مسأله بر سر اختلافات ثانویه‌ای در درون یک خانواده است. مارکسیسم در این جا به شکلی آشتی‌ناپذیر با سانتریسم متمایل به راست برخورد می‌کند. این به معنی نبرد تا به آخر و بی‌تخفیف است» (بحران بخش فرانسه، صص. ۵۷-۸)

تروتسکی چنین جمع‌بندی کرد که «نیات خوب، هرچه‌قدر هم مسلم باشند، کافی نیستند. بلکه باید تحت هدایت اصول صحیح و کنترل یک سازمان منسجم درآیند» (بحران بخش فرانسه، ص. ۱۱۸)

## ب) سانت‌الیسم دمکراتیک

تروتسکی توضیح داد که «سانترالیسم به معنی تمرکز بر تلاش حداکثری سازمانی برای دستیابی به یک هدف است. این تنها ابزار هدایت میلیون‌ها تن در مبارزه علیه طبقات مالک است».

و این‌که:

«اگر با لنین توافق داشته باشیم که در عصر امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری هستیم، پس ضروری است که از یک تشکیلات انقلابی به اندازه کافی منعطف برای برخورد با مشکلات یک مبارزه زیرزمینی و همین‌طور دشواری‌های تسخیر قدرت برخوردار باشیم. از این جاست که ضرورت یک حزب قویاً متمرکز، قادر به جهت‌دهی و هدایت توده‌ها و پیشبرد مبارزه گول‌آسایی که باید از آن پیروز بیرون آیند، نتیجه گرفته می‌شود. از همین روست که نیاز به انتقاد جمعی و صادقانه از خود نیز در هر مرحله لازم می‌شود» (بحران بخش فرانسه، ص. ۶۸)

تروتسکی در عین حال تأکید داشت که «انترناسیونال چهارم "یکپارچگی" مکانیکی صفوفش را تحمل نخواهد کرد. برعکس یکی از مهم‌ترین وظایفش این است که "دمکراسی انقلابی پیشتاز انقلابی" را در سطحی جدید و تاریخاً بالاتری از نو خلق کند». او خاطر نشان کرد:

«اصل تشکیلات بلشویکی عبارت است از "سانترالیسم دمکراتیک" که با آزادی کامل نقد و گروه‌بندی، همراه با انضباط آهنین در عمل، تضمین می‌شود. تاریخ حزب در عین حال تاریخ مبارزه درونی عقاید و گروه‌بندی‌ها و جناح‌ها است» (بحران بخش فرانسه، ص. ۴۷)

با این حال یک نوع خاص از گروه‌بندی وجود داشت که تروتسکی آن را برای یک حزب انقلابی با وجود تمام هنجارهای دمکراتیک-سانترالیستی‌اش مطلوب نمی‌دید. تروتسکی معتقد بود که باندی به حول یکی از رهبران محوری‌اش به نام ریموند مولینیه شکل گرفته که لطمات قابل توجهی برای بخش فرانسه داشته‌است.

«باند آقای م. تاکنون ده بار تغییر موضع داده است. من این را یک "باند شخصی" به معنی مارکسیستی کلمه می‌نامم؛ یک گروه‌بندی که به دور یک فرد ایجاد شده و تمام سوءرفتارهایش را با وجود تغییر مکرر در موضع سیاسی لاپوشانی می‌کند».



تروتسکی پس از تجربه هفت ساله با مولینیه چنین نتیجه گرفت:

« این که کل تشکیلات ملزم است هر لحظه خود را مصروف آقای ر.م کند و نه مسائلی که بی اندازه مهم ترند، ناسازگاری ر.م را با یک تشکیلات انقلابی نشان می دهد» (بحران بخش فرانسه، صص. ۱۵۶ و ۱۵۲)

تروتسکی که به خصوص از مانور دادن های گروه مولینیه به دور تصمیمات رهبری حزب و انترناسیونال (بعضاً حتی تا سر حد نقض تام و تمام تصمیمات) به تنگ آمده بود، نوشت: «او دارد تصمیمات رسمی و الزامات و افکار عمومی سازمان بین المللی ما و همین طور بخش ملی را به سخره می گیرد».

تروتسکی از این فرصت استفاده کرد تا تکرار کند که «انضباط بین المللی در هر مورد بر انضباط ملی مستولی است». از نظر تروتسکی رهبری یک بخش ملی حق ندارد پایه ها را مشمول انضباط کند وقتی خودش در حال نقض انضباط بین المللی و اصول پایه ای است:

«آن ها حق ندارند که طلب انضباط کنند، چرا که از تشکیلات بین المللی گسست کرده و بنیادی ترین اصول را زیر پا گذاشته اند» (بحران بخش فرانسه، صص. ۱۵۱-۵۲، ۹۶ و ۱۴۲)

همه این ها طبعاً پرسش های مهمی را درباره نسبت رژیم درونی حزب با روش های صحیح پی ریزی حزب مطرح می کنند.

### ج) پی ریزی حزب و مسئولیت های رهبری

تروتسکی معتقد بود که رهبری یک تشکیلات انقلابی مسئولیت های بی کرانی دارد. یکی از این مسئولیت ها، حفظ فضای سالم حزب است:

«... همیشه ضروری است که حواس مان باشد فضا سالم باقی بماند و جو درونی برای همه قابل پذیرش باشد. رفقا باید از صمیم قلب و با بیش ترین اطمینان کار کنند.

پی ریزی حزب انقلابی مستلزم صبر و سخت کوشی است. بهترین ها به هیچ بهایی نباید ناامید شوند و شما باید نشان دهید که قادرید با هر کسی کار کنید. هر فرد مانند اهرمی است که برای تقویت حزب باید به تمامی مورد استفاده قرار گیرد. لنین هنر این کار را می شناخت. لنین پس از پویاترین و جدلی ترین بحث ها فراگرفته

بود که چه‌طور از کلمات و ژست‌هایی استفاده کند که ملاحظات نامناسب یا رنجش‌آور را ملایم سازد» (بحران بخش فرانسه، ص. ۷۰)

با شتاب‌گیری مبارزه در سال ۱۹۳۶ تروتسکی با امیدواری به دفتر سیاسی بخش فرانسه نوشت: «با فشار رویدادهای بزرگ، هر کسی به سرعت یاد می‌گیرد. آن‌چه اکنون نیاز داریم، عبارت است از یک هستهٔ محکم در رهبری که بتواند علاوه بر تصمیم‌گیری و ارائهٔ رهنمود، "تفنن‌گرایان" و ماجراجویان و جناح‌گرایان را در موقعیتی قرار دهد که نتوانند هیچ آسیبی برسانند».

تروتسکی یک سال پیش از این، عملکرد رهبری حزب بلشویک را به همین ترتیب توصیف کرده بود: «در فاصلهٔ بین کنگره‌ها، کمیتهٔ مرکزی و دفتر سیاسی‌اش بودند که حزب را رهبری می‌کردند و ناظر بر اجرای اکید سیاست‌های مصوب اکثریت در هر سطحی بودند. {در نتیجه} بازگشت مکرر به مسائل جهت‌گیری و بنابراین نقض اجرای سیاست مصوب حزب جایز نبود» (بحران بخش فرانسه، صص. ۱۵۳ و ۶۹)

تروتسکی که رهبری تشکیلات را بسیار جدی می‌گرفت، با تصمیم بخش فرانسه به برگزاری نشست‌های علنی کمیتهٔ مرکزی در برابر کلیهٔ اعضا حیرت‌زده شد:

«اعتراف می‌کنم که نمی‌توانم این را به هیچ وجه درک کنم. کمیتهٔ مرکزی، ستاد انقلابی است. چه‌طور می‌تواند علناً نشست بگذارد؟ قطعاً در درون سازمان درصد مهمی از مأمورین پلیس و استالینیست‌ها و گ.پ.او و غیره وجود دارد. این‌ها نخستین بینندگان کمیتهٔ مرکزی خواهند بود. در هر جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی مسائل محرمانه و سری مطرح می‌شوند. نیاز به منضبط کردن رفقای مختلف و غیره است. این‌که برای هر جلسه یک "گالری" کوچک داشته باشیم به معنی مانع‌تراشی در برابر کار نرمال و طبیعی هیئت رهبری است»

با این وجود او رهبری را به هیچ رو خودمختار نمی‌دید و بلافاصله و یک‌نفس افزود:

«تشکیلات باید فرصت کنترل بر رهبران و روش‌هایشان را داشته باشد. این تنها راه‌گزینش یک مجموعهٔ خوب از رفق برای رهبری است» (بحران بخش فرانسه، صص. ۱۴۶ و ۱۴۷)

تروتسکی دربارهٔ نیاز به کنترل رهبری حزب بسیار جدی بود. از همین رو در ژوئن ۱۹۳۶ نوشت: «تحولات فرانسه در دورهٔ آتی سرشار از بحران‌ها خواهد بود و هر نقطهٔ عطف در درون بحران می‌تواند واکنش‌های

فرصت طلبانه یا ماجراجویانه را در میان لایه رهبری کننده بخش فرانسه به ارمغان بیاورد». اما چگونه می‌شد بر این مشکلات رهبری فائق آمد؟ «از طریق نظارت فعال پایه‌ها، یعنی اعضای بخش فرانسه و همین‌طور با نظارت به یکسان فعال تشکیلات بین‌المللی ما». بدین ترتیب رهبری، مسئولیت رژیم درونی را عهده‌دار می‌شود. همه این‌ها به روشنی درک تروتسکی را از سانترالیسم دمکراتیک بازتاب می‌دهد. او زمانی به وجد آمد که آشکار شده بود «پایه‌ها نهایتاً دارند خود را در نظارت بر رهبری درگیر می‌کنند. این یک شرط لازم برای انسجام سازمان است» (بحران بخش فرانسه، صص. ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۵۱)

تروتسکی به ویژه احساس می‌کرد که رهبری باید سطح حرفه‌ای بودن را در سازمان بالا ببرد: «اگر در هر سطحی از جنبش، مدیران خوب و جدی بار نیاورید، پیروز نخواهید شد، حتی اگر هزاران بار هم حق با شما باشد. کمبود همیشگی بلشویک-لنینیست‌ها (خاصه در فرانسه) وجود سازماندهان و صندوق‌داران خوب و حسابداران دقیق و انتشارات قابل خواندن و غلط‌گیری شده بوده است». تروتسکی تأکید کرد که چشم‌اندازهای حزبی باید متکی بر «فاکت‌هایی باشد که بر وضعیت واقعی نور می‌افکنند و نه متکی بر فرمول‌های عمومی که چه بسا بتوانند به یکسان برای پاریس یا هونولولو کاربرد داشته باشند». در این راستا او استدلال کرد:

«سازماندهی یک سرویس خبری ضروری است: بریده جراید، نامه‌ها، گزارش‌ها و گزارش‌های شخصی و غیره. ضروری است که یک نفر زحمت دسته‌بندی اسناد، مطالعه آن‌ها، پی‌گیری خط سیر این مطالب و غیره را به عهده بگیرد. این تنها راه برای به دست گرفتن نبض طبقه کارگر است» (بحران بخش فرانسه، صص. ۶۸ و ۱۵۵؛ نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، ص. ۵۸)

به علاوه رهبری مسئولیت طرح‌ریزی واقع‌بینانه برای کار عملی را نیز به عهده دارد:

«فقط با نیروهایی که دم دست دارید آن‌چه را که می‌توانید انجام دهید و نه هرگز بیش‌تر - البته به استثنای موقعیت‌های تعیین‌کننده ... فارغ از کاری که انجام می‌دهید، یک هدف برای خود تعیین کنید، حتی اگر بسیار ناچیز باشد، اما برای دستیابی به آن کوشش کنید. در هر فاز تشکیلات به همین نحو پیش بروید. سپس باید یک طرح کوتاه‌مدت یا بلندمدت دقیق ارائه کنید. این تنها راه پیشروی و پیشرفت کل سازمان است» (بحران بخش فرانسه، ص. ۷۱)

تروتسکی بر اهمیت «خرحمالی‌های روزانه» (مثل توزیع مطبوعات حزبی و غیره) تأکید کرد و توضیح داد: «جنبش انقلابی شامل ده‌ها مورد از این نوع کارهای "کسالت‌آور" و "فنی" است. بدون کار تدارکاتی دقیق و با پشتکار محال است که بتوان از یک میلشیا یا اعتصاب آغاز کرد، دیگر چه رسد به یک اعتصاب عمومی یا قیام» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، ص. ۳۴)

از این گذشته رهبران سازمان باید دغدغه تقویت «پیوندهای برادرانه میان رفقا در مبارزه» را داشته باشند:

«حفظ و تشویق و نظارت بر این پیوندها ضرورت دارد. یک عضو کارگری ماهر، نماینده یک سرمایه غیرقابل‌سنجش برای سازمان است. آموزش یک رهبر سال‌ها طول می‌کشد. بنابراین ما باید به هرچه ممکن است دست بزنیم تا یک عضو را حفظ کنیم. اگر او تضعیف می‌کند، نابودش نکنید، بلکه کمکش کنید که بر ضعف خود غلبه کند و از فراز تردیدهایش بگذرد.

هرگز آن‌هایی را که به حاشیه رانده شده‌اند فراموش نکنید. اگر هیچ چیز علاج‌ناپذیری در سطح اخلاقیات انقلابی سراغ ندارید که بابت آن تویخ‌شان کنید، به آن‌ها کمک کنید که به سازمان بازگردند» (بحران بخش فرانسه، صص. ۶۹-۷۰)

تروتسکی به شیوه‌هایی از رهبری که رشد و توسعه رفقا را به حداکثر خواهند رساند، اشاره کرد:

«بیش‌ترین ابتکار عمل را به رفقای مسئول در حوزه خودشان بدهید. اگر اشتباهاتی رخ می‌دهند، با توضیح رفیقانه مضرات این اشتباهات، برای کل حزب، آن‌ها را اصلاح کنید. از تمهیدات اداری استفاده نکنید، مگر به استثنای موارد بسیار حاد و جدی. به عنوان یک قاعده کلی، باید به هرکسی اجازه پیشرفت و تکامل و بهبود داد» (بحران بخش فرانسه، ص. ۶۹)

تروتسکی نگران نشر و نمو نوع خاصی از مهارت سیاسی در درون جنبش تروتسکیستی بود:

«روزمردگی تئوریک، این غیاب خلاقیت سیاسی و تاکتیکی، مطلقاً جایگزین فراست و قوه سبک سنگین کردن امور در یک نگاه و شم کافی برای «حس کردن» وضعیت و در عین حال مرتب‌سازی خطوط اصلی و توسعه یک استراتژی جامع نیست (بحران بخش فرانسه، ص ۶۹)

## د) بازگشت به کارگران و مبارزات توده‌ای

تروتسکی خاطر نشان کرد که اتحادیه‌ی {کمونیسست فرانسه} مجبور بود مانند دیگر بخش‌ها به صورت یک گروه تبلیغاتی منزوی رشد کند. این امر هم جوانب مثبت داشت (وابستگی صادقانه و جدی به اصول) و هم جوانب منفی (نظارت بر جنبش کارگری از بیرون). «تروتسکی برای غلبه بر جنبه‌ی منفی وارد مبارزه شد: «به‌خصوص الان {۱۹۳۴} است که باید به مبارزه‌ای بی‌رحمانه علیه تبلیغات‌گرایی انتزاعی و منفعل و علیه سیاست انتظار دست بزنیم». او در جدل علیه کسانی که تمایل داشتند از مبارزات واقعی طفره روند گفت: «این رفقا مونولوگ را به جای کار سیاسی واقعی در بین توده‌ها می‌نشانند. سیاست آن‌ها از خط مقاومت حداقلی تبعیت می‌کند؛ این سیاست، سیاست از خودراضی بودن است که با فرمول‌های سخت‌گیرانه خیالی، پنهان شده‌اند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، صص. ۳۳، ۶۰ و ۵۹).

«عقاید انقلابی باید هر روز به واسطه‌ی تجربه‌ی خود توده‌ها به زندگی تبدیل شوند. اما اتحادیه چگونه می‌تواند این را به آنان توضیح دهد وقتی خودش از تجربه‌ی توده‌ها جداست؟ ضروری است بیفزاییم: تنی چند از رفقا حتی نیاز به این تجربه را هم نمی‌بینند. برای آن‌ها کافی به نظر می‌رسد که بر مبنای گزارش‌های روزنامه‌هایی که می‌خوانند به نظری برسند و سپس آن را در مقاله یا صحبتی ابراز کنند. با این وجود اگر صحیح‌ترین عقاید مستقیماً عقاید و اعمال توده را منعکس نکنند، توجه کل توده‌ها را از دست خواهند داد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۴-۳۵، ص. ۳۴)

تروتسکی بارها و بارها بر این نکته پای فشرد: «لنین در سراسر زندگی‌اش علیه انحرافات فرقه‌ای که انقلابیون را از جنبش‌های توده‌ای و از درک روشن وضعیت جدا کرده و خواهد کرد مبارزه کرد» (بحران بخش فرانسه، ص. ۶۹).

## ۶) بروز بحران در بخش آمریکا

این بخش شامل مشاوره‌ها و راهنمایی‌هایی است که تروتسکی به وقت بروز بحران‌های تشکیلاتی به بخش آمریکای انترناسیونال نوشته‌است. نوشته‌های تروتسکی درباره حل مشکلات و بحران‌های بروز یافته در این تشکیلات، بار دیگر اصول سانترالیسم دموکراتیک، اهمیت رهبری درست و راهنمایی‌هایی برای جناح‌ها و گرایش‌های اقلیت در حزب انقلابی را توضیح می‌دهد.

### الف) دفع یک انشعاب غیراصولی

در ابتدای دهه ۳۰، یک جنگ جناحی در اتحادیه کمونیست‌های آمریکا، تشکیلات را به اکثریت (به رهبری کانن<sup>۴</sup> و سوابک<sup>۵</sup>) و اقلیت (به رهبری شاختمن) دو پاره کرد. رهبر اکثریت در دیدار با تروتسکی خواهان حمایت او از اکثریت شد و شرح اختلافات پیش آمده را که نه بر سر مسائل اصولی، بلکه بر سر مسائل تشکیلاتی بود، به او بیان کرد. سوابک ادعا می‌کرد که اقلیت می‌خواهد فعالیت‌های تشکیلات را به امور انتشاراتی تقلیل دهد، درحالی‌که اکثریت خواستار شرکت در مبارزه طبقاتی است. همچنین مثلاً اقلیت با ارسال رهبر اکثریت به پیشاکنفرانس اپوزیسیون چپ بین‌الملل، مخالفت کرده‌است و برای پیگیری این مخالفت درخواست کنفرانس فوری در تشکیلات کرده‌است. یا آنکه در نمونه‌ای دیگر این بار رهبر اکثریت مخالف شرکت رهبر اقلیت در یک نشست عمومی تبلیغاتی بوده‌است. سوابک در دیدار با تروتسکی مدعی شد که رهبر اقلیت «همه مسائل را شخصی می‌گیرد» و در ویرایش مطالب ارسالی نشریه تشکیلات نیز زیاده به سبک شخصی ویرایش می‌کند. در موردی دیگر، زمانی که اعضای رهبری بخش نیویورک حامی اقلیت بودند، رهبر اکثریت خواستار گماشتن سه عضو جدید طرفدار اکثریت به کمیته نیویورک شده بود که اقلیت با آن به مخالفت پرداخت و نهایتاً هم آن پیشنهاد در فراندوم تصویب نشد. اما باز مجدداً اکثریت برای کوتاه کردن نفوذ اقلیت، با این توجیه که کمیته نیویورک کارگری نیست، درصدد تصویب بندی درآمد که تا شش ماه آتی فقط اعضای کارگر در آن بخش گرفته شوند، که البته این پیشنهاد نیز تصویب نشد.

سوابک به تروتسکی گفت زمانی که برای شرکت در پیشاکنفرانس اپوزیسیون چپ به اروپا رفته بود، کانن (یکی دیگر از رهبران اکثریت) را به طور موقت در جایگاه دبیر کلی گماشته بود که این انتخاب از سوی اقلیت مورد اعتراض قرار گرفته و به چالش کشیده شد. سوابک در توضیحاتش برای تروتسکی اقلیت را متهم به

4. Cannon

5. Swaback

جبهه‌بندی‌های غیراصولی با دیگر گروه‌های درون تشکیلات می‌کند که به هدف دفع انتقاد از نقض دیسپلین تشکیلاتی صورت می‌گیرد. از مقطعی به بعد، اقلیت فعالیت‌های درون تشکیلاتی‌اش را به‌عنوان یک جناح سازمان‌یافته ترتیب داد و نشریه و منابع مالی و سایر موارد مربوط به خود را درون تشکیلات به‌طور جداگانه پیش می‌برد؛ حال آنکه در عمل هیچ اختلاف اصولی با اکثریت نداشت و یا آنها را مکتوب نکرده یا پیشنهادات اساسنامه‌ای نداده‌بود.

ارزیابی تروتسکی از این وضعیت آن بود که ترکیبی از عوامل سبب بروز این بحران تشکیلاتی شده‌اند؛ از رشد وظایف جدید، تا ترکیب طبقاتی درون تشکیلات و واکنش‌های نامناسب رهبری همگی ریشه در بروز این بحران داشته‌اند؛ تروتسکی در ارزیابی‌اش از وضعیت نوشت که:

«تا اینجای کار فقط توانسته‌ام تشخیص بدهم که اکثریت کمیته مرکزی ازرقایی تشکیل شده است که ریشه‌های مبارزاتی آمریکایی دارند و حتی قبل از پیشروی حزب کمونیست در طول جنگ جهانی اول، درگیر تشکیلات انقلابی بوده‌اند، درحالی‌که رهبران اقلیت رفقای جوان‌تری هستند که در اتحادیه‌ها و تشکیلات انقلابی فعالیت نکرده‌اند. نکته دیگر آنست که طبق گزارش رفیق سوابک، کارگران در تشکیلات محلی، خصوصاً آن‌هایی که تجربه اتحادیه‌ای دارند، عمدتاً با اکثریت همراه می‌شوند، درحالی‌که روشنفکران و غیره که به‌دلایل ایدئولوژیک به تشکیلات پیوسته‌اند، با اقلیت همراه می‌شوند. هرچند این تقسیم‌بندی کاملاً دقیق نباشد، اما کمابیش درست است. این موضوع تاجایی اهمیت دارد که به دلایل اجتماعی پشت برخی حمایت‌ها مرتبط می‌شود. از آنجایی‌که تشکیلات تاکنون گرایش به فعالیت تبلیغاتی داشت بنابراین این اختلافات و واگرایی‌ها که ریشه در ترکیب اجتماعی تشکیلات دارد، به روی سطح نیامده بودند. تا این لحظه، مسأله برای هر دو گروه، یافتن فرمول مناسب تبلیغاتی بوده است و از آنجایی‌که ترکیب متفاوت دو گروه و سن متفاوت‌شان (یا در این مورد غیاب سنت برای یکی از آنها) بیانی سیاسی نگرفته است، خود را در حواشی‌ای-مثل مسائل تشکیلاتی و شخصی- نشان می‌دهد. این خطیرتر از هر امر دیگری است.» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۱۹۹)

تروتسکی معتقد بود که اگر تشکیلات این اختلافات را درست مدیریت می‌کرد، این عوامل به خودی خود نمی‌توانستند انشعاب را ضروری کنند.

«این واقعیت که دو جناح، ترکیب اجتماعی متفاوت و سن متفاوتی دارند برای بروز انشعاب کافی نیست، چرا که هر حزبی متشکل از گروه‌ها و عناصر متفاوت است و از حیث اجتماعی یکدست نیست. هر حزب، مانند یک دیگ جوشان است که به‌هرصورت باید درگیر فعالیت شود. وضعیت کنونی اتحادیه تبدیل به دیگی جوشان

خواهد شد و نتیجه‌اش تاحدی بستگی به فرصت‌ها و موفقیت‌ها دارد. اگر توانستید موفق شوید، بهترین عناصر بایکدیگر جوش می‌خورند. اگر شکست بخورید و پیشرفتی آهسته داشته باشید، نارضایتی نهایتاً به انشعاب خواهد انجامید». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، صص ۱۹۹-۲۰۰)

تروتسکی بر اهمیت گسترش فعالیت‌های بیرونی تشکیلات و نسبتش با حیات درونی تشکیلات تأکید می‌کرد: «این ادعا من را قانع نمی‌کند که برخلاف امیدهای "خوشبینان" پس از آنکه اتحادیه از مرحله تبلیغات به آژیتاسیون می‌رسد، وضعیت {اختلافات} حتی حادث‌تر خواهد شد. {درست است که} پس از گذر از یک مرحله به مرحله دیگر است که نواقص رو می‌آیند. اما موفقیت جدی در حوزه کار توده‌ای لاجرم تاثیر مساعدی بر مناسبات درونی می‌گذارد و در هر مورد با منزوی کردن تدریجی عناصر دمورالیزه موجب تجدید گروه‌بندی ریشه‌ای {در تشکیلات} می‌شود» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۱۳)

تروتسکی شدت مخالف انشعاب در شرایطی بود که عقاید سیاسی به‌درستی مشخص نشده‌اند. او به سوابک تأکید کرد که «انشعاب، اتحادیه را نابود خواهد کرد و جنبش را هم به‌شدت در معرض خطر می‌گذارد. نمیتوان به کارگران، انشعاب را بر مبنای قشر بندی ناروشن اجتماعی توضیح داد و گفت که این چیزها در اشکال سیاسی و تشکیلاتی یافت می‌شوند».

همین نکته را نیز به رهبر اقلیت تکرار کرد: «انشعاب بدون ماهیت روشن سیاسی، به بدترین نوع سقط جنین می‌ماند که هم مادر و هم بچه را می‌کشد».

تروتسکی پایه ذهنی چنین اختلافاتی را عدم بلوغ تشکیلات می‌دانست: «وقتی تشکیلاتی از حیث سیاسی به بلوغ رسیده باشد و اعضایش در مبارزه جناحی تجربه کسب کرده باشند، اصطکاک‌ها تا زمانیکه اختلافات اساسی سیاسی پدیدار شود ننگه‌داشته می‌شوند. با اینحال مناقشات اغلب شکلی صرفاً سیاسی و تشکیلاتی می‌گیرند. ماهیت ویژه وضع کنونی بر مبنای این واقعیت است که شدت کشمکش‌ها تناسبی با مرحله پیشرفت شکل‌گیری جناح‌ها ندارد. هر دو جناح خود را در مرحله نوزادی می‌یابند و شکل بالغانه‌ای ندارند. اما از سوی دیگر به‌مانند جناح خود را سازمان داده‌اند و اتحادیه را در معرض انشعاب گذاشته‌اند که می‌تواند به نابودی‌اش منجر شود. وقتی انشعابی پس از مبارزه شدید سیاسی رخ می‌دهد میتواند قابل فهم و طبیعی باشد. اما وضعیتی که در این اتحادیه حاکم است، به نظر من بیشتر ناشی از نقصان فردی است». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، صص ۲۰۰-۲۰۱)



تروتسکی منظور از این نقصان فردی را شرح می‌دهد و بر مسئولیت و خطاهای جناح رهبری اکثریت در بحرانی کردن وضعیت تأکید می‌کند:

«این واقعیت که نزاع بدین زودی و به این شدت در تشکیلات بالا گرفته است و کسی نمی‌داند چطور آرامش کند، به نظر من از عوارض بد مربوط به رهبری است». (مکمل، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۰۱)

«پس از آنکه گفتگوهای زیادی با شما داشتم و با اسناد تشکیلاتی آشنا شدم، معتقدم که -جدای از ارزیابی‌ام نسبت به مواضع اقلیت- در سیاست تشکیلاتی اکثریت کمیته مرکزی، عناصری از سرسختی‌های صوری وجود دارد که می‌تواند همچون بروکراتیسم ظاهر شود و در هر حال نه تنها اتوریتته کمیته مرکزی و تأثیرش را تقویت نمی‌کند که به آن صدمه می‌زند. اقلیت اپوزیسیون تاحدی حق دارد که از خود نابدباری به خرج دهد اما رهبری اکثریت چنین حقی ندارد» (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، صص ۲۱۲-۲۱۳)

تروتسکی از سوی دیگر در نامه‌نگاری با اقلیت بر لزوم مسئولیت‌پذیری آنها تأکید می‌کرد: «حقیقتاً از شما و رفقای‌تان خواهش می‌کنم که تا این اندازه عصبی و نابردبار نباشید و چشم‌انداز دورتری را جلوی چشمان‌تان بیاورید و برای لحظه‌ای فراموش نکنید که ما تشکیلاتی بین‌المللی هستیم که مطلقاً گرایش به اتخاذ نظرات یکسویه نداریم که {تصور کنیم} "اخلال‌گر" و آغازکننده {نزاع} بازنده خواهد بود». «تحت هیچ شرایطی وضعیت بوجود آمده در اتحادیه را تشدید نکنید... عدم صبر گروه شما باعث تقویت احتمال انشعاب می‌شود... صبر به خرج بده گولتسر<sup>۶</sup> عزیز. باید خودت را برای فعالیت بلندمدت آماده کنی». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۱۷)

تروتسکی خطاهای مشخص رهبری را به آنها گوشزد کرد و مثلاً در مورد تلاش برای گماشتن اعضای طرفدار اکثریت در کمیته نیویورک، آن را غیرضروری دانست و معتقد بود انجام چنین اقداماتی از سوی اکثریت "غیردموکراتیک" و جناح‌بازانه تعبیر می‌شود. تروتسکی این دست از اقدامات را نشانه بارز "نامُداریی تشکیلاتی" می‌دانست:

«مثلاً مسأله گماشتن عضو {از سوی اکثریت} را در نظر بگیریم: رفیق سوابک خودش هم معترف است که این اقدام به محبوبیت رهبری کمکی نکرد. تردید دارم که حصول نتیجه، چنین اقدامی را توجیه کند. آمار در این رابطه جالب است: اعضای تشکیلات محلی می‌بینند که تمامی مصوبات به اتفاق آرا تصویب شده‌اند و پیشنهادی هم برای عضوگماشتن داده شده که هدفش تقویت "اکثریت" است. اعضا از خود می‌پرسند؟ "کدام

<sup>۶</sup>. یکی از رهبران اقلیت

اکثریت؟ شما که نقطه نظرتان را روشن کردید و اکنون هم اقلیت مجبور به اطاعت از آن است". پیشنهاد عضوگماری باعث نارضایتی در میان اعضا شد. هم آن را غیردموکراتیک دیدند و هم جناح گرایانه و هم خطری برای اتحاد تشکیلات. پس دلایل درستی برای رأی منفی به آن وجود داشت. اعضا، رهبری‌ای را نمی‌خواهند که بشکل تصنعی بر آنها تحمیل شده باشد و ثانیاً دلایل منطقی برای نگرانی از این مصوبه وجود داشت. نتیجه آن بود که رأی‌گیری علیه اکثریت صورت گرفت و جایگاه آنها علیرغم آنکه مایل بودند تقویتش کنند متزلزل شد. این اقدامی نامناسب بود و احتمالاً بیش از حد نامداری تشکیلاتی را عیان کرد. باتوجه به وضع کنونی، بهتر است دیگر در طولانی‌مدت عضوگماردن صورت نگیرد». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۰۱)

در مورد اختلافاتی که بر سر جایگاه رهبری مرکزی در تشکیلات وجود داشت، تروتسکی معتقد بود که مواضع اکثریت موجب حاد شدن اختلافات شده است: «البته که طبیعی بود کانن به‌عنوان دبیرکل گماشته شود، اما من اگر به‌جای کانن بودم می‌گفتم: "مایلم نماینده‌ای از سوی اقلیت به‌عنوان دستیار دبیرکلی با من همکاری کند". این تلاشی است که به‌شکلی همکارانه برای مدیریت مسائل مورد اختلاف می‌توانست به‌کار برده شود و اصطکاک‌ها حقیقتاً در طول تعاملات روزمره کاهش یابد. اختلافات شخصی-تشکیلاتی هیچ تناسبی با مرحله بلوغ اختلافات اصولی ندارند. پس بنظرم می‌رسد که عنصری از "میل به اتمام حجت" از سوی اکثریت، در این وضعیت نقش داشته است».

تروتسکی همچنین پیشنهاد اکثریت مبنی بر روش پرولتریزه کردن تشکیلات را بدان طریق پیشنهاد شده، اشتباه، مکانیکی و ناشی از عجز در عمل خواند. همچنین روش‌های یارگیری و ارائه پیشنهاداتی جناح‌زده از سوی اکثریت برای تحت فشار گذاشتن اقلیت را محکوم کرد. تروتسکی در رابطه با کنفرانس آتی تشکیلات، به گروه اکثریت تأکید کرد که اگر اکثریت بخواهد از پیروزی در رأی‌گیری برای تغییر دادن همه مسائل تشکیلاتی استفاده کند، انشعاب رخ خواهد داد و بسیاری از اعضا از حزب خواهند رفت:

«درباره کنفرانس آتی این سوال مطرح است که چه دستاوردی خواهد داشت؟ شاید مصوبات خوبی به‌همراه داشته باشد. اما مادامیکه مربوط به مسائل مورد اختلاف می‌شود می‌توانیم بگوییم: ۱۱۰ نفر یک طرف ایستاده‌اند و ۱۰۰ نفر طرف دیگر. همه چیز به مانند گذشته پیش خواهد رفت. اکثریت نهایتاً چون نمی‌تواند اقلیت را کاملاً از کمیته مرکزی بیرون براند شکست می‌خورد. در چنین شرایطی ارتباطات شخصی نقش مهمی دارد. اگر یک طرف بگوید که انشعاب اجتناب‌ناپذیر است و چون ۵۱٪ آرا با من است پس طرف دیگر را بیرون خواهیم راند، نتیجه ختم به جدایی می‌شود. حال آنکه باید "دلایل سیاسی" برای انشعاب وجود داشته باشد... باید

این چشم‌انداز را بسیار روشن توضیح دهیم: رفقا انتظار دارند چه دستاوردی از کنفرانس آتی داشته باشند؟ که ۱۱۰ به ۱۰۰ بزنند؟ اگر نقشه آن را دارید که با ساخت اکثریتی که چند درصدی از گروه دیگر بیشتر است سرنوشت همه مسائل را تغییر دهید، اعضایتان را از دست خواهید داد، چرا که بلافاصله عنصری ظاهر خواهد شد که تشکیلات را به حاشیه خواهد کشاند». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۰۲)

تروتسکی در عین حال به رهبر اقلیت نوشت که: «در یکی از نامه‌های عنوان کرده بودی که امیدواری در کنفرانس آتی، اختلافات حل و فصل شوند. من که مطلقاً این‌طور فکر نمی‌کنم. اگر گروه شما ۵۱٪ آرا را ببرد هم چیزی تغییر نخواهد کرد».

در یکی دیگر از نامه‌های تروتسکی به دیگر رهبر اقلیت آمده است که: «بنظر من که اشتباه است اگر امیدوار باشیم برگزاری مجمع ملی "همه‌چیز را درست کند". تحت شرایط کنونی، مجمع تنها می‌تواند تغییراتی جزئی در مناسبات نیروها ایجاد کند. اینکه گروه شما پنج نفر از اعضای کمیته مرکزی را ببرد و گروه دیگر چهار نفر را، بی‌اهمیت است چرا که هر یک از شما دو گروه - اگر انشعاب صورت نگیرد- {برای انجام امور} به یکدیگر نیازمندید. پس {در صورت اصرار بر جناح‌بازی} فاجعه در انتظار شماست». (ضمیمه، ۱۹۲۹-۱۹۳۳، ص ۲۱۷)

تروتسکی علاوه بر آنکه شخصاً از هر دو طرف خواستار خودداری می‌شد، در عین حال تقاضای «دخال قاطع» دبیرخانه بین‌الملل اپوزیسیون چپ برای جلوگیری از وقوع انشعاب را کرد. با کمک دخالت‌های تروتسکی و دبیرخانه بین‌الملل، آتش بس از سوی هر دو گروه برقرار شد و انشعاب دفع شد. این تشکیلات تحت رهبری مشترک اقلیت و اکثریت، شکوفا شده و به نیروی انقلابی مهمی در طول شش سال آتی بدل شد.

## ب ( علیه آزادکاری

در سال ۱۹۳۴، با اوج‌گیری جنبش اتحادیه کارگری در نیویورک، تشکیلات اتحادیه کمونیست یکی از اعضای روشنفکر خود بنام فیلد را مسئول کمک به بخش اتحادیه کارگران هتل در نیویورک کرد. به‌خاطر آشنایی فیلد با زبان فرانسه، آشپزهای فرانسوی هتل‌ها از حضور او در سمّت دبیری اتحادیه استقبال کردند. پس از شروع اعتصابات کارگران هتل‌ها، با رشد اعتصابات، غرور فیلد هم بیشتر شد و ناگهان تمام وقتش صرف هم‌نشینی با سیاستمداران و بروکرات‌های کارگری می‌شد و وقتی برای مشورت گرفتن از تشکیلات برای اتخاذ سیاست صحیح در اعتصاب نداشت!

در نتیجه رهبری نادرست، اعتصاب آسیب دید و فیلد، به‌خاطر پیشبرد مذاکره با شهردار، فیتیله اعتراضات کارگران را پایین می‌کشید. این اقدامات فیلد نه تنها به تضعیف اعتصاب انجامید که نام اتحادیه کمونیست آمریکا را نیز به خطر انداخت. نهایتاً تشکیلات در میانه اعتصابات، تصمیم به دخالت قاطعانه گرفت و فیلد را به‌خاطر نقض انضباط تشکیلاتی به محاکمه کشاند و اخراج کرد. طرفداران او نیز که تن به انضباط تشکیلاتی در پی این تصمیم ندادند، اخراج شدند.

تروتسکی در طی نامه‌ای به فیلد از حق تشکیلات برای کنترل فعالیت‌های سیاسی اعضایش دفاع کرد: «...اتحادیه کمونیست، هسته‌ای از حزب و نتیجتاً هسته‌ای از انترناسیونال جدید است. از نظر من اینکه فردی در اولین آزمایش عملی از تشکیلاتش گسست کند، کاملاً نابخشودنی است. متأسفانه توجیهات تو مملوء از تناقض است. در توضیح تصمیم کمیته ملی مبنی بر تغییر سازماندهی {سندیکای هتل‌های اتحادیه کمونیست} می‌گویی که این اختلافات تصنعی بر سر دیدگاه‌ها، دلایل سیاسی ندارند. اما سپس در جای دیگر می‌گویی اتحادیه کمونیست، فرقه‌گرا، منزه‌جو و ناتوان از فعالیت توده‌ای و حتی مُرده است! اگر باور داری که اتحادیه کمونیست مُرده است، گسست از جَسَد قابل فهم است. بااینحال این بدان معنی است که از جنبش ما هم گسست می‌کنی. اما از آنجا که اتحادیه خود را مُرده نمیداند و من هم معتقدم مُرده نیست، بنابراین نمی‌تواند به اعضایش اجازه دهد که آزادکاری کنند. بلکه اتحادیه خواستار آنست که بر اعضایش کنترل داشته باشد. اگر غیر از این بود، وجودش ارزشی نداشت. در احزاب سوسیال دموکرات، این روش که اعضای مستعد، با کمک حزب مقام‌هایی را در شهرداری، پارلمان یا وزارتخانه بدست می‌آورند و سپس فوراً از انضباط حزبی خسته شده

و رهبری رسمی حزب را بی‌صلاحیت اعلام می‌کنند تا خط سیاسی خود را پیش ببرند، از گذشته تاکنون رایج بوده؛ آن هم البته به نام "نجات حزب!" «(مکمل، ۱۹۳۴-۱۹۴۰، صص ۴۶۲-۴۶۳).

### ج) بنیان‌گذاری حزب کارگران سوسیالیست

تروتسکیست‌ها بیش از یک سال در حزب سوسیالیست باقی ماندند و طی این مدت دستاوردهای چشمگیری داشتند که مهم‌ترینش جلب جدی‌ترین و مبارزترین کارگران جوانان حزب سوسیالیست و اکثریت شاخه جوانان حزب سوسیالیست به سوی خودشان بود. به دنبال این موفقیت‌ها، جناح رهبری حزب سوسیالیست که متأثر از استالینیسیم بود و جناح متمایل به حزب دمکرات برای بیرون راندن تروتسکیست‌ها از حزب سوسیالیست متحد شدند. در سراسر تابستان ۱۹۳۷ آن‌ها اخراج‌های دسته‌جمعی تروتسکیست‌ها را سازمان دادند. نهایتاً در آغاز سال ۱۹۳۸ تروتسکیست‌ها خود را در قالب یک حزب نوسازی کردند: حزب کارگران سوسیالیست.

تروتسکی از نزدیک مشغول مشاهده این تحولات و مشاوره به رفقا در آغاز حرکت آن‌ها به سوی بازسازی خودشان در قالب یک حزب مستقل در اواخر سال ۱۹۳۷ بود. او مکرراً تأکید کرد که در دوره پیش رو تأکید در حزب جدید باید روی دمکراسی باشد و نه سانتالیسم. تروتسکی این را برای تربیت و جذب اعضای جدید بسیاری که راهی حزب سوسیالیست شده بودند و همین‌طور آن‌هایی که حزب کارگران سوسیالیست امید و انتظار به جذبشان در آینده نزدیک را داشت ضروری می‌دانست.

تروتسکی سپتامبر ۱۹۷۳ به کانن نوشت:

«در دوره بعدی سازمان ما برای مردم مختلف زیادی جذاب خواهد شد و نه فقط برای بهترین آنان. حیات عمومی دولت‌ها بسیار آشفته است و اعلام اخیر بحران جدید نیز باعث وخامت تشویش و روحیه مبارزاتی و ... سردرگمی خواهد شد. ما خواهی نخواهی در بین صفوف خود نیز این سردرگمی را خواهیم داشت. رفقای ما "زیاده از حد" فرهیخته‌اند و "زیاده از حد" به شعارها و مفاهیم دقیقی که مولای درزشان نرود عادت کرده‌اند. هر کسی را که به لحاظ ایدئولوژیک "اوکی" نباشد تحقیر می‌کنند. این بسیار خطرناک است. یک حزب پویا و در حال توسعه باید تا درجه معینی نماینده گرایش‌های مختلف و تشویش‌ها و حتی تکرار می‌کنم سردرگمی

در پیش‌تاز طبقه کارگر باشد. سردرگمی بیش از حد البته خوب نیست، اما نسبت مناسب آن را تنها در پراتیک می‌توان به دست آورد. صبر بیش‌تر رفقای ما در زمینه آموزش به عناصر جدید و تازه کاملاً ضروری است. این است معنی حقیقی "دمکراسی" حزبی. به اعتقاد من در دوره آتی تأکید باید روی دمکراسی باشد و نه سانترالیسم. تعادل ضروری میان این دو بر مبنای تجربه جدید ایجاد خواهد شد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، صص. ۴۳۹-۴۰)

به همین ترتیب ۱۸ سپتامبر همان سال به گلوتسر نوشت:

« ایجاد یک حزب مستقل با تقریباً دو هزار عضو، یک گام بسیار مهم به پیش است. رژیم درونی حزب از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و باید یک رژیم دمکراسی حقیقی باشد. در این مورد با شما کاملاً موافقم. دمکراسی نه فقط یک رویکرد سیاسی فرمال، که یک رویکرد آموزشی را در قبال اعضای جدید و هرگونه "وضعیت" کارگران پیش‌فرض می‌گیرد. درست همانطور که رهبری باید در رویکردش نسبت به اعضا صبور باشد، همان‌طور هم حزب باید در رویکردش نسبت به توده‌های کارگر چنین باشد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۴۱)

یک هفته بعد تروتسکی در نامه‌ای دیگر به گلوتسر در ارتباط با رژیم درونی حزب گفت «از این نظر دوره بعدی از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. ما باید نمونه دمکراسی حقیقی حزبی باشیم» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۴۵)

در ماه اکتبر تروتسکی مقصودش از «دمکراسی حزبی» را بیش‌تر شکافت و مجدداً بر جنبه آموزشی پای فشرد. تروتسکی به ویژه بر اهمیت صبر و لحن درست رهبری نسبت به پایه‌ها تأکید کرد. در این خطوط او یکی از کامل‌ترین تعاریفش را از «دمکراسی حزبی» ارائه کرد که از نیازهای فوری حزب فراتر می‌رفت:

«دمکراسی حزبی چیست؟»

الف) رعایت اکید اساسنامه‌های حزب از سوی هیئت‌های رهبری‌کننده (برگزاری مرتب مجامع، دوره لازم برای بحث، حق اقلیت برای ابراز نظرات خود در نشست‌های حزبی و مطبوعات)

ب) رویکرد صبورانه، دوستانه و (تا درجه‌ای معین) آموزشی کمیته مرکزی و اعضایش نسبت به پایه‌ها، از جمله معترضین و ناراضیان؛ به این دلیل که راضی بودن «از هر کسی که از من راضی است» یک هنر والا نیست. وقتی لنین خواهان اخراج اورژونیکیدزه از حزب (در سال ۱۹۲۳) شد، به درستی گفت که عضو ناراضی حزب حق دارد سرکش باشد، اما نه یک عضو کمیته مرکزی. روش‌های "تروریسم" روانی، از جمله پاسخ یا برخورد متکبرانه یا تمسخرآمیز با هر اعتراض و نقد یا شبهه - یعنی روش‌های ژورنالیستی یا "روشنفکرانه" - برای کارگران غیرقابل تحمل است و آن‌ها را محکوم به سکوت می‌کند.

ج) ذکر صرفاً صوری قواعد دمکراتیکِ مندرج در بند الف و تمهیدات صرفاً سلبی - عدم ارباب و عدم استهزا - مندرج در بند ب، کافی نیستند. کمیته مرکزی و همین طور تمامی کمیته‌های محلی باید در ارتباط دائمی و فعال و غیررسمی با پایه‌ها باشند، به ویژه زمانی که یک شعار جدید یا کارزار جدید در حال تدارک است یا وقتی که ضروری است نتایج یک کارزار را پس از اتمام ارزیابی کرد. همه اعضای کمیته مرکزی قادر به برقراری این نوع ارتباط غیررسمی نیستند و همه اعضا هم وقت این را ندارند... در ترکیب کمیته مرکزی ضروری است که نه فقط سازماندهان خوب و سخنرانان و نویسندگان و مدیران خوب داشته باشیم، بلکه افرادی داشته باشیم که بتوانند از نزدیک با پایه‌ها در ارتباط باشند و به شکل ارگانیک آنان را نمایندگی کنند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، صص. ۴۷۶-۷۷)

تروتسکی چند سال بعد در مکاتبه‌ای به اهمیت «صبر» در رهبری حزب بازگشت:

«کاملاً ضروری است که اعتماد پایه‌ها را داشته باشیم. من به مهم‌ترین شرط این اعتماد اشاره کردم: خط مشی سیاسی خوب. خط مشی سیاسی باید با درک پایه‌ها تهیه شود. اغلب رخ می‌دهد که رهبری، ضمن آن که موقعیتی را خیلی خوب می‌بیند و تصمیم بسیار درستی اتخاذ می‌کند، با بی‌صبری برخی اقدامات دستوری را به سازمان تحمیل می‌کند، چرا که رهبری احساس می‌کند که اگر ما الآن یک بحث یک ماهه یا دو ماهه آغاز کنیم، زمان مغتنم را از کف خواهیم داد. شاید این ایده درستی باشد، اما این‌جا به ازای یک ماهی که به دست می‌آوریم ممکن است یک سال از دست بدهیم، چون پایه‌ها این تغییر و سرعت را با حیرت می‌نگرند؛ و اگر آن سیاست موفقیت‌آمیز نباشد، در آن صورت پایه‌ها می‌گویند که "رهبری اشتباه می‌کرد و مسئولیت دارد." و بنابراین من یک سال از دست می‌دهم تا نتایج بی‌صبری و نابردباری خود را اصلاح کنم.

به همین دلیل به خصوص برای یک سازمان جوان اهمیت دارد که نابردبار نباشد و برای هر تصمیم جدید آماده شود. پیش از هر چیز اهمیت دارد که به طور اکید اساسنامه‌های سازمان را رعایت کنیم - نشست‌های منظم پایه‌ها، بحث‌های پیش از مجامع، مجمع‌های منظم و حق اقلیت به ابراز نظر مهم است (در این جا رویکردی رفیقانه و نه تهدید به اخراج وجود داشته باشد). می‌دانید که در حزب قدیم {روسیه} هرگز و هرگز چنین نمی‌شد. اخراج یک رفیق یک رویداد تراژیک بود و تنها به دلایل اخلاقی و نه به خاطر رویکرد انتقادی صورت می‌گرفت. بعد از انقلاب رفقای در اپوزیسیون داشتیم. رفقای داشتیم که در نقد متخصص شدند، آن‌هم نه در موضوعات اصولی که در موضوعات پیش‌پاافتاده. استوخوف که مرد باهوش و شجاع و بذله‌گویی بود، همیشه در نشست‌های حزبی چیزی برای گفتن پیدا می‌کرد که پیش‌درآمدش تعریف یک جوک بود و بعد تشویق می‌شد. دوره جنگ داخلی را تصور کنید - دوره‌ای که در رهبری چیزهای زیادی برای نقد یافت می‌شد و او هم از آن چیزها بهره می‌برد. اما هیچ‌کس پیشنهاد اخراجش را نداد، بلکه بارها به اعضای حزب توضیح دادیم و این‌گونه بود که او شروع به از دست دادن مخاطبینش کرد و پس از مدتی استوخوف به یک چهره مضحک مبدل شد.

او یکی از اعضای بالای حزب بود. در هر هیئتی کسانی نظیر استوخوف وجود داشتند. اما مسأله نه استوخوف، بلکه آموزش اعضای حزب بود، آموزشی که نقد ناسالم و مخالفت فقط به خاطر مخالفت را رد می‌کند. به اعتقاد من کاملاً برای رهبری ضروری است که بسیار صبور باشد و با دقت و منطق بسیار به انتقاد گوش دهد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، صص. ۴۸۵-۸۶)

تروتسکی وظیفه پرولتریزه کردن حزب کارگران سوسیالیست را کاملاً مرتبط با مسأله دموکراسی حزبی می‌دید. تروتسکی مشاهده می‌کرد «تسلط روشنفکران در حزب در دور نخست توسعه سازمان اجتناب‌ناپذیر است»، اما در عین حال این امر پیامدهای منفی خود را نیز دارد. در سازمانی که دست بالا را روشنفکران دارند، «حیات حزب فقط یک دوره بحث است» و «این در عین حال یک نقطه ضعف بزرگ برای آموزش سیاسی کارگران مستعدتر به شمار می‌رود» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۷۵)

تروتسکی تمهیداتی را برای برخورد با این مشکلات پیشنهاد داد. اول، او نیاز به «تغییر ترکیب اجتماعی سازمان: تبدیل آن به یک تشکیلات کارگری» را مشاهده کرد (نوشته‌ها، ۱۹۳۵-۳۶، ص. ۴۸۶). دوم، او



استدلال کرد که «در مجمع بعدی کاملاً ضرورت دارد که تا جای ممکن کارگران را به درون کمیته‌های محلی و مرکزی معرفی کرد». او توضیح داد:

«دشواری در این است که در هر سازمانی، اعضای سنتی کمیته وجود دارند و این که ملاحظات فرعی و جناحی و شخصی متفاوت نقش بیش از حد بزرگی در ترکیب فهرست نامزدها ایفا می‌کنند. وظیفه ما عبارت است از گسست از این روزمرگی که سرآغاز بروکراتیسم است و متقاعدسازی تشکیلات و خاصه قشر رهبری‌کننده‌اش (که سخت‌تر است) به ضرورت تجدید سیستماتیک ترکیب کلیه هیئت‌های رهبری‌کننده و مهم حزب. طبیعتاً این تجدید هرگز نمی‌تواند بی‌نقص باشد؛ برای حفظ تداوم سیاست‌های حزب، هسته‌ای که بنا به کل تجربه گذشته گزینش شده باشد ضرورت پیدا می‌کند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۷۶)

و سوم او «جهت‌گیری کل حزب به سوی کار کارخانه‌ای» را پیشنهاد کرد. به خصوص پیشنهاد کرد که حزب «کمیسیون‌های کمکی {متشکل از اعضای غیرکارگر} برای فعالیت‌های سخنوری و ادبی در ارتباط با رفقایمان در اتحادیه ایجاد کند».

تروتسکی اعتقاد داشت که این تمهیدات علاوه بر کمک به آموزش و تربیت اعضای کارگری و جهت‌گیری دوباره حزب به سوی عمل، منجر به بهبود کیفیت دموکراسی در درون حزب خواهند شد. او تصور می‌کرد که یک رهبری پرولتری‌تر، با جهت‌گیری بیش‌تر به سمت کار در کارخانه‌ها، با واکنش مثبت و همدلی بیش‌تر کارگران روبه‌رو خواهد شد. تروتسکی خاطر نشان کرد: «... هر کارگزار باید نسبت به آن‌چه که کارگر نیاز دارد یا با آن مواجه می‌شود هوشیار باشد. بسیاری از روشنفکران و نیمه‌روشنفکران، کارگران را با برخی کلی‌گویی‌های انتزاعی ارباب و اراده معطوف به عمل را فلج می‌کنند. کارگزار یک حزب انقلابی در وهله نخست باید یک گوش خوب باشد و تنها در وهله بعد یک زبان خوب» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۹۰).

ترکیب پرولتری‌تر و جهت‌گیری کل حزب به سوی کار کارخانه‌ای منجر به کاهش و تحفیف «ارباب» اعضای کارگری به دست روشنفکران خواهد شد:

«اگر مجدانه این جهت‌گیری عمومی را در پیش گیریم و اگر نتایج عملی را هر هفته ارزیابی کنیم، از یک خطر عظیم دوری خواهیم کرد: یعنی این خطر که روشنفکران و کارگران یقه‌سفید، اقلیت کارگری را منکوب

و به سکوت محکوم کنند و حزب را به یک کلوب بحث روشنفکری مبدل سازند که مطلقاً برای کارگران قابل سکونت نیست» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۹۰)

هم و غم تروتسکی این بود که این گام‌ها برای غلبه بر اختلافات گذشته برداشته شوند. تروتسکی توصیه کرد که رهبران اکثریت سابق در برخورد با اقلیت سابق یک رویکرد میانجی‌گری و وساطت داشته باشند:

«آیا باور ندارید که رهبران اکثریت سابق می‌توانند گام‌هایی مشخص و صادقانه برای حذف بقایای روانی مبارزه قدیم بردارند؟ چه گام‌هایی؟ در وهله نخست یک بحث باز و علنی در کمیته با حضور اکثر رفقای نماینده اقلیت سابق: آیا اختلاف اصولی با شما داریم؟ اعتراضات تشکیلاتی یا عملی یا شخصی شما چیستند؟ اکنون در آغاز یک فصل جدید بزرگ در حیات حزب، ما به سهم خودمان تماماً آماده‌ایم که همه موانع را به سود همکاری نزدیک و هماهنگ کنار بزنیم. ما آماده‌ایم که مثلاً هرآنچه را که شباهتی به یک گروه جناحی در کمیته مرکزی دارد حذف کنیم. فکر می‌کنید که رژیم حزبی به اندازه کافی دمکراتیک نیست؟ ما تماماً آماده‌ایم که هرگونه پیشنهاد عملی را برای حذف هرگونه گرایش بروکراتیک بپذیریم و به دمکراسی حزبی وسعت ببخشیم و غیره.

چنین بحثی بهتر است بدون یک رویه رسمی پیش برود؛ یعنی بدون نگرانی از ثبت آن در دستورجلسات و غیره. اگر نخستین بحث از این نوع، خود را کم و بیش امیدوارکننده نشان دهد، می‌تواند در طول مجمع تکرار شود، به‌خصوص با رضایت اعضای کمیته ملی جدید.

این ابتکار عمل باید از طرف "اکثریت" باشد که تنها با حسن نیت عمومی می‌تواند اقلیت را خلع سلاح کند. تصور کنیم که برخی از نمایندگان اقلیت، علی‌رغم بیش‌ترین حسن نیت از طرف شما، موضع جناحی خود را ادامه دهند. اما مسأله این است: چه کسی با این سیر رویدادها پیروز خواهد شد؟ قطعاً جناح‌گرایان نخواهند بود. آن‌ها خود را از نزدیک‌ترین دوستانشان منزوی خواهند کرد. برای آموزش و انسجام درونی کمیته مرکزی، این نوع تلاش صادقانه برای برقراری دوباره اعتماد متقابل کامل می‌تواند تنها بهترین تأثیر را داشته باشد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، صص. ۴۷۷-۷۸)

تروتسکی با وجود تأکید اصلی خود بر دمکراسی در این دوره، هم‌زمان به گلوتسر - رهبر اقلیت سابق - توصیه کرد که این امر باید با حسّ مسئولیت آمیخته باشد. وقتی گلوتسر به رژیم حزبی اعتراض کرد، تروتسکی به او توصیه کرد صبور باشد:

«اما روش‌هایی از مبارزه برای دمکراسی حزبی وجود دارند که برای این هدف بسیار خطرناکند. رهبری کنونی - مقصودم همهٔ اعضایش هستند - یک رهبری تصادفی نیست، بلکه نتیجهٔ یک گزینش و یک دورهٔ طولانی مبارزه است. تجربه‌های جدید ظرف سه تا پنج سال می‌توانند تغییرات مهمی در ترکیب و ذهنیت رهبری ایجاد کنند. اما تلاش برای تغییر رهبری با برخی تمهیدات بیش از حد ناصبورانه و بیش از حد تند، می‌تواند مرگبار باشد و نمی‌توانم این حس خودم را پنهان کنم که برخی علائم و نشانه‌های مضطرب‌کننده در نامهٔ شما به چشم می‌خورند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۴۱)

به یاد داشتن این نکته حائز اهمیت خاص بود که در مجمع پیش رو، اکثر اعضا از یک آموزش تشکیلاتی کاملاً متفاوت با تروتسکیست‌ها برخوردار بودند:

«به گمان من نیمهٔ بزرگ‌تر حزب متشکل از عناصر جدید هستند. آن‌ها با شما بر سر اصول توافق دارند، اما تجربهٔ مشخصی در کاربست این اصول ندارند. آموزش تشکیلاتی آن‌ها تماماً متفاوت از آموزش شماست. به همین دلیل است که اعتراضات و دعاوی شما در ذهن آنان یک معنای تماماً متفاوت پیدا می‌کند. فرضاً این مسأله را در نظر بگیرید که آیا ورود به حزب سوسیالیست منطقی بود یا خیر. برای "بومی‌ها" این سؤال اصلاً مطرح نیست. ورود شما به داخل حزب سوسیالیست به آن‌ها کمک کرد که مسیر حقیقی انقلابی را بیابند. همین. بنابراین حتی در برابر فهم درگیری‌های نظری در بین رهبران‌شان بر سر این مسأله حاج و واج خواهند بود. نمی‌گویم که پس این مسأله را نمی‌توان در بحث مطرح کرد، بلکه کاملاً ضروری است که فضای جدید را در نظر داشت و نسبت‌های ضروری را لحاظ کرد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۴۳)

برای این منظور تروتسکی «گارد قدیم» را تشویق کرد که:

«به هر تلاش ممکن - طبیعتاً نه به بهای اصول - باید دست زد تا پیش‌نویس‌های واحد به حزب ارائه شوند یا دست‌کم اختلافات به اصلاحاتی مشخص بر متن مشترک تقلیل پیدا کنند و نه ارائهٔ پیش‌نویس‌های متفاوت و وادار کردن حزب به انتخاب از بین آن‌ها. این پیشنهادها طبیعتاً تا جایی که می‌توانم قضاوت کنم فرض را

بر آن می‌گذارند که اختلافات آشتی‌ناپذیری فعلاً در حزب و حتی کم‌تر از آن در رهبری وجود ندارند... دموکراسی به معنی لاقیدی و سهل‌انگاری نیست. هرگونه بروز یک نبرد تند در "گارد قدیمی" در این برهه، ناگزیر به دموکراسی حزبی و حزب به معنی دقیق کلمه آسیب خواهند رساند. طبیعتاً مسأله بر سر ممنوعیت بحث یا "قانون سکوت" در حزبمان نیست. بلکه تنها یادآوری این است که خصلت این بحث باید با حسّ مسئولیت کنترل شود» (نوشته‌ها، ۱۹۳۶-۳۷، ص. ۴۴۵)

تدارکات بحث پیش از مجمع برای بنیان‌گذاری حزب کارگران سوسیالیست در پاییز ۱۹۳۷ آغاز شد. شماری از اختلافات مهم از جمله بر سر نوع رویکرد نسبت به اتحاد شوروی در جنگ و مسائل تشکیلاتی بلافاصله ظاهر شدند. یک اقلیت که بعدها به حزب کارگران سوسیالیست بدل شد استدلال می‌کرد که اتحاد شوروی یک دولت کارگری نیست. برخی از کسانی که این دیدگاه را داشتند بعدتر هرگونه دفاع از اتحاد شوروی را در دوره جنگ رد کردند. از سوی دیگر برنهام و کارتر که معتقد بودند اتحاد شوروی نه یک دولت کارگری است و نه یک دولت بورژوازی، موضع خود را «دفاع‌طلبی» نسبت به اتحاد شوروی توصیف کردند (یعنی هنوز با اکثریت توافق داشتند که باید از اتحاد شوروی در هر جنگی با کشورهای سرمایه‌داری دفاع کرد). اما آن‌ها از «حق» شکست‌طلب‌ها برای باقی ماندن در حزب و تبلیغ شکست‌طلبی دفاع کردند. اما آن‌هایی که حامل دیدگاه‌های اقلیت بودند به تندی «فقدان دموکراسی» و «تحکم "رهبران"» بر اعضای حزب کارگران سوسیالیست اولیه را نقد کردند.

تروتسکی از طریق نامه و مشارکت در بولتن‌های بحث در این مباحثات شرکت کرد. او خطاب به برنهام و کارتر نوشت که تمرکزشان بر «حقوق» شکست‌طلبان «برای من کاملاً انتزاعی و در هر حال بی‌موقع به نظر می‌رسد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، ص. ۸۵). خطای آن‌ها این بود که وقتی مسأله مرکزی عبارت از نیاز به دفاع از اتحاد شوروی در جنگ بود، اهمیت به مراتب بیش‌تری به مسأله تشکیلاتی می‌دادند. تروتسکی هشدار داد که یک موضع اشتباه درباره این مسأله سیاسی، پیامدهایی به مراتب فاجعه‌بارتر از خطاهای تشکیلاتی به دنبال خواهد داشت. تروتسکی هشدار داد که دفاع حقوقی برنهام و کارتر از شکست‌طلبان تنها منجر به تقویت موضع سیاسی نادرست آنان می‌شود. تروتسکی حامی گسست تشکیلاتی فوری از شکست‌طلبان نبود. در عوض تأکید اصلی را بر متقاعدسازی آن‌ها به لحاظ سیاسی گذاشت:

«شما از من می‌پرسید: آیا این بدان معناست که شما مدافع گسست تشکیلاتی فوری از شکست‌طلبان هستید؟ من در پاسخ می‌گویم: خیر، من مدافع گسست سیاسی فوری از شکست‌طلبی هستم. این مشکل اول و اصلی است. در عین حال از تمامی تمهیدات لازم برای تسهیل جذب کامل شکست‌طلبان کنونی در حزب استقبال می‌کنم. باید به آن‌ها زمان لازم را بدهیم تا دربارهٔ این مسأله به طور جدی فکر کنند. برخی از آنان بی‌تردید و به سرعت نظر خود را که ماهیتاً ضدّ مارکسیستی است کنار خواهند گذاشت. اما سایرین برعکس از خطای اولتراچپ خود یک پلاتفرم جاودانه خواهند ساخت. البته گسست از این دومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کلّ مسیر جنبش کارگری جهانی از ژوئیهٔ ۱۹۱۴ نشان می‌دهد که اگر حزب بخواهد معنایی داشته باشد، شکست‌طلبان و دفاع‌طلبان نمی‌توانند در یک حزب باقی بمانند. وظیفهٔ اصلی بحث کنونی عبارت است از نشان دادن ناهمخوانی سیاسی کامل میان شکست‌طلبی در ارتباط با اتحاد شوروی و عضویت در یک حزب پرولتری انقلابی. تنها یک کارزار پرانرژی مارکسیستی و نه حقوقی علیه شکست‌طلبی است که می‌تواند بخش بهتر شکست‌طلبان را به ارزیابی دوبارهٔ دیدگاه‌هایشان وادارد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، صص. ۸۵-۸۶)

اما در عین حال این گفته مجوزی به اعضای اقلیت برای اخلال در کار اکثریت نبود:

«درست است که دمکراسی یک رویکرد باملاحظه و صبورانه را از طرف اکثریت نسبت به اقلیت پیش‌فرض می‌گیرد (مادام که سیر رویدادها و رفتار اقلیت چنین رویکرد "صبورانه‌ای" را مجاز و موجه نشان دهد). اما دمکراسی حزبی به هیچ رو به معنی تبدیل حزب به عرصهٔ آزادی عمل و جولان فرقه‌گراها و آدم‌های بی‌دست‌وپا یا افراد جاه‌طلب نیست. دمکراسی حزبی به معنی حق اقلیت برای برهم‌زدن کار اکثریت نیست. یک حزب انقلابی نه یک کلوب بحث، که یک سازمان رزمنده است» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، ص. ۸۶)

تروتسکی با این دیدگاه برنهام موافق بود که در مسائل سیاسی، حزب نمی‌تواند همیشه یک موضع بلشویکی بی‌نقص داشته باشد. اما بر خلاف برنهام همین رویکرد را در مورد مسائل تشکیلات حزبی نیز به کار برد و با این برداشت مخالفت کرد که مسائل سیاسی و مسائل تشکیلاتی را می‌توان «در یک سبد» گذاشت. او تأکید کرد که مسائل سیاسی از اهمیت اصلی برخوردارند:

«شما می‌گویید که مشغول "اتمام فونداسیون {یک تشکیلات} که ماهیت ساختمان را تعیین خواهد کرد" هستی و "اکنون یک خطای کوچک به معنی فاجعه است". اما دقیقاً در همین جا ضعیف‌ترین نقطهٔ موضوعات

نهفته است. شما به درستی این ادعا را که "کوچک‌ترین انحراف از بلشویسم الزاماً به معنی گسست از کل بلشویسم است" رد می‌کنی. اما دقیقاً صفحه بعد همین ادعا را تنها در ارتباط با مسأله تشکیلات مطرح می‌کنی. شما مایلی که به یک اشاره، فونداسیون بی‌نقصی برای ساختمان حزب بسازی و این هدف چنان نیرویی به شما می‌دهد که آماده‌ای نه فقط سیاست "بی‌نقص" مارکسیستی، بلکه حتی مبارزه مشترک را برای نزدیک شدن به چنین سیاستی درباره یکی از مهم‌ترین مسائل این عصر تاریخی کنار بگذاری» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، صص. ۱۰۵-۱۰۶)

تروتسکی این نکته دوم را به تفصیل در نامه‌ای به سردبیران «فراخوان سوسیالیستی» به دنبال شکایاتی از اعضای اقلیت درباره فقدان دموکراسی در تشکیلات بسط داد و تأکید کرد که تعادل صحیح بین دموکراسی و سانترالیسم یک فرایند جاری است که همیشه از یک سیاست صحیح نتیجه گرفته می‌شود:

«به علاوه من فکر نمی‌کنم بتوانم چنین فرمولی در مورد سانترالیسم دموکراتیک ارائه کنم که "یک بار و برای همیشه" سوءبرداشت‌ها و تفسیرهای نادرست را محو کند. حزب، یک ارگانیسم فعال است. حزب در مبارزه با موانع خارجی و تضادهای درونی است که تکامل پیدا می‌کند.

تجزیه دهشتناک بین‌الملل‌های دوم و سوم، تحت شرایط وحشتناک عصر امپریالیستی، دشواری‌هایی را برای بین‌الملل چهارم ایجاد می‌کند که تاکنون در تاریخ سابقه نداشته است. این دشواری‌ها چیزی نیستند که بتوان با توسل به نوعی فرمول سحرآمیز بر آن‌ها فائق آمد. رژیم یک حزب، حاضر و آماده از آسمان سقوط نمی‌کند، بلکه به تدریج در جریان مبارزه شکل می‌گیرد. یک خط سیاسی بر این رژیم تسلط دارد. پیش از هر چیز لازم است که مسائل استراتژیک و روش‌های تاکتیکی را به درستی به منظور حل آن‌ها تعریف کنیم. اشکال سازمانی باید متناظر با استراتژی و تاکتیک باشند.

تنها یک خط مشی صحیح سیاسی است که می‌تواند تضمین‌کننده یک رژیم حزبی سالم باشد. البته همان‌طور که می‌توان فهمید، این امر بدان معنی نیست که تکامل حزب به بروز مشکلات سازمانی، به معنای دقیق کلمه، نمی‌انجامد. بلکه به آن معناست که هر فرمولی برای سانترالیسم دموکراتیک به‌ناگزیر باید در احزاب کشورهای مختلف و در مراحل متفاوت تکامل همان حزب، بیان و نمود متفاوتی داشته باشد» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، صص. ۸۹-۹۰)

تروتسکی ردپای نارضایتی این اقلیت از رژیم حزبی را در این واقعیت ساده یافت که آن‌ها صرفاً در اقلیت هستند:

« گاهی با قضاوت بر اساس خروارها نامه، یعنی در اصل با قضاوت بر مبنای آشفتگی و درهم‌ریختگی شکایات، این گونه به نظر می‌رسد که شکایت‌کنندگان تنها از این موضوع ناراضی هستند که علی‌رغم وجود دمکراسی، آن‌ها هنوز یک اقلیت کوچک باقی مانده‌اند. من بنا به تجربه شخصی خود می‌دانم که این وضعیت ناخوشایند است. اما نقض دمکراسی در کجاست؟» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، ص. ۸۹)

او تلویحاً اشاره کرد که احتمالاً برخی از آنان صرفاً به لحاظ سیاسی خسته شده‌اند و دنبال نوش‌دارو و شکستن کاسه و کوزه بر سر دیگران هستند: «چنین افرادی به جای تحلیل جدی مسائل سیاسی از اساس، دنبال نوش‌دارو هستند و هر بار نسبت به "رژیم" شکایت دارند و از رهبری معجزه می‌خواهند یا تلاش می‌کنند که بدبینی ذاتی خودشان را با پُرگویی‌های اولتراچپ بیوشانند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۳۸، ص. ۹۱).

این اقلیت در مجمع شکست سنگینی خورد. اما همان مسائل مجدداً دو سال بعد به سطح آمدند.

اواخر ۱۹۳۸ تروتسکی فرصت یافت تا دوباره به برخی نکاتی که یک سال پیش از آن در دوره تدارکات بنیان‌گذاری حزب کارگران سوسیالیست مطرح کرده بود بازگردد. وقتی جناح چپ حزب سوسیالیست در سال ۱۹۳۷ اخراج شد، اکثریت یک گروه جوانان حزب سوسیالیست- اتحادیه سوسیالیست جوانان (YPSL)- از تروتسکیست‌ها حمایت کردند. سال ۱۹۳۸ این گروه به زیرشاخه حزب کارگران سوسیالیست جدید تبدیل شد. ناتان گولد، دبیر ملی اتحادیه، ماه نوامبر و اندکی پیش از کنوانسیون اول اتحادیه، با تروتسکی دیدار داشت. تروتسکی در مباحثات خود دیدگاه‌هایش را درباره هنجارهای تشکیلاتی گروه جوانان ابراز داشت. درست مانند مورد حزب کارگران سوسیالیست، او بر اهمیت دمکراسی در سازمان تأکید کرد:

«به اعتقاد من دمکراسی در تشکیلات بسیار اهمیت دارد. و اما چرا؟ چون دمکراسی همه‌جا، از دولت‌ها تا اتحادیه‌های کارگری و احزاب انقلابی قدیمی رو به مرگ است. تنها ما هستیم که می‌توانیم به دمکراسی حقیقی صادقانه مجال دهیم، به طوری که یک کارگر جوان، یک دانشجوی جوان بتواند احساس کند که امکان ابراز آزادانه نظرش را دارد، بدون این که فوراً مورد بازخواست و آزار واقع شود. بیانیه‌های طعنه‌آمیز یک فرد صاحب اتوریته هم آزار و اذیت محسوب می‌شود. ما تنها با دمکراسی هوشمندانه حقیقی است که می‌توانیم

اعضای جدیدی را به شاخه جوانان و همین طور به حزب جلب کنیم. همه از فقدان دمکراسی خسته‌اند»  
(نوشته‌ها، ۱۹۳۸-۳۹، ص. ۱۲۱).

تروتسکی گفت این واقعیت که اکثریت اعضا فاقد تجربه قبلی در یک تشکیلات سانتراالیست-دمکراتیک هستند، تأکید بر دمکراسی را ناگزیر می‌کند:

«اکنون می‌توانیم در دو جهت قرار بگیریم. یکی در جهت سانتراالیسم و دیگری در جهت دمکراسی. به اعتقاد من در این دوره گذار فعلی باید دمکراسی را مبالغه کنیم و بسیار بسیار برای سانتراالیسم صبور باشیم. باید به این افراد بیاموزیم که ضرورت سانتراالیسم را درک کنند. بنظرم این تلفات تا درجه‌ای به خاطر بی‌صبری سانتراالیستی یا فقدان مدارا با کسانی که هیچ تجربه‌ای نداشته‌اند یا تنها تجربه بدی از حزب سوسیالیست دارند و فقط می‌خواهند آزادانه نفس بکشند و خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند، بوده باشد. آن‌ها پاسخ می‌دهند: "پس الآن می‌گویید که با روش‌های بلشویکی انقلابی حقیقی خفه‌مان خواهی کرد". بنابراین می‌ترسند و می‌گویند: "نه، من از حزب بیرون می‌روم". خیر، من مدافع دمکراسی‌ای هستم که بتواند پایه و اساس سانتراالیسم را شکل دهد، اما سانتراالیسم در خلأ نمی‌تواند دمکراسی خلق کند، بلکه تنها می‌تواند آن‌چه را که وجود دارد نابود کند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۸-۳۹، صص. ۱۲۲-۱۲۳).

تروتسکی مسأله دمکراسی را در پیوند نزدیک با رابطه میان حزب و سازمان جوانان می‌دید. او حزب را تشویق می‌کرد که بیش از حد کنترل رسمی بر جوانان نداشته باشد. بلکه به تدریج آن‌ها را آموزش دهد و با استدلال‌ها و مثال‌هایش قانع کند.

تروتسکی نوشت:

«واضح است که جوانان نمی‌توانند نسخه‌المثنی یا جایگزین حزب شوند. اما به این معنی هم نیست که ما از امکان فنی‌ای برخورداریم که وقتی جوانان در مواردی تصور کردند که حزب خطاً بدی را در پیش گرفته، مانع تلاش‌شان برای جایگزینی حزب شویم. نمی‌توانیم با یک ضربه یا یک قطعنامه اتوریتته حزب را برقرار کنیم. نمی‌توانیم اتوریتته حزب را با یک قطعنامه خلق کنیم. اگر رفقای جوان، دو، سه، پنج یا ده تجربه در اختیار داشته باشند که به آنان اثبات کند حزب باتجربه‌تر و هوشمندتر است، در این صورت در مخالفت خود با حزب محتاط‌تر و در آشکال این اعتراض ملایم‌تر خواهند شد. هر کسی که با زبان تحقیر نسبت به حزب حرف بزند،



بلافاصله خود را در خلأ و حلقه‌ای از تمسخر خواهد یافت و همین به افراد درس خواهد داد. اما اگر ما با یک برداشت کلی نظیر این به سمت رفقای جوان برویم که "پسران و دختران عزیز، شما در برابر حزب سوسیالیست خیلی خوب عمل کردید، چون حزب بدی بود؛ اما ما حزب خوبی هستیم. این را فراموش نکنید. نباید با ما مخالفت کنید"، آن وقت چه طور می‌خواهید با این برداشت کلی آن‌ها را قانع کنید؟ این بسیار خطرناک است. خواهند گفت: "شما باور دارید که این یک حزب خوب است، اما ما باور نمی‌کنیم!"

{لابد شما هم خواهید گفت:} "بله ما مادام که ونگاردیسم به ضدّ خودمان نشانه برود مخالفش هستیم"

سپس آن‌ها پاسخ خواهند داد: "شما بروکرات هستید، نه بیش‌تر و نه کم‌تر". این بسیار خطرناک است. به لحاظ تئوریک این مسأله مثل مسأله انضباط صحیح است. انضباط آهنین، انضباط فولادین، کاملاً ضروری است، اما اگر آپارات حزب جوانان از همان روز اول چنین انضباط آهنینی را طلب کند، می‌تواند حزب را از دست بدهد. ضروری است که اعتماد به رهبری حزب و حزب به طور کلی آموزش داده شود، چرا که رهبری تنها تبلور حزب است» (نوشته‌ها، ۱۹۳۸-۳۹، ص. ۱۲۲)

### د: اختلاف جناحی ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰

در سال ۱۹۳۹ اختلاف جناحی حاکم بر حزب کارگران سوسیالیست، به‌عنوان یکی از بدترین بحران‌های جنبش تروتسکیستی در آمریکا خود را بروز داد. با امضای پیمان صلح بین شوروی و آلمان نازی و در پی‌اش شروع جنگ جهانی دوم، جوّ هیستریک نسبت به شوروی و ماهیتش در ایالات متحده شکل گرفت که بخشی از رهبری حزب را تحت تاثیر قرار داد. یکی از رهبران مخالفین (برنهام) روشنفکری خرده‌بورژوا بود که با تشکیک در اصول مارکسیسم، پایه‌های نظری و اصول سیاسی حزب را زیر سوال برد، و بجای دفاع از مبارزه طبقاتی ایده من‌درآوردی "جامعه مدیریتی" را بجای آن نشانده وی به‌زودی به شخصیتی ب‌شدت محافظه‌کار و ضدکمونیست تبدیل شد، از سازمان سیا سردرآورده و سردبیر مجلات دست راستی شد.

یکی دیگر از رهبران مخالفان شاختمن بود که برخلاف برنهام، تروتسکیستی باتجربه بود و مطلقاً در اصول مارکسیسم تشکیک نکرد.

پس از جنگ، شاختمن، برنهام و ابرن جناحی در درون حزب تشکیل دادند که سعی در تجدید نظر در موضع‌گیری نسبت به ماهیت شوروی داشتند. برنهام مدعی بود که شوروی نه دولت کارگری و نه دولت

بورژوازی است و به هر حال مخالف موضع دفاع از شوروی در جنگ بود. ساختن مدعی بود که همچنان طرفدار دفاع از شوروی در جنگ است، اما به مانند برنهام از موضع گیری در قبال ماهیت طبقاتی شوروی فرار می کرد. از سوی دیگر او تعرض شوروی به لهستان را "امپریالیستی" می خواند.

آبرن و طرفدارانش نیز مدعی بودند که نظرات تروتسکی را قبول دارند، اما در پلنوم به هر دوی مصوبات اکثریت و اقلیت رأی دادند. تروتسکی در مورد گروه آخر معتقد بود که آنها اختلاف بر سر مسائل پایه ای را با رأی دادن متفق القول بر سر "مسائل کنکرت" پنهان می کنند.

تروتسکی ریشه خطاهای مواضع اقلیت نسبت به شوروی را در ترک روش شناسی مارکسیستی آنها می دانست. برنهام که علناً روش دیالکتیک را تخریب می کرد. ساختن گرچه روش ماتریالیسم دیالکتیک را به چالش نکشید اما کاربرد آن را در مسائل کنکرت سیاسی که مورد اختلاف بود زیر سوال می برد.

تروتسکی اما تأکید می کرد که برای اتخاذ موضع صحیح نسبت به شوروی در جنگ، باید ماهیت طبقاتی آن را ارزیابی کرد و بدین ترتیب روش شناسی دیالکتیکی اهمیت زیادی برای وظایف سیاسی حزب دارد.

هرگاه اقلیت با مقاومت سختی از سوی اکثریت در مسائل سیاسی روبرو می شد، مناقشه را به حوزه مسائل تشکیلاتی می کشاند. برای آنکه موضع حزب نسبت به شوروی را عوض کند، خواستار آن شد که اتخاذ سیاست در این مورد به جای تصمیم گیری درون مجمع از طریق رأی گیری در قالب فراندوم ملی حزب انجام شود. این پیشنهاد را با این توجیه مطرح می کرد که کمیته ملی به ورطه "محافظه کاری" برای حفظ مواضع برنامه ای قدیمی افتاده. بدین ترتیب خواستار آن شد که نظراتش در مطبوعات رسمی حزب منتشر شود و حتی حق داشتن مطبوعات مستقل خودش را داشته باشد. همچنین مکرراً رژیم حزبی SWP را به باد انتقاد می گرفت. پاسخ تروتسکی به این مطالبات و مواضع، درس های بااهمیتی هم در مورد مسائل اصولی و هم تشکیلاتی می دهد:

«هر کسی که از برگزاری فراندوم دفاع می کند، این فرض را دارد که گویی تصمیم حزبی، جمع ریاضی وار تصمیمات محلی است و هر نماینده محلی لاجرم از سوی نیروهایی که نمایندگی می کند و تجارب محدود هر یک از آنها مقید می شود. هر کسی که از برگزاری فراندوم دفاع میکند، مدافع تصمیم تفویذ نمایندگی مستقیم است؛ به این معنا که مدافع رویه ای است که طبق آن هر عضو محلی حق دارد که نماینده اش در مجمع حزب را مجبور به رأی ای مشخص کند. هر کسی که مدافع تصمیم تفویذ نمایندگی مستقیم است، بطور اتوماتیک اهمیت مجامع را به عنوان بالاترین ارگان حزبی زیر سوال می برد. {و مدعی است} بجای مجمع، کافی است

آرای محلی را محاسبه کنیم. بدین ترتیب، حزب به عنوان کلیتی مرکزیت‌دار محو می‌شود. با پذیرش رفراندوم، تاثیر متری‌ترین و باتجربه‌ترین و دوران‌دیش‌ترین رفقای محلی مراکز صنعتی، جایگزین تاثیرپذیری از کم‌تجربه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین بخش‌ها می‌شود. بدیهی است که ما مدافع بررسی همه‌جانبه و رأی‌گیری در مورد این مسائل در هر بخش محلی حزب و هر هسته هستیم، اما در عین حال هر نماینده‌ای که از سوی بخش‌های محلی انتخاب شده حق آن را دارد که با در نظر گرفتن تمام استدلال‌ات مربوط به مسأله مجمع، به‌گونه‌ای رأی دهد که داوری سیاسی خودش است. اگر او در مجمع برخلاف اکثریتی که نمایندگی‌شان را می‌کند رأی داد و قادر نبود که تشکله را پس از مجمع به درستی آن تصمیم قانع کند، در این صورت تشکله هم می‌تواند رأی اعتماد سیاسی که به او داده را سلب کند. چنین مواردی اجتناب‌ناپذیرند. اما در قیاس کم‌ضررتر از نظام رفراندومی یا تفویذ نمایندگی مستقیم هستند که حزب را در کلیتش به فنا می‌دهند». (در دفاع از مارکسیسم، ص ۳۳)

تروتسکی همچنین در مورد مطالبه نشر عقاید مخالف در مطبوعات حزبی (در مورد مسأله ماهیت شوروی و موضع‌گیری نسبت به آن در جنگ)، با این مطالبه موافق و تحت شرایط خاصی آن را هم مفید می‌دانست. اما تأکید می‌کرد که "مطبوعات رسمی حزب" باید مواضع رسمی حزب و انترناسیونال چهار را رو به عموم نشر دهند:

«نشریه‌های "انترناسیونال جدید" و "فراخوان سوسیالیستی" (که نشریه نظری و هفته‌نامه حزب SWP در آن زمان بودند)، ابزارهای مباحثاتی نیستند که در کنترل یک کمیته ویژه مباحثه باشند، بلکه ابزارهای متعلق به حزب و کمیته ملی‌اش هستند. در بولتن مباحثات است که اپوزیسیون می‌تواند خواستار حق برابر باشد؛ اما مطبوعات رسمی حزب وظیفه دارند که دیدگاه حزب و انترناسیونال چهار را تا زمانی که این دیدگاه تغییر کند نشر دهند. مباحثه درون صفحات مطبوعات رسمی حزب تنها در چهارچوب مرزهایی که اکثریت کمیته ملی تعیین می‌کند می‌تواند صورت بگیرد» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۶۵)

رهبری اقلیت در دفاع از حق درآوردن نشریه مستقل، به سابقه حزب بلشویک در سالهای آغازین پس از انقلاب اشاره می‌کرد. تروتسکی نیز در پاسخ، شرایطی را شرح داد که چنین نیازی را در شوروی ضروری می‌کرد، اما شرایط حزب کارگران سوسیالیست ۱۹۴۰ آن را ضروری نمی‌کند:

«{شاخمن می‌گوید} در حزب بلشویک، اپوزیسیون نشریات عمومی مستقل خودش را داشت و غیره. او فراموش می‌کند که حزب در آن زمان صدها هزار عضو داشت و مباحثات باید به دست آن صدها هزار عضو

می‌رسید و آنها را قانع می‌کرد. در چنین شرایطی نگه داشتن مباحثات درون حلقه‌های بسته آسان نبود. از سوی دیگر خطر همجواری نشریات حزب و اپوزیسیون بر مبنای این واقعیت کاهش می‌یافت که تصمیم نهایی بر دوش صدها هزار کارگر افتاده‌است و نه دو گروه کوچک. حزب آمریکا در قیاس اعضای بسیار کمی دارد و مباحثاتش بسی فراوان است.» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۱۶۱)

تروتسکی همچنین ادعای ساختن مبنی بر صدور نشریات اقلیت پیش و در طول جنگ جهانی اول را کاملاً نادرست خواند و اطلاعاتِ خطادادن از سوی رهبری را سرپوشی برای نیت انشعاب دانست.

تروتسکی همچنین کل روش برخورد تشکیلاتی اقلیت را نادرست ارزیابی کرد: «ساختار تشکیلاتی پیش‌تاز پرولتاریا باید تحت تبعیت مطالبات ایجابی مبارزه انقلابی باشد و نه تضمین‌های سلبی علیه انحطاطش. اگر حزب از پس نیازمندی‌های انقلاب اجتماعی بر نیاید، علیرغم حکیمانه‌ترین مقررات حقوقی هم به انحطاط کشیده می‌شود. در حوزه تشکیلاتی، برنهام نشان می‌دهد هیچ درک انقلابی از حزب ندارد.» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۶۵)

تروتسکی علاوه بر مذمت این روش که هر زمان که اقلیت در اقلیت قرار می‌گیرد، تمرکز از مسائل سیاسی را به مسائل تشکیلاتی تغییر می‌دهد، در عین حال خصوصیتی که نشان از گرایش‌های خرد بورژوازی در این اپوزیسیون اقلیت دارد را چنین برشمرد: «برخوردی عاجزانه با نظریه، گرایش به التقاط‌گرایی، بی‌توجهی به سنن تشکیلاتی خودشان، وسواس بر سر "استقلال" فردی به جای وسواس برای حقیقت‌یابی بی‌طرفانه، عصبیت بجای ثبات، آمادگی برای جهش از یک موضع به موضعی دیگر، عدم درک سانترالیسم انقلابی و خصومت نسبت به آن، و نهایتاً گرایش به جایگزینی روابط بانندی و شخصی بجای انضباط حزبی.» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۴۳)

تروتسکی همچنین در برابر اصرار بر ساخت یک دمکراسی خیالی و کمال‌گرایانه خرد بورژوامآب از سوی اپوزیسیون چنین پاسخ داد: «...شما...بدنبال یک دمکراسی حزبی ایده‌آل هستید که بتواند برای همیشه و برای همه کس این امکان را فراهم آورد که هر آنچه به ذهنش آمد بگوید و آن را عمل کند و بدین ترتیب حزب را در مقابل انحطاط مصون نگه دارد. اما یک نکته را سرسری گرفته‌اید. آن هم اینکه حزب، محل بروز فردگرایی آزادانه نیست، بلکه ابزار انقلاب پرولتاریاست. تنها یک پیروزمند قادر به جلوگیری از انحطاط نه فقط حزب، بلکه انحطاط خود پرولتاریا و کل تمدن معاصر می‌شود. شما متوجه نیستید که بخش آمریکا از سانترالیسم

زیادی رنج نمی‌برد- حتی گفتنش هم خنده‌دار است- بلکه از سوءاستفاده و مشوش جلوه دادن {کارکرد} دمکراسی از سوی عناصر خرده‌بورژوا رنج می‌برد» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۹۲)

تروتسکی این هیاهوی اقلیت (علیه شوروی در جنگ) را به تسلیم زینوف و کامنوف در مقابل موج فشار جنگ میهن‌پرستانه در آغاز انقلاب اکتبر تشبیه کرد.

علیرغم آنکه تروتسکی بشکل دغدغه‌مند و قاطعی در این ماجرا از مواضع ضد مارکسیستی و غلط اقلیت انتقاد می‌کرد اما در عین حال مشاوره‌های تشکیلاتی نیز برای حل بحران به حزب می‌داد و از اکثریت می‌خواست از انشعاب بپرهیزند و هشدار می‌داد که مبادا اقدامات مکانیکی و سرسختانه تشکیلاتی از سوی اکثریت به کار بسته شود که بشکل تصنعی بخواهد بحران را -بدون گذر از یک پروسه ضرورتاً آموزشی- حل و فصل کند:

«...معتقدم که جنگ قابل قبول ایدئولوژیک باید با روش‌های محتاطانه و حکیمانه تشکیلاتی همراه باشد. شما هیچ تمایلی به انشعاب نباید داشته باشید، حتی اگر اپوزیسیون به شکل تصادفی در مجمع بعدی تبدیل به اکثریت شود. شما مطلقاً هیچ دلیلی ندارید که بهانه‌ای بدست ارتش نامتجانس و نامتوازن اپوزیسیون برای انشعاب بدهید. حتی اگر نهایتاً تبدیل به اقلیت هم شدید باید به‌زعم من به کلیت حزب، منضبط و وفادار باقی بمانید. خیلی مهم است که آموزش وفاداری به حزب را بدهید چنانکه یکبار کانن ضرورتش را به‌درستی برای من نوشته بود.» (در دفاع از مارکسیسم، ص ۶۳)

تروتسکی پیشنهاد داد برای آنکه انشعاب سخت‌تر شود، اکثریت باید برخوردی آشتی‌جویانه با اقلیت داشته باشد. خصوصاً باید بر حقوق جناح‌های اقلیت تأکید کند و صبر فوق‌العاده‌ای در گسترش مباحثات به خرج دهد و سپس تدبیری برای عمومی کردن و علنی کردن این مباحثات بیاندیشد:

«مایلم در اینجا راجع به مسأله مهم دیگری صحبت کنم. برخی از رهبران اپوزیسیون خود را برای انشعاب آماده می‌کنند، درحالی‌که قصد دارند اپوزیسیون را در آینده به‌عنوان اقلیتی که به محاکمه کشیده شده {به‌عموم} نشان دهند. این رویه با وضعیت ذهنی‌شان میخواند. معتقدم که ما باید تقریباً چنین برخوردی را در پیش بگیریم:

بپرسید "از سرکوب‌های آتی ما می‌ترسید؟ ما ضمانت‌های متقابلی را برای اقلیت آتی می‌دهیم؛ چه این اقلیت شما باشد، چه ما. این ضمانت‌ها می‌تواند در چهار بند فرموله شود: ۱- عدم ممنوعیت جناح‌سازی ۲- هیچ قید و بندی برای فعالیت جناحی وجود ندارد مگر آن چه که اتحاد در عمل ایجاب میکند. ۳- بدیهی است که

مطبوعات رسمی باید خط مصوب در مجمع جدید را نمایندگی کنند-۴- اقلیت آتی اگر بخواهد می‌تواند نشریه‌ای داخلی برای اعضای حزب داشته باشد یا آنکه بولتنی برای مباحثات مشترک با اکثریت داشته باشد" ادامه مباحثات در بولتن‌ها بلافاصله پس از آنکه مباحثات طولانی در کنگره صورت گرفته است، نه یک قاعده که یک استثناست که به‌هرحال اگر از آن استفاده شود نشان ضعف است. با اینحال ما مطلقاً بروکرات نیستیم. ما قوانین تغییرناپذیر نداریم. ما در حوزه تشکیلاتی هم دیالکتیسین هستیم. اگر در حزب، اقلیت مهمی وجود دارد که از تصمیمات مجمع ناراضی است، ترجیح قاطع بر آنست که مباحثه پس از مجمع، قانونی اعلام شود تا انشعاب رخ ندهد.

ما حتی می‌توانیم اگر لازم شد تا آنجایی پیش رویم که به آنها پیشنهاد کنیم تحت نظارت کمیته ملی جدید، مجموعه مقالات مباحثاتی ویژه‌ای را نه تنها برای اعضای حزب، بلکه برای عموم بطور کل نشر دهند. ما باید تا جایی که امکان دارد در این خصوص پیش رویم تا آنان را در مقابل کوچکترین شکواییه‌های نابالغانه خلع سلاح کنیم و مانع به برانگیزش انشعاب از سوی آنان شویم». (در دفاع از مارکسیسم، ص ۱۰۱)

حتی وقتی که اقلیت در فوریه ۱۹۴۰، کنفرانس ملی خود را جداگانه برگزار کرد، تروتسکی به اکثریت پیشنهاد داد که برخورد آشتی‌جویانه داشته باشند. حتی وقتی که رهبر اکثریت صراحتاً گفت که دیگر انشعاب اجتناب‌ناپذیر است و عضوی از اقلیت نمانده که بخواهیم جذبش کنیم، باز هم تروتسکی گفت، برای نشان دادن به سایر گروه‌ها هم که شده باید صبر به‌خرج داد و نشان داد که اکثریت هر کاری از دستش برآمده برای اتحاد انجام داده است. درست پیش از برگزاری مجمع، تروتسکی به حزب پیشنهاد داد که برای جلوگیری از انشعاب تا آنجایی پیش روند که وارد مذاکره غیررسمی با نمایندگان اقلیت شوند: «اگر اپوزیسیون {در مورد انشعاب} تردید دارد، بهتر است که به آنها بشکل غیررسمی گفته شود: حاضریم {اگر اکثریت برنده شد} ساختن را نه فقط عضو کمیته سیاسی بلکه عضو سردبیری خودمان کنیم، حتی آبرن را هم جزو دبیرخانه کنیم، حاضریم سایر ترکیب‌های مشابه را نیز بررسی کنیم، تنها چیزی که برای ما قابل پذیرش نیست آنست که اقلیت تبدیل به یک عنصر سیاسی مستقل از حزب شود» (در دفاع از مارکسیسم، صص ۱۶۳-۱۶۴).

اما اقلیت تردیدی در انشعاب نداشت و در آوریل ۱۹۴۰ از حزب کارگران سوسیالیست جدا شد. مباحثات کنگره آن سال تا به آخر و در نهایت دمکراسی برگزار شد. مشارکت تروتسکی در حل این بحران تاریخی، درس‌های تشکیلاتی زیادی را برجا گذاشت.

## ۷) برخی ملاحظات تشکیلاتی در انترناسیونال چهار

تروتسکی مهمترین مانع در راه پیشرفت انترناسیونال چهار را دو نقصان "سانتریسم" و "فرقه‌گرایی" می‌دانست که در بخش‌های مختلف نزدیک به انترناسیونال ظهور کرده و عاجز از درک دیالکتیکی بین نظریه و عمل هستند:

«تاکنون بارها سانتریست از خودراضی‌ای را دیده‌ایم که خود را "واقع‌گرا" می‌داند و به این دلیل که بدون هیچ بار ایدئولوژیکی شنا میکند، با هر موجی به این سو و آن سو پرت شده‌است. او متوجه نیست که اصول، پاره‌سنگ‌هایی مرده نیستند {که با خود حمل کرد}، بلکه خطوطی زنده برای یک شناگر انقلابی‌اند. از طرف دیگر فرقه‌گرا نیز عموماً اصلاً علاقه‌ای به شناکردن ندارد چرا که نمیخواهد اصولش خیس شوند. او در ساحل می‌نشیند و خطابه‌هایی را در مورد کلیات موج مبارزه طبقاتی می‌خواند. اما گاهی یک فرقه‌گرای عاجز، سراسیمه به دریا می‌رود، عنان سانتریست را بدست گرفته و کمک می‌کند غرق شوند. همیشه همینطور بوده و همیشه هم همینطور خواهد بود.» (نوشته‌ها، ۱۹۳۵-۱۹۳۶، ص ۱۵۴)

تروتسکی راه درست اتخاذ خط سیاسی انقلابی را تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌دانست و تنها تضمین رسیدن به خط انقلابی در هر شرایط را رعایت اصول سانترالیسم دموکراتیک می‌دید. معتقد بود بخش‌های ملی باید بتوانند تحلیل‌های خود را از شرایط محلی ارائه دهند. باینحال این امر بدون پایبندی به برنامه انترناسیونال و اصول تشکیلاتی‌اش ممکن نمیشود:

«ما باید نهایت توجه‌مان را به همه گروه‌های متزلزل و نابالغ طبقه کارگر معطوف کنیم که در حال پیشروی به سوی ما هستند. اما نباید امتیازات اصولی به رهبران سانتریست-فرقه‌گرایی بدهیم که حاضر نیستند نه انضباط و نه تشکیلات بین‌المللی ما را به رسمیت بشناسند. با ترس و لرز خواهد پرسید: "پس یعنی شما انترناسیونالی یکدست می‌خواهید؟" خیر! در نهایت آرامش به این تردید پاسخ خواهیم داد که کل تاریخ انترناسیونال چهار و هر یک از بخش‌های مختلفش مبارزه مستمر، بلاانقطاع و آزادانه نظرات و گرایش‌های مختلف را نشان می‌دهد. اما چنان که تجربه ما نشان داده، ماهیت این مبارزه مادامی سلیم خواهد ماند که مشارکت‌کنندگان در آن خود را اعضای یک تشکیلات ملی و بین‌المللی ببینند که برنامه و اساسنامه مربوط به خود را دارد. از سوی دیگر ما می‌توانیم مباحثات رفیقانه با دیگر گروه‌هایی که خارج از تشکیلات ما هستند را ادامه دهیم. اما چنانچه تجربه با اسنیولیت (بخش آلمان) و وریکن (بخش بلژیک) نشان می‌دهد، اگر رهبرانی با یک پا در درون

تشکیلات و با پای دیگر بیرون آن بایستند، مباحثات ناگزیر جنبه‌ای مسموم به خود می‌گیرد. اگر به رشد چنین رژیم {داخلی} کمک کنیم، دست به انتحار زده‌ایم». (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، صص ۳۴۷-۳۴۸)

تروتسکی در نامه‌ای صریح به اسنیولیت (بخش آلمان) نوشت که: «اگر شما مقررات مشترک برای همکاری و همبستگی فعالانه را نپذیرید، اگر مشارکت عادی مثل سایر بخش‌ها را در کنفرانس پایه‌انترناسیونال رد کنید، اگر مکرراً می‌خواهید برخوردهای مبهم خود را ادامه دهید؛ اینکه در حرف با انترناسیونال باشید ولی در عمل علیه‌اش بایستید، در این صورت بهتر است به سراغ انشعابی علنی و صادقانه برویم».

از سوی دیگر تروتسکی درباره‌ی مسأله‌ی ارتباط بین انترناسیونال و بخش ملی به سرسختی عنوان می‌کرد که: «هر تلاشی برای تجویز مسیر یکسان برای تمام کشورها مرگ‌بار است» و تأکید می‌کرد: «ما نمی‌توانیم ادعای رهبری بخش‌های ملی را از مرکز بکنیم، حتی اگر چنین مرکزیتی روزی از آنچه امروز است متحدتر باشد. در چهارچوب برنامه‌ی متحد و خط سیاسی مشترک، هر بخش الزاماً باید فضای عمل خودش را مطالبه کند» (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، ص ۸۳) و (نوشته‌ها، ۱۹۳۵-۱۹۳۶، صص ۲۵ و ۳۶۶)

از سوی دیگر نسبت خط سیاسی درست و اصول تشکیلاتی را در نامه‌ای به یک رفیق آمریکایی چنین ترسیم کرد:

«تو نقل‌قول‌هایی از برخی رفقا می‌آوری که می‌گویند "هر انحراف از بلشویسم، به گسست از تمام بلشویسم ختم خواهد شد". چنین ادعایی بی‌معنی است. یک حزب زنده می‌تواند با تقریب‌های پیاپی - یعنی با تغییر مداوم جزئی به چپ و راست - به سیاست تقریباً درست دست یابد. همین حکم در مورد هر یک از اعضای حزب نیز صادق است... نیروی حزب آنجایی سنجیده می‌شود که با مهارت رهبری، ظرفیت تطابق با تغییر جزئی به موقعی را داشته باشد که به گسست از مارکسیسم نینجامد». (نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، ص ۱۰۵)

بنظر تروتسکی روند اتخاذ «سیاست‌های تقریباً درست از طریق تقریب‌های مداوم» تنها از مجرای ساترالیسم دموکراتیک حاصل می‌شود:

«حزب انقلابی، برنامه‌ای مشخص و تاکتیک‌هایی مشخص را تعیین می‌کند. این امر حدود و ثغور مشخص و مجزایی را پیش‌تر بر مبارزه‌ی درونی گرایش‌ها و گروه‌ها قرار می‌دهد... عضویت در انترناسیونال چهار، مشروط به نظارت مجموعه قیدهایی است که تبلور تمام تجارب گذشته جنبش طبقه کارگر است. هرچند مرزهای مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی از پیش تعیین شده، اما انکار نمی‌شود که خود مبارزه در چهارچوب اصول عمومی پیش می‌رود. این امر اجتناب‌ناپذیر اگر درون حدود و ثغور تعیین شده رخ دهد مثمرتر است. بدیهی است که



مباحثه، مضمون اساسی حیات حزب را تعیین نمی‌کند بلکه مبارزه است که آن را تعیین میکند... اما مباحثه‌ای که ریشه در مبارزه مشترک داشته باشد و مبارزه را زیر نور انتقاد قرار داده و برای مراحل جدید آماده‌اش کند- این مباحثه -عنصر جدانشدنی برای رشدش است». (نوشته‌ها، ۱۹۳۵-۱۹۳۶، صص ۱۸۷-۱۸۸)

در مورد حدود و ثغور رشد انواع جناح‌ها تاحدی که به حزب ضربه نزند تروتسکی چنین نوشت: «به‌طور کل بهتر است بگذاریم گرایش‌های خرده‌بورژوازی خودشان را تماماً ابراز کنند تا برای دیگران افشا شوند. اگر چنین گرایشاتی در تشکیلات وجود نداشته باشد و اعضا تقریباً یکدست باشند، صرفاً گروه‌بندی موقت پیش خواهد آمد- مگر آنکه رهبری غلط باشد. این در عمل ثابت خواهد شد. بنابراین وقتی اختلاف پیش می‌آید، باید مباحثه صورت بگیرد و رأی‌گیری شود و رأی اکثریت به اجرا گذاشته شود. نباید تبعیضی علیه اقلیت صورت بگیرد، هر خصومت شخصی فقط آنها را در معرض ضربه قرار نمی‌دهد، بلکه رهبری را هم در معرض ضربه قرار می‌دهد. رهبری واقعی آنست که نسبت به اقلیت منضبط، دوستانه و وظیفه‌شناس باشد... از برخوردهای تشکیلاتی فقط باید در موارد خیلی حاد استفاده کرد. انضباط بر بنیان آموزش گذاشته می‌شود و نه بر پایه مقررات. این حیات انعطاف‌پذیر درون حزب بلشویک بود که اجازه ساخت انضباطش را داد». (نوشته‌ها، ۱۹۳۵-۱۹۳۶، صص ۲۰۴-۲۰۵)

وقتی رهبر بخش مکزیک، دست به اقدامات فرقه‌گرایانه، انفعال سیاسی و نادیده‌گرفتن انترناسیونال به اسم همبستگی با محافل سانتریست و اولترا-چپ زد، تروتسکی اقدامات او را چنین توصیف کرد: «او درخواست آن را دارد که انترناسیونال تضمین کاملی به آزادی فردگرایی او بدهد. او به کلی سانترالیسم را فراموش کرده‌است. اما برای یک انقلابی، دمکراسی تنها یک عنصر تشکیلاتی است که اهمیتش از عنصر سانترالیسم کمتر نیست، چرا که فعالیت انقلابی بدون سانترالیسم ممکن نیست. دمکراسی، آزادی مباحثه را تضمین می‌کند و سانترالیسم، اتحاد در عمل را»

همین سطور نیز به‌نحو دیگری در برنامه انتقالی از زبان تروتسکی نقش بستند: «بدون دمکراسی درونی، آموزش انقلابی ممکن نیست. بدون انضباط، عمل انقلابی ممکن نیست. ساختار درونی انترناسیونال چهار بر پایه اصول سانترالیسم دموکراتیک بنیان نهاده شده: آزادی کامل در مباحثات، اتحاد کامل در اقدامات». (برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی، ص ۱۱۱)

- E. H. Carr, The Bolshevik Revolution, 1917-1923, 3 vols. Baltimore: Penguin Books, 1966.
- V. I. Lenin, Selected Works, 3 vols. New York: International Publishers, 1967.
- V. I. Lenin and Leon Trotsky, Lenin's Fight Against Stalinism. New York: Pathfinder Press, 1975.
- J. V. Stalin, Problems of Leninism. Peking: Foreign Languages Press, 1976.

#### Works by Leon Trotsky

- The Challenge of the Left Opposition, 1923-25. New York: Pathfinder Press, 1975.
- The Challenge of the Left Opposition, 1926-27. New York: Pathfinder Press, 1980.
- The Challenge of the Left Opposition, 1928-29. New York: Pathfinder Press, 1981.
- The Crisis of the French Section, 1935-36. New York: Pathfinder Press, 1977.
- The History of the Russian Revolution. New York: Monad Press, 1980.
- In Defense of Marxism. New York: Pathfinder Press, 1970.
- My Life. New York: Pathfinder Press, 1970.
1905. New York: Vintage Books, 1972.
- The Revolution Betrayed. New York: Pathfinder Press, 1970.
- The Spanish Revolution, 1931-39. New York: Pathfinder Press, 1973.
- The Stalin School of Falsification. New York: Pathfinder Press, 1971.
- The Struggle Against Fascism in Germany. New York: Pathfinder Press, 1971.
- The Third International After Lenin. New York: Pathfinder Press, 1970.
- The Transitional Program for Socialist Revolution, 2nd Edition. New York: Pathfinder Press, 1974.
- The War and the International. Ceylon: Young Socialist Publications, 1971.
- Writings of Leon Trotsky, 1929-40, 14 volumes, including supplements. New York: Pathfinder Press, 1973-79.